

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

رهتوشه راهیان نور ویژه نوجوانان تابستان ۱۳۸۵

امام خمینی (ره)  
سرّ بعثت رسول اکرم تزکیه امت است و تعلیم و تربیت امت.  
۱۳۵۸/۶/۲

## پیشگفتار

سپاس خدای را که بار دیگر توفیق نشر معارف نبوی را در سال پیامبر اعظم به مبلغین حوزه علمیه عنایت فرمود. سرآغاز پیام وحی خواندن و یادگیری است. حق تعالی خود به عنوان اولین معلم بشریت به پیامبرش چنین دستور داده است: بخوان به نام پروردگارت که انسان را آفرید و به او آموخت آنچه را که نمی‌دانست. رسالت آشنا کردن انسان‌ها با خداوند، وظیفه اصلی انبیا و ائمه (علیهم السلام) است و در پی آنان، افرادی که سیراب از سرچشمه علم اهل بیت گشته‌اند. همانانی که با هجرت به دوردست‌های کشور اسلامی، در مسیر تبلیغ دین گام بر می‌دارند.

عرصه تبلیغ، نیاز به آگاهی و شناخت مسائل پیچیده تربیتی دارد. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم با توجه به این مهم، همچون سال‌های گذشته درس‌های کاربردی و متنوع در زمینه‌های اعتقادی، احکامی، اخلاقی و... تنظیم نموده است تا مبلغان بتوانند با استفاده از این دروس، معارف دینی را در وجود نوجوانان و جوانان این مرز و بوم نهادینه سازند. با توجه به نامگذاری سال ۱۳۸۵ به نام مبارک پیامبر اعظم از سوی مقام معظم رهبری، مناسب است مبلغین گرامی با رفتار شایسته در سایه نام و یاد پیامبر، درس‌هایی از زندگی آن وجود پُربرکت را به امت سلحشور و پیرو راستین اسلام ناب محمدی بیاموزند.

در پایان از کلیه صاحب‌نظران و نویسندگان و به ویژه محققان مرکز تربیت مربی که با همکاری صمیمانه و مخلصانه خود جهت تدوین ره‌توشه راهیان نور تلاش ارزشمندی را انجام داده‌اند تقدیر و تشکر به عمل می‌آید.

## معاونت فرهنگی و تبلیغی

### دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### مقدمه

عرضه تبلیغ، در هر زمان، باید مجهز به روش‌ها و مزین به ابزارهای مناسب آن زمان باشد. امروز، با بهره‌گیری از ابزارهای نوین و روش‌های جدید و به روز. می‌توان بهترین تأثیر را در نسل کنونی ایجاد، و آینده‌ی روشنی را فراروی فردایی بهتر ترسیم کرد.

با توجه به فرمایش امام صادق (علیه السلام) که می‌فرماید: «**الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ الْوَابِسُ**»<sup>۱</sup> مرکز تربیت مربی، امیدوار است مبلغان ارزشمند و طلایه داران ابلاغ مفاهیم دینی به زبان روز، با استفاده از روش‌های گوناگون ارتباط بهتر فرهنگی با کودکان و نوجوانان را فراهم ساخته و این آگاهی به زمانه که لازمه‌ی بهره‌گیری از فرصت‌ها و پیشی‌بینی چالش‌های آینده است آن‌ها را در راه مقابله با توطئه‌ها و نقشه‌های دشمنان، توانمندتر ساخته و اسلام را تا دوردست زمان در قلب‌های آماده و پذیرنده‌ی آینده جایگزین سازد.

در این مسیر، تلاش‌های شما را ضرورتی بایسته می‌دانیم و پیام‌های شما را برای نقد این روش‌ها پذیراییم. لازم است از حجج اسلام: حسین علی عرب انصاری، محمدرضا فیاضی، مسعود شهیدی، حامد محقق زاده، مصیب ایرانی، علی تقدیری، محمدرضا میرزایی، مجید شیرازی فرد، حسین حقیقت، مسلم ناصری و محمود خیری و همچنین اعضای محترم هیأت تحریریه آقایان: محمد رضا عابدی، غلامرضا محسنی و یحیی علوی فرد که در تدوین و تهیه این کتاب کوشش فراوان نموده‌اند سپاسگزاری نمایم.

انتقادات و پیشنهادهای سازنده شما همواره راهگشای راهی است که در آن قدم نهاده‌ایم، لذا از نظریه‌های خوب و سازنده شما نهایت استقبال را به عمل می‌آوریم.

من الله التوفيق و عليه التكلان

مدیر مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان

با ارادت به همه‌ی مبلغان سخت کوش

محمدحسن راستگو

## فهرست مطالب

### عقاید

۸	اندیشه آفتاب .....
۱۳	پله سعادت .....
۱۷	ختم رسل .....
۲۱	قاصد مهربان .....
۲۷	پاداش آخرین پیغمبر الهی .....
۳۳	پایان آفرینش .....

### اخلاق

۳۹	بزرگی و سربلندی .....
۴۶	بهترین گل هستی .....
۵۱	عدالت اجتماعی .....
۵۶	کانون رحمت .....
۶۱	عطر گل شادابی .....
۶۶	ساده زیستی .....

### قرآن

۷۱	پیامبر و قرآن .....
۷۶	قرآن و زندگی .....
۸۱	رابطه علوم و قرآن .....

نشانه‌ها ..... ۸۶

## احکام

چه باید کرد؟ ..... ۹۱

واجبات نماز ..... ۹۷

احکام دوستی‌ها ..... ۱۰۲

## عقاید

نام درس:

اندیشه آفتاب

موضوع:

عقاید

هدف کلی:

دانش آموزان در این درس با مبانی اعتقادی توحید در گفتار و رفتار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی:

دانش آموزان در این درس با موارد زیر آشنا می‌شوند:

۱. توحید عبادی و ربوبی؛

۲. مقابله علمی پیامبر با ادیان دیگر، فرق توحید اسلام و مسیحیت؛

۳. آشنایی با صفات خدا در سوره توحید

هدف رفتاری:

انتظار می‌رود دانش آموزان در پایان درس بتوانند با توجه به سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای نشر و توسعه اسلام از

رفتار ایشان الگوگیری کنند.

روش‌های مناسب تدریس:

توضیحی، فعال: (داستان، شعر، بازی با کارت، راز دایره‌ها، نمودار و پرسش و پاسخ)

رسانه‌های آموزشی:

تخته و کارت

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### اندیشه آفتاب

خداوندا تو یوی پروردگارم همه از تو ست یا رب هر چه دارم  
خداوندا پناه زنگانی نباشد چون تو یار مهربانی  
چگونه شکر این نعمت گزارم که در دل پر تو مهر تو دارم  
به نام پروردگار خوب و سلام به شما بچه‌های خوب؛ سلامی که ان شاء الله برای همه شما سلامتی، خوشحالی و شادابی  
بیاره.

سلامتی و شادابی را کی به ما می‌دهد؟ خدا.  
حالا هر چقدر خدا رو دوست داری یه صلوات بلند بفرست.  
با یاری خدا، یه روز دیگه برنامه دیگری رو شروع می‌کنیم با چند معما:  
دو برادر بودند یکی از آن‌ها آن قدر دانشمند بود که اسمش را گذاشته بودند می‌دونم. یکی دیگر آنقدر نادان و بی سواد بود که اسمش را گذاشته بودند نمی‌دونم. یه روز می‌دونم می‌ره مسافرت، می‌دونم می‌ره کی می‌مونه؟  
بارک الله به شما که حواسا جمعه.

حالا بگید آن چیست که حتی در خواب هم دیده نمی‌شود؟ خدا  
خدا چطوری حرف‌های خودش را به ما گفته؟ چه کسی حرف‌های خدا را به ما منتقل کرده و رسانده است؟  
آفرین، پیامبران. در مورد ما که مسلمانیم چطور؟ بله پیامبر مکرم اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله).  
پیامبر اکرم می‌فرماید: «بهترین سوغاتی و حرفی که من از جانب خدا آورده‌ام یک کلمه است.» آن یک کلمه که  
بهترین سوغات پیامبره، چیه بچه‌ها؟ شما باید با این خطوط فانتزی تشخیص بدهید.

ص ۱۸

بهترین حرف خدا و پیامبر: «نیست خدایی جز خدای یکتا و بی همتا. پس غیر او را نپرستید.» پس بهترین پیام، پیام  
و توحید یعنی

توحید

یکتا پرستی

پیامبر عزیز ما در ۲۳ سال دعوت خود، پیوسته مردم را به این پیام مهم دعوت می‌کرد. این پیام برای جامعه آن زمان  
که همه بت پرست بودند، پیام عجیبی بود که بت‌ها را رها کنند و خدا را بپرستند. خدایی که نمی‌دیدند و نمی‌شناختند.  
به همین خاطر حرف‌ها و بهانه‌های زیادی در برابر آن می‌آوردند و درخواست‌ها و تقاضای فراوانی داشتند از جمله:

درخواست: ص ۱۹

معرفی کردن: عده‌ای از یهودیان نزد پیامبر آمدند و گفتند: «حسب و نسب خدایت را به ما بگو و خدایت را به ما معرفی  
کن.» پیامبر چند لحظه سکوت کرد تا این که سوره ... نازل شد.  
کی می‌تونه بگه چه سوره‌ای در معرفی خدا نازل شد. شناسنامه خدا چه سوره‌ای است؟ توحید.  
یکی از بچه‌ها آن را بخواند.

۲. جواب «نمی‌دونم» است که مربی از آن استفاده طنز می‌کند و دوباره معما را تکرار می‌کند. به این تظاهر که آن‌ها جواب را نمی‌دانند.



بچه‌ها شماها توی شناسنامه‌هاتون چه چیزهایی نوشته شده؟ بله، نام و نام خانوادگی. نام پدر و مادر. محل و تاریخ تولد و... که شما را با این مشخصات می‌شناسند. اما مشخصاتی که باید خدا را با آن‌ها بشناسیم این‌ها نیست بلکه صفات خداست که در این سوره آمده است.<sup>۳</sup>

شناسنامه خدا	نام: الله
سوره توحید	صفات: رحمن، رحیم، احد، صمد، لم یکن له کفواً احد. نام پدر و مادر: لم یلد و لم یولد

خداوند رحمان، خدای احد	خدای رحیم و خدای صمد
------------------------	----------------------

دومین درخواست چه بود؟

نشان دادن: یکی از مشرکان به نام عبدالله بن ابی امیه مخزومی در برابر دعوت پیامبر از او خواست که خدا را به او نشان دهد. پیامبر به او فرمود: «این که تو می‌گویی محال است؛ چون خدا جسم ندارد و منزّه از جسم است؛ پس دیده نمی‌شود تا من آن را به تو نشان دهم.» بچه‌ها بسیاری از چیزها هست که چون جسم ندارد، دیده نمی‌شود؛ مثل الکتریسته، درد، هوا و... اما وجود این‌ها را قبول داریم. پس اینطور نیست که هر چیزی که دیده نشود نیست و نباید قبول کرد.

درخواست بعدی؟... پرستش: ولید و سه نفر دیگر از مشرکان در راه پیامبر را دیدند و به او گفتند: «ای محمد بیا خدایانمان را روی هم بریزیم. ما خدای تو را بپرستیم و تو خدایان ما را. یک سال ما خدای تو را می‌پرستیم و یک سال هم تو خدایان ما را. در نتیجه در پرستش معبودها مشترک باشیم.» در پاسخ این درخواست این سوره نازل شد. من در این دایره‌ها، آیه اول آن را می‌نویسم شما باید تشخیص بدهید.<sup>۴</sup>

ص ۲۰

ص ۲۱

بگو ای کافران! من هرگز آنچه شما می‌پرستید، نمی‌پرستم و شما هم همین طور. پس دین شما برای خودتان و دین من هم برای خودم.

گفتگو کردن: ۷۰ نفر از دانشمندان و بزرگان نجران که مسیحی بودند حرکت کرده بودند به مدینه تا درباره نامه‌ای که پیامبر به آن‌ها نوشته بود و آن‌ها را دعوت به اسلام کرده بود، گفتگو کنند. آن‌ها پس از ورود به مدینه ۳ روز به گشت و گذار پرداختند و پس از آن جلسه مناظره شروع شد که دو تا از بچه‌ها برای شما اجرا می‌کنند:<sup>۵</sup>

عالی‌جناب در حالی که صلیب بزرگی در دست داشت. بلند شد و خطاب به پیامبر گفت:

«ای ابوالقاسم، چندی پیش فرستادگان شما نامه‌ای برای ما آوردند. مطلع شدیم تو ما را به دین جدید دعوت کردی. تصمیم گرفتیم بیاییم و از نزدیک سخنان شما را بشنویم.»

۳. درباره این صفات، موقع نوشتن آن‌ها، مربی توضیحات مختصری بدهد.

۴. مربی حروف را کم کم بگذارد تا بچه‌ها تشخیص دهند.

۵. این مناظره کوتاهی را مربی به همراه یکی از بچه‌ها یا دو نفر از بچه‌ها به صورت نمایشنامه اجرا کنند و بعد از آن مربی راجع به تثلیث مسیحیت توضیح کوتاهی بدهد.

پیامبر فرمود: «به نام خداوند بخشنده مهربان، آگاه باشید موضوع دعوت من برای شما بسیار ساده و روشن است. از آن رو که دین برادر عیسی از ادیان آسمانی است و اصل او یکتاپرستی، شما را دعوت می‌کنم که به یگانگی خدا شهادت دهید و همان طور که عیسی خبر داده اقرار کنید که من رسول خدا هستم. همچنین بدانید که عیسی مخلوق و پیامبر خداست؛ نه، آن طور که شما می‌گویید پسر خدا نیست.»

عالی‌جناب پرسید: «اکنون برایم سؤالی پیش آمد که اگر دین مسیح هم دعوت به یکتاپرستی است، پس چگونه دوباره ما را به آن دعوت می‌کنی. ما الان هم که خدا را می‌پرستیم و از پیامبر او پیروی می‌کنیم.»

پیامبر: «شما به چه جرأت ادعا می‌کنید یکتا پرستید، اما صلیب را می‌پرستید و به عیسی پسر خدا می‌گویید؟ آیا این‌ها با یکتاپرستی سازگار است؟ آیا ۳ خدا داشتن، شریک دانستن برای خدای یکتا نیست؟ ما در اسلام یک خدا بیشتر نداریم که جز او هیچ کس دیگر شایسته پرستش نیست. اگر کس دیگر شریک خدا باشد معلوم است که قدرت و توانایی و صفات او ناقص است؛ در حالی که چنین نیست.»

بچه‌های عزیز! یکتاپرستی پیامبر، هم در گفتار او بود و هم در رفتار او. من سه نوع یکتاپرستی و توحید را می‌گویم که در رفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله) نمونه‌های زیادی داشت.

ص ۲۲

۱. در پرستش:

یعنی جز او را نپرستیم و فقط در برابر او عبادت کنیم. پیامبر از همان جوانی روزهای فراوانی را تنهایی به غار حرا می‌رفت، روزه می‌گرفت و به عبادت خدا مشغول می‌شد. او حتی لحظه‌ای (حتی قبل از بعثت) به عبادت بت‌ها نپرداخت. او آن قدر عبادت خدا را دوست داشت که می‌فرمود:

ص ۲۳

مفهوم این طرح را کی می‌تونه بگه. بله آفرین؛ «نور چشم من در نماز است.»

یک سؤال: توحید در پرستش و عبادت را در کجای نماز می‌خوانیم؟ در (إِيَّاكَ نَعْبُدُ).

۲. در آفرینش:

یعنی این جهان و موجودات آن را خدای یکتا خلق کرده و کسی جز او آفریننده آن‌ها نیست.

چيست اين سقف بلند ساده بسيار نقش  
زین معما در جهان آیا کسی آگاه نیست

ای جوان بر گو که آن را خالق و الله کیست؟

چيست اين خورشيد و ماه و چيست اين طرح عظيم

زین معما در جهان آیا کسی آگاه نیست.

ای جوان بر گو که آن را خالق و الله کیست؟

پیامبر وقتی قبل از مبعث به شبانی می‌پرداخت، در صحرا و تنهایی به مخلوقات و آفرینش خدا فکر می‌کرد. سحرها هم

وقتی برای عبادت بر می‌خاست، آیه ۱۹۱ سوره آل عمران را می‌خواند.<sup>۷</sup>

(الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ

هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ).

۳. پرورش:

۶. اصول کافی / ج ۵ / ص ۳۲۱/۷.

۷. مربی از یکی از بچه‌ها بخواهد آن آیه را بخواند و برای بچه‌ها ترجمه کند.

یعنی فقط خدای یکتاست که انسان‌ها را هدایت و رهبری می‌کند، کارهای ما را سامان می‌دهد و در نتیجه موجب رشد و پرورش آن‌ها می‌شود. بنابراین فقط اوست که ما را حفظ می‌کند. ما باید در کارهایمان از او کمک بخواهیم. حالا دو خاطره از پیامبر می‌گوییم خیلی کوتاه. شما باید پیام آن را بگویید.

خاطره اول: وقتی پیامبر کودک بود، نزد دایه خود حلیمه به سر می‌برد. روزی همراه برادران خود خواست به صحرا برود. حلیمه خواست تسبیح مخصوص را به گردن محمد بیاویزد، تا آسیبی به او نرسد. پیامبر گفت: «نه مادر، این تسبیح نمی‌تواند مرا حفظ کند. بلکه حافظ و نگهدارنده من خداست.»

خاطره دوم: حضرت علی (علیه السلام) می‌گوید در جنگ بدر که سپاه مسلمانان در برابر لشکر مجهز دشمن قرار گرفته بود. دو گروه مشغول حملات پی در پی و تن به تن بودند. ناگهان پیامبر را دیدم که گوشه‌ای سر به سجده نهاده و مکرر می‌گوید... «یا حیّ یا قیوم». مدت‌ها او را زیر نظر داشتیم. آن قدر این ذکر را ادامه داد تا مسلمانان پیروز شدند. حالا پیام این‌ها چه بود؟ آفرین

فقط از خدا کمک بخواهیم.

پیام داستان دومی را در کجای نماز می‌خوانیم؟ در ایات نستعین و نیز بحول الله و قوته ...

پس و فقط او ما را حفظ می‌کند

نام درس:

پله سعادت

موضوع:

عقاید

اهداف کلی:

دانش آموزان در این درس با ادیان بزرگ الهی آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی:

دانش آموزان در این درس با موارد زیر آشنا می‌شوند:

۱. پیامبران اولوالعزم؛

۲. پیام پیامبران؛

۳. برگزیده شدن دین اسلام به عنوان برترین دین؛

هدف رفتاری:

از دانش آموزان انتظار می‌رود در پایان درس، ضمن احترام به همه پیامبران از دین اسلام به عنوان دین برتر با استدلال محکم دفاع کنند.

روش‌های مناسب تدریس:

توضیحی، فعال: (جدول، طرح)

رسانه‌های آموزشی:

تخته، کارت

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### پله سعادت

خدایا یاریم کن تو به قدرت به نام خود که رحمان و رحیمی سلام، به شما دانش آموزان عزیز! در آغاز درس یک سؤال می‌پرسم تا با جواب آن، درس را آغاز کنیم. پیامبر اسلام جنگ‌های زیادی با مشرکان انجام دادند؛ اما در یکی از این جنگ‌ها روش جنگ عوض شد. پیامبر با مشورت دیگران کاری را انجام دادند. حالا شما نام جنگ و کار پیامبر را بفرمایید.

آفرین بر شما! جنگ خندق. کار پیامبر کندن خندقی کنار شهر بود.<sup>۸</sup>

چه کسی می‌داند نام دیگر این جنگ که نام سوره‌ای از قرآن است، چیست؟

بله دوستان، احزاب نام دیگر این جنگ است. حالا یک نفر از شما بیاید و آیاتی از این سوره را در ابتدای برنامه قرار بفرماید.<sup>۹</sup>

از این دوست خوب می‌خواهیم، ترجمه آن را هم برای ما قرائت فرمایند.

اما چند سؤال می‌پرسم و شما با توجه به این آیه جواب دهید!

۱. در این آیه به چند پیامبر اشاره شده است؟

۲. کدام پیامبران را به یاد شما می‌اندازد؟

همه پیامبران

پیامبران اولوالعزم

نوح، ابراهیم، موسی، عیسی

۳. مگر پیامبر ما از پیامبران اولوالعزم نیست؟ چرا نام پیامبر نیامده است؟

جواب: ضمیر منک به پیامبر اشاره دارد و به خاطر شرافت و بزرگی پیامبر در اول نام پیامبران اولوالعزم آمده است.

چند کلمه روی تابلو می‌نویسم، شما باید آن‌ها را در جاهای خود قرار دهید!

ص ۳۰

حضرت ابراهیم

حضرت نوح

حضرت محمد

حضرت موسی

حضرت عیسی

احسنت بر شما! در قرآن و احادیث و حتی در زیارت وارث<sup>۱۰</sup>، برای هر کدام از این پیامبران لقب‌هایی آمده است. اگر به این کتاب خوب نگاه کنید، یک کلمه مشترک وجود دارد. آفرین، کلمه مقدس الله است. یعنی همه این پیامبران با دین خود پیام رسان خداوند هستند.

۸. مربی توضیح مختصری در مورد این جنگ و مشورت پیامبر می‌دهد.

۹. احزاب/۷. بهتر است آیه روی تابلو نوشته شود.

۱۰. مربی می‌تواند فرازی از زیارت وارث را بخواند.

چه کسی می‌تواند نام دین این پیامبران را بگوید. البته قابل ذکر است پیروان بعضی از پیامبران در زمان حاضر هستند. مانند:

ص ۳۱

بله دوستان، به پیروان حضرت موسی یهودی می‌گویند و نام کتاب مقدس آن‌ها تورات است که قسمت‌های زیادی از آن به خاطر منافع حاکمان آن زمان (البته بعد از حضرت موسی) تغییر کرد. تورات لغتی عبری است و به معنای قانون است و در این کتاب قوانین زیادی آمده است. مثلاً ده حکم مهم خداوند به موسی که بعضی از آن‌ها توحید، احترام به پدر و مادر و... است.

بعد از حضرت موسی (علیه السلام) حضرت عیسی (علیه السلام) از طرف خداوند پیامبری را بر عهده گرفت و کتاب مقدس انجیل را برای مسیحیان به ارمغان آورد. سرنوشت تورات بار دیگر تکرار شد و انجیل هم از تحریفات و تغییرات در امان نماند.

دوستان خوب من یکی از علائم مسیحیان، صلیب است که به عقیده آن‌ها نشانه به صلیب کشیده شدن حضرت مسیح است. اما یک سؤال؛

استفاده از صلیب برای مسلمانان چگونه است؟ احسنت به کسانی که درست جواب دادند.

صلیب به علت نشانه مسیحی بودن برای مسلمانان جایز نیست؛ یعنی نباید خود را هم شکل آن‌ها کنند.

طبق آیات قرآن حضرت مسیح به دار آویخته نشده و حتی این عقیده مسیحیان نیز اشتباه است.

بعد از ۱۲۴۰۰۰ پیامبر، خداوند پیامبر اسلام را مبعوث فرمودند و کتاب قرآن برای مسلمانان و همه انسان نازل شد.

از افتخارات دین اسلام این است که از همه پیامبران الهی با احترام و عظمت یاد می‌کند و حتی به پیروان خود اجازه نمی‌دهد تا به مقام بلند پیامبران قبلی جسارت و اهانت کنند.

اما چه کسی می‌تواند بگوید همه این پیامبران حامل چه پیام‌هایی بوده‌اند؟

(نماز، عبادت و...) همه این‌ها درست است. برای شنیدن جواب، به سراغ کتاب خداوند می‌رویم و گوش جان

می‌سپاریم به آیات آن.<sup>۱۱</sup> بله دوستان، همان طور که دوست خوبمان به زیبایی این آیه را خواندند، خداوند هم خیلی زیبا

به پیامبران و در حقیقت به پیروان پیامبر می‌فرماید: (لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ) و اما پیام اصلی این پیامبران را روی

کارت نوشته و به شما نشان می‌دهم و از شما می‌خواهم در مورد آن توضیح دهید.

احترام

سعادت بشری

توحید

بله دوستان خوبم، خداوند از همه پیامبران می‌خواهد که پیامبر و امت او به خداوند و آنچه خداوند بر پیامبران نازل

نموده ایمان بیاورند و راه سعادت بشری را نشان دهند. چون همگی پیام رسان خداوند هستند و در نزد خداوند برابرند به

یکدیگر احترام بگذارند و این دستور را هم به پیروان خود بگویند.<sup>۱۲</sup>

و اما یک سؤال جدید

اگر همه پیامبران و در حقیقت همه ادیان برابر هستند، چه لزومی دارد که ما فقط اسلام را انتخاب کنیم. آیا می‌توانیم از

هر دینی پیروی کنیم؟

برای جواب دادن به این سؤال باید زحمت بکشیم و جدول را حل کنیم، تا جواب را از خداوند بگیریم.

سؤال‌ها

۱۱. آل عمران / ۸۴

۱۲. در صورت سؤال داشتن دانش آموزان مربی توضیحات بیشتری ارائه نماید.

۱. سوره‌ای که معروف به قلب قرآن است: یس (۱۱ و ۹)
۲. به معنای پیشوا و رهبر: امام (۸، ۳، ۵ و ۱۰)
۳. حرف صریح و بی پرده را گویند: رک (۱ و ۱۲)
۴. گمراهی در عربستان: ضل (۶ و ۷)
۵. نه در عربستان: لا (۱۳ و ۴)
۶. تپه، توده بزرگ خاک: تل (۲ و ۱۴)

ص ۳۳

برای به دست آوردن رمز جدول خانه شماره ۱ را نوشته و ۵ تا ۵ تا می‌شماریم.  
(وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ)<sup>۱۳</sup> من از بین همه دین‌ها اسلام را انتخاب نمودم.

خداوند بعد از نام بردن از همه پیامبران اولوالعزم و بعضی دیگر از پیامبران و یادآوری پیام آن‌ها، با حفظ احترام و دستور احترام به آن‌ها می‌فرماید: «هر کس غیر از اسلام دینی اختیار کند، هرگز از وی پذیرفته نیست و او در آخرت از زیانکاران است.»<sup>۱۴</sup>

شاید پرسید چرا از همان اول دین اسلام نیامد؟  
جواب این سؤال را با یک طرح خدمت شما عرض می‌کنم.

ص ۳۴

انسان برای رسیدن به نقطه بلندی، مثل پشت بام، احتیاج به نردبان دارد و هر چه از این نردبان بالاتر می‌رویم به مقصد و هدف نزدیک‌تر می‌شویم. اما فراموش نکنیم اگر روی پله دوم هستیم به خاطر وجود پله اول و... است. اگر این پله‌ها کنار هم نبودند اصلاً نردبانی نبود. وجود پیامبران قبلی به خاطر آگاه کردن و بالا بردن انسان‌ها به سوی «الله» بوده است. لذا هر پیامبری مژده آمدن پیامبر دیگر را می‌دهد و تقریباً در هر دینی اصولی وجود دارد که در همه ادیان مشترک است.

مانند:

توحید	معاد	نماز	روزه
نبوت			

و خیلی از مشترکات دیگر. البته نحوه عمل آن‌ها فرق می‌کند. مثلاً نماز در اسلام با دیگر ادیان و یا روزه‌ی ما با آن‌ها فرق می‌کند.<sup>۱۵</sup>

در آخر صلواتی را هدیه می‌کنیم به روح همه پیامبران الهی.

۱۳. مائده / ۳.

۱۴. آل عمران / ۸۵.

۱۵. توضیحات به گونه‌ای نباشد که شبه ایجاد نماید. هدف اطاعت خداوند است. در هر دینی به یک طریق.

نام درس:

ختم رسل

موضوع:

عقاید

هدف کلی:

دانش آموزان در این درس با مفهوم خاتمیت دین اسلام و دلایل آن آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی:

دانش آموزان در این درس با موارد زیر آشنا می‌شوند.

۱. معنی خاتمیت در اسلام.

۲. مشترکات و ممیزات ادیان الهی (اسلام و سایر ادیان)

۳. علل عدم تجدید نبوت‌ها بعد از اسلام

الف: عدم تحریف قرآن

ب: رشد بشریت در زمان اسلام

هدف رفتاری:

از دانش آموزان انتظار می‌رود در پایان درس به تفاوت اسلام و سایر ادیان و کامل بودن دین اسلام پی ببرند و عدم

نیاز به شریعت دیگر را بپذیرند.

روش‌های مناسب تدریس:

توضیحی، فعال: (شعر، جدول، داستان، کارت، راز دایره، سؤال و جواب)

رسانه‌های آموزشی:

تخته سیاه، کارت



## ختم رسل

برنامه امروز خود را با بازی با کلمات آغاز می‌کنیم.

نام زیبای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) با آن حرف آغاز می‌شود.

این حرف، حرف اول چه کلمات زیبای دیگری است؟

ص ۳۹

چند کلمه دیگر بگویید، مثل این که شما سوادتان «نَم» کشیده است. اگر یک نقطه به آن اضافه کنیم. می‌شود: «تَم»:

تمام. البته «تَم» یک کلمه عربی است به معنی تمام شدن و کامل شدن.

خداوند متعال در یک روز معین فرمود: «امروز دیگر دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم.»

آیا می‌دانید آن چه روزی بود؟

روز عید غدیر که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به فرمان خداوند متعال، حضرت علی (علیه السلام) را به جانشینی خود

معرفی کرد. او فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ».<sup>۱۶</sup> بعد از این معرفی آیه نازل شد (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ

وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)<sup>۱۷</sup> یعنی: امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما

تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین شما پذیرفتم.

حالا که دین کامل شد باید آن را «ختم»<sup>۱۸</sup> (مهر) کنند تا برای همیشه به همین صورت باقی بماند.

چه کسی است که دین را ختم می‌کند؟ خاتم.

خاتم یعنی ختم کننده.

در قدیم نامه‌هایی را که می‌نوشتند می‌بستند یا در پاکت می‌گذاشتند و یک ماده‌ی (لاک مانند) روی آن می‌چسباندند و

روی آن «مهر» می‌زدند تا بسته بماند و اگر باز می‌شد چون مهر آن شکسته می‌شد معلوم بود که باز شده است.

خداوند با فرستادن حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و دین اسلام نبوت و رسالت را ختم کرد. به همین دلیل است که

یکی از القاب پیامبر اکرم، خاتم الانبیاء است.

آیا می‌توانید القاب دیگری از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نام ببرید؟ خاتم الرسل، رسول، نبی، مدثر، مزمل، مصطفی.

اگر یادتان باشد در درس گذشته با بعضی از پیامبران الهی و ادیان آن‌ها آشنا شدیم.

آیا می‌توانید نام آن پیامبران را بگویید؟ بله. نوح، ابراهیم، موسی، عیسی. (پیامبران اولوالعزم)

غیر این پیامبران، پنج پیامبر دیگر را نام ببرید که اول اسمشان «الف» است؟ اسماعیل، ادریس، اسحاق، آدم، ایوب.

حالا چهار پیامبر را نام ببرید که اول اسمشان «ی» باشد؟ یعقوب، یوسف، یونس، یوشع، یحیی.

چند دین نام ببرید که از طرف خدا و توسط پیامبران الهی برای مردم فرستاده شده است؟ یهود- مسیحیت

در حقیقت این آیین‌ها (دین‌ها) کلاس‌های مختلفی هستند که از دبستان شروع می‌شوند و به دوره‌ی دکتری منتهی

می‌گردند.

۱۶. کافی/ج ۱/ ص ۲۸۶/ح ۱.

۱۷. مائده/ آیه ۳.

۱۸. مری تشدید کلمه تم را پاک کرده و به اول آن حرف (خ) را اضافه می‌کند.

آنچه دانش آموز در کلاس اول می‌خواند هم صحیح است و هم پایه‌ای است برای کلاس‌های بالاتر، تا دانش آموز کلاس اول را نخوانده باشد نمی‌تواند کلاس دوم را بخواند و تا دوم را نخوانده باشد نمی‌تواند سوم، چهارم و... و مطالبی را که در کلاس‌های بالاتر می‌آموزد تکمیل کننده مطالبی است که در سال‌های نخست آموخته است. اجتماع بشری هم همین طور است که دوره کودکی دارد، دوره رشد دارد، دوره نزدیک به بلوغ دارد، دوره بلوغ دارد. و پیامبران نخستین در حقیقت معلمین دوره‌ی ابتدایی بشریت بوده‌اند. پیامبران بعدی معلمین دوره‌ی راهنمایی، و بعدی‌ها دبیران دبیرستان و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) استاد دانشگاه بشریت بوده است. چرا اسلام دین خاتم است؟

اگر با هم جدول زیر را حل کنیم جواب را به دست می‌آوریم: رمز جدول عدد (۴) است که اگر با این رمز جدول را حل کنیم جملات زیر به دست می‌آید:

ص ۴۲

۱. کامل بودن اسلام:

اسلام یک دین کامل است؛ زیرا برای همه‌ی ابعاد زندگی بشر برنامه و دستور دارد که در قرآن مجید بیان شده است و دانشمندان و مفسران هر روز قوانین و دستورات تازه‌ای از آن کشف می‌کنند.

۲. عدم تحریف قرآن:

آیات قرآن از وقتی که توسط جبرئیل بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نازل شده است تا امروز به همان صورت دست نخورده باقی مانده است و خداوند فرموده: «ما قرآن را فرستادیم و ما حافظ آن هستیم».

۳. رشد بشریت:

بعد از گذشت قرن‌ها و آمدن پیامبران الهی، با آمدن دین اسلام، بشریت به درجه‌ای از رشد رسیده است که می‌تواند با استفاده از آیات قرآن و روایات، هر مسأله‌ای را که برای او پیش بیاید حل کند.

دلیل دیگری بر خاتمیت دین اسلام و خاتمیت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله)؛ بشارت‌هایی است که در ادیان دیگر و کتاب‌های آسمانی پیامبران قبلی آمده است.

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید:

یک نفر یهودی به نام «خُوَیْحِر» چند دینار از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) طلب داشت. روزی آن حضرت را در مسیر دید و به آن حضرت عرض کرد: «بدهی‌ات را بده!»

حضرت فرمود: «ای یهودی من الان چیزی ندارم که به تو بدهم. اجازه بده در وقت دیگری پرداخت کنم.» یهودی قبول نکرد و گفت: «هرگز رهایت نمی‌کنم مگر این که بدهی‌ات را بپردازی!»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «پس من هم همین جا در کنار شما می‌مانم.» سپس حضرت در همانجا روی زمین نشست. کم کم وقت نماز ظهر شد. ولی یهودی به حضرت اجازه نداد که به مسجد برود و نماز بخواند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نماز ظهر را همان جا خواندند. کم کم عصر شد. نماز عصر را هم ناچار در همان جا روی زمین خواندند، کم کم آفتاب غروب کرد. حضرت نماز مغرب را هم همان جا خواندند، ولی یهودی اجازه نداد که حضرت به منزل بروند.

حضرت نماز عشاء و نماز شب را نیز در همان محل به جا آوردند.

شب به پایان رسید و صبح شد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نماز صبح را نیز همان جا خواندند.

حالا دیگر اصحاب و یاران و علاقمندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) باخبر شده بودند و همگی در آن محل گرد آمده بودند و هر یک به زبانی از یهودی می‌خواستند تا به پیامبر اجازه دهد به منزلش برگردد، ولی او اجازه نمی‌داد. بعضی از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) یهودی را تهدید کردند تا دست از این کار خود بردارد.

حضرت متوجه شد و پرسید: «چه می کنید؟»

عرض کردند: «یا رسول الله این یهودی با پُرویی شما را حبس کرده است آیا ما نباید اقدامی کنیم؟»

حضرت فرمود: «خداوند مرا از ظلم به کافران هم پیمان و غیر آن‌ها نهی کرده است. این مرد هم از من طلب دارد. باید به طلب خود برسد و شما حق ندارید او را تهدید کنید!»

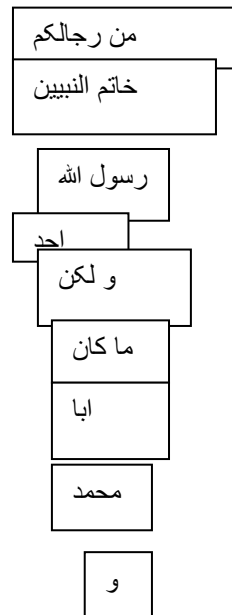
کم کم روز شده و خورشید به وسط آسمان آمده بود. ناگهان یهودی گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَشَطْرُ مَالِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ». شهادت می‌دهم خدایی جز خدای یگانه نیست و شهادت می‌دهم که محمد بنده و رسول او است و قسمتی از مال من در راه خدا صرف شود.»

بعد رو به پیامبر (صلی الله علیه و آله) کرده و عرض کرد: «قسم به خدا من این کار را انجام ندادم مگر برای این که می‌خواستم ببینم آنچه درباره پیغمبر آخر زمان در تورات آمده است در وجود شما وجود دارد یا نه؟ من در تورات خوانده‌ام که محمد بن عبدالله در مکه متولد شده است و به مدینه هجرت می‌کند و املاک و دارایی‌اش در شام است و انسان سنگدل و بی رحم نیست. سبک نیست (باوقار است) و فحش و خطاء بر زبانش جاری نمی‌شود. اکنون شهادت می‌دهم به وحدانیت خدا و این که تو رسول او هستی و این اموال من است. هر گونه که فرمان خداست درباره‌ی آن حکم کن.» (این یهودی خیلی ثروت داشت)<sup>۱۹</sup>

آری در ادیان دیگر به آمدن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به عنوان پیامبر اسلام و ویژگی‌های او نوید و مژده داده بودند. در حالی که در قرآن مجید نه تنها به آمدن پیامبری بعد از پیامبر اسلام اشاره نشده، بلکه در قرآن آمده است که پیامبر اسلام آخرین پیامبر است.

آیا می‌دانید آن کدام آیه است؟

این کارت‌ها را مرتب کنید تا آیه به دست آید.



(مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ).<sup>۲۰</sup>

آیا می‌دانید یعنی چه؟

یعنی: محمد پدر هیچ یک از مردان شما نبوده است، ولی رسول خدا و ختم کننده (آخرین) پیامبران است.

۱۹. مستدرک الوسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۰۸، ح ۱۵۷۴۱. ترجمه با تصرف و پرورش.

۲۰. احزاب/ ۴۰.

نام درس:

قاصد مهربان

موضوع:

عقاید

هدف کلی:

دانش آموزان در این درس با ویژگی‌های دعوت پیامبر آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی:

دانش آموزان در این درس با موارد زیر آشنا می‌شوند:

۱. صراط مستقیم؛

۲. نمونه‌هایی از اخلاق زیبای پیامبر؛

۳. گوشه‌هایی از تاریخ اسلام؛

۴. اوصاف پیامبر در آیات قرآن.

هدف رفتاری:

انتظار می‌رود دانش آموزان در پایان درس، اخلاق خوش پیامبر و شیوه‌های تبلیغی ایشان را در زندگی به کار بگیرند.

روش‌های مناسب تدریس:

توضیحی، فعال (خط فانتزی، معما، شعر، طرح، کارت، داستان، جدول و مسابقه)

رسانه‌های آموزشی:

تخته، کارت

## قاصد مهربان

به نام خدا، خالق آسمان  
به نام خدا رازق آب و نان  
و با سلام به شما دوستان مهربان در روز گرم تابستان  
یک معمای تصویری  
خدا  
ص ۴۹  
معنای این طرح چیست؟  
جابر می گوید:

روزی دور پیامبر نشسته بودیم. پیامبر روی زمین خطی کشید و فرمود: «این راه خداست که مستقیم است» و کنار آن خطهای کج زیادی کشید و گفت: «این راههای غیر خداست که بی راهه است و سر هر راهی شیطانی نشسته و شما را به آن دعوت می کند. اما من شما را به این راه مستقیم خدا دعوت می کنم.»  
بچه ها در نماز هم این را می خوانیم. کجا؟ (اهدنا الصراط المستقیم).

حال پیامبر برای این که انسان ها در راه راست باشند و به خدا برسند چه اقداماتی انجام دادند؟ دوست دارید با آن اقدامات آشنا شوید؟

برای این کار احتیاج به چند نفر قاری داریم تا در مسابقه آخر ما هم شرکت کنند. این قاریان عزیز باید در لابه لای برنامه، آیاتی که می گویم برای ما بخوانند.<sup>۳۱</sup>

نفر اول آیه ۴۵ و ۴۶ سوره احزاب. (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا \* وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا).

(ای پیامبر! ما تو را فرستادیم و تو شاهی و بشارت دهنده ای و انذار کننده ای و به سوی خدا دعوت می کنی و مثل یک خورشید فروزانی.)

خدا پیامبر را مثل یک خورشید درخشان معرفی کرده است.  
تا دوست شما آیات مورد نظر را قرائت می کند و شما ساکت به قرائت او گوش می دهید من هم در تابلو این طرح را می کشم.<sup>۳۲</sup>

ص ۵۰

حالا با توجه به طرح آیه را ترجمه می کنیم.

۱. مُبَشِّرٌ:

یعنی بشارت دهنده

۲۱. مربی ۳ نفر را انتخاب می کند اما آن ها را یکی یکی در فواصل برنامه به جلو بخواند تا آیه مربوطه را بخوانند و بنشینند و سپس در آخر، همه را به جلو بیاورد برای مسابقه.

۲۲. مربی طرح خورشید را بکشد تا صفات پیامبر که در طول برنامه مطرح می شود در پرتو نور آن توسط همان کسانی که آیه مربوطه را می خوانند، نوشته شود.

۲۳ به بهشت. مثل کسی که به دیگری خبر خوشحالی می‌دهد. مثل این داستان:

ابوذر می‌گوید که شبی از شب‌ها از خانه بیرون آمدم. ناگهان رسول خدا را دیدم که به تنهایی قدم می‌زد و کسی با او نبود. با خودم گفتم شاید او می‌خواهد تنها باشد و دوست ندارد کسی با او راه برود. در این فکر بودم که پیامبر به پشت سرش نگاه کرد و مرا دید و فرمود چه کسی در تاریکی است؟ گفتم فدایت شوم من ابوذر. فرمود: ای ابوذر، پیش آی. رفتم جلو. ساعتی با هم قدم زدیم و گفتگوهایی کردیم تا این که به من فرمود همین جا بنشین چند لحظه تا برگردم. همان جا نشستم کنار چند سنگ بزرگ و او در دشت رهسپار شد تا جایی که دیگر او را نمی‌دیدم. خیلی توقف او طول کشید. ناگهان صدایش را شنیدم که انگار با کسی حرف می‌زد. چند لحظه بعد وقتی برگشت عرض کردم ای رسول خدا در آن سوی دشت با که سخن می‌گفتی. من ندیدم کسی جوابت دهد. فرمود: جبرئیل بود که پیشم آمد و گفت پیروانت و خداپرستان را نوید و بشارت بده که اگر کسی در حالی بمیرد که چیزی را با خدا شریک نسازد (و از راه خدا بیرون نرود) وارد بهشت می‌شود.

۲. نذیر:

یعنی اعلام کننده خطر.

الان اگر من به شما بگویم بچه‌ها بچه‌ها خطر خطر مواظب باشید. این نزدیکی‌ها آتش گرفته، شما خواهید ترسید. پیامبر وقتی می‌خواست دعوت خودش را آشکار کند. از کوه صفا در مکه بالا رفت. در دامنه آن ایستاد و فریاد زد: یا صباحاه یعنی خطر خطر. مردم همه جمع شدند. ببینند چه خطری است و چه اتفاقی افتاده است. وقتی مردم همه جمع شدند، پیامبر فرمود: «آی مردم! من چگونه انسانی هستم؟» مردم همه گفتند: «تو انسان امین و راستگو و خوبی هستی.» پیامبر فرمود: «اگر به شما بگویم که دشمن شما با لشکر مسلح پشت این کوه‌هاست و می‌خواهد به شما حمله کند، سخن مرا باور می‌کنید؟» همه گفتند: «بله». پیامبر فرمود: «پس این راهی که شما پیش گرفته‌اید و بت‌ها را می‌پرستید، عذاب خدا را در پیش دارد.»<sup>۲۴</sup>

خطر خطر آتش سوزی شما را تهدید می‌کند، پس یک پیام برای شما دارم. پیام رستگاری.

بگویید ..... تا رستگار شوید.

بگویید خدایی جز خدای یکتا نیست تا.....

سخن پیامبر که تمام شد اولین کسی که اعتراض کرد، ابولهب بود که خدا هم با سوره تَبَّتْ جَوَابِش را داد.

قاری دوم آیه ۲۸، سوره سبأ را بخواند.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ

(ما تو را برای همه مردم فرستادیم.) یعنی دعوت پیامبر، جهانی است. برای همه زمان‌ها و همه انسان‌ها تا روز قیامت. به همین خاطر پیامبر بعد از این که در مدینه تشکیل حکومت اسلامی داد، به همین قناعت نکرد؛ چون دعوت او فقط مخصوص مردم مکه و عربستان نبود. لذا به سران کشورهای جهان نامه نوشت. و آن‌ها را هم به راه خدا دعوت کرد. از جمله پادشاه ایران که داستانش را شنیدید؛ بنابراین بعد از پیامبر، دیگر خدا پیامبر و کتابی نفرستاد.

آیه سوم: آیه ۱۰۷ سوره انبیاء

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ

پیامبر اسلام پیام آور رحمت و محبت و مهربانی بود و با مهربانی خود بسیاری از مردم را به راه خدا جذب کرد.

۲۳. مری کارت را به بچه‌ها نشان بدهد.

۲۴. المیزان / محمد حسین طباطبایی / ج ۱۵ / ص ۳۳۳.

چه کسی می‌تواند داستان مرد یهودی را که با رفتار خوب پیامبر مسلمان شد برای ما بیان کند. اگر یادتان باشد در درس قبل داستان را گفته بودم.

یکی دیگر از مشرکان به پیامبر گفت: «اگر تو پیامبر خدایی، از آسمان غذایی برای ما نازل کن!» پیامبر فرمود: «تو از من می‌خواهی دشمنان خود را نابود کنم در حالی که فرستاده خدا از تو هم نسبت به خودت مهربان‌تر است.»<sup>۲۵</sup>

آیه چهارم: آیه ۷۸ سوره حج

وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ

دین و دعوت پیامبر، سخت و غیر قابل تحمل نیست، بلکه آسان است و مطابق توان و ظرفیت انسان‌هاست. وقتی پیامبر می‌خواست معاذ بن جبل را برای مردم یمن بفرستد تا دستورات دین را به آن‌ها بیاموزد و معرفی کند، به او فرمود:<sup>۲۶</sup>

ص ۵۴

با آن‌ها آسان بگیر و دستورات را به آن‌ها شیرین بیاموز.

حالا می‌پردازیم به آیه بعدی که یکی دیگر از بچه‌ها باید برای ما بیاید و قرائت کند.

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ

هود/ ۱۱۲.

اگر پیامبر و مسلمانان صبر و استقامت نداشتند و با فشارهای دشمنان دست از دعوت خود بر می‌داشتند، اکنون اسلام به دست ما نمی‌رسید و شاید خداپرست نبودیم.

نمونه‌هایی از آن‌ها را خودتان در کتاب‌های درسی خواندید و شنیدید. چند نمونه از آن را بگویید!

– شعب ابی طالب

پیامبر فرمود: «اگر خورشید در دست راست و ماه را در دست چپم بگذارند از دعوت خود دست برنخواهم داشت»

– اذیت‌های قریش که روی سر او آشغال می‌ریختند. برای او تهمت جادو و دیوانگی درست می‌کردند.

– جنگ‌های متعددی برای او پیش آوردند.

– پیامبر در سال دهم بعثت وقتی حضرت ابوطالب و خدیجه از دنیا رفتند، آن قدر در مکه به او سخت می‌گذشت که تصمیم گرفت برای رساندن دعوت خود به دیگران به طائف سفر کند.

پیامبر با سر و روی خونین و پای برهنه و پیشانی شکسته و سنگ خورده از طائف بیرون رانده شد و در بیرون آن، در باغی نشست تا کمی استراحت کند. آن باغ غلامی داشت به نام عداس که از پیامبر کرد و پس از گفت و گو با او مسلمان شد.<sup>۲۷</sup>

آیه‌ای که خواندید به پیامبر می‌گوید تو باید استقامت کنی. به خاطر همین پیامبر فرمود سوره هود مرا پیر کرد.

حالا به این شعر که می‌خوانم توجه نمایید.

بگو تو یا محمد صلی علی محمد  
صلوات بر محمد و علی آل احمد

۲۵. جوادی آملی، سیره رسول اکرم در قرآن، ج ۹، ص ۱۵۰.

۲۶. مصطفی دلشاد تهرانی، سیره نبوی (منطق اجتماعی)، ص ۲۸، به نقل از سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۲۶۰.

۲۷. میثاق امیر فجر، طائف، سفر لطائف، با تلخیص.

محمد ای چراغ آفرینش  
 تویی نور آفرین ظلمت شب  
 تو جاری در هوای عرش رحمان  
 تو آوردی به کام تشنه ما  
 محمد سرور کل جهان است  
 محمد ای گل بستان دانش  
 تو بیز سر فصل سرسبزی و رویش  
 تو از جنس بهارستان و باران  
 هزاران جرعه از خورشید ایمان  
 محمد یک پدر بر مؤمنان است  
 تمام انبیا خویند اما...

موافقید برای دانستن مصراع آخر شعر یک مسابقه برگزار کنیم؟

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱

۶ نفر شرکت کننده لازم داریم، در سه گروه. تا با جواب‌های خود این جدول را کامل کنند و مصراع دوم شعر را به دست آورند.

نفرات شرکت کننده عبارتند از همان سه نفری که آیات را خواندند و برای انتخاب سه نفر دیگر سه سؤال می‌پرسم تا پاسخ دهنده‌ها به این گروه اضافه شوند.

۱. سوره‌ای به نام دشمنان پیامبر و کسانی که به او ایمان نمی‌آورند؟ کافرون
  ۲. نجاستی که با زبان پاک می‌شود؟ کفر
  ۳. آن چه ذکر است که نصفش کفر است و نصف دیگرش اسلام؟ لا اله الا الله
- حالا نوبت مسابقه است من از هر کدام از شرکت کنندگان ۷ سؤال می‌پرسم. آن‌ها فرصت دارند تا در فاصله ۱ دقیقه جواب آن را تشخیص بدهند و حرف اول آن را در خانه مربوط به خودش در جدول بنویسند. (شماره هر حرف بعد از جواب هر کدام به دانش آموزا گفته می‌شود)
- کارت سؤال‌های گروه اول:

۱. نام آخرین پیامبر اولوالعزم که یکی از سوره‌ها به نام اوست؟ (محمد) ۳
۲. پیامبر فرمود: سوره ... مرا پیر کرد؟ (هود) ۶
۳. یکی از القاب پیامبر که یکی از سوره‌های قرآن به نام اوست؟ (یس) ۹
۴. برخورد نهایی پیامبر با مسیحیان با چه سیره‌ای بود؟ (مباهله) ۱۴
۵. لقبی که قریش به پیامبر دادند؟ (امین) ۱۷
۶. پیامبر در چه ماهی به دنیا آمده است؟ (ربیع الأول) ۸
۷. پیامبر چند سال دعوت دین خدا کرد؟ (بیست و سه سال) ۱۵

کارت سؤال‌های گروه دوم

۱. یکی از صفات پیامبر به معنی دعوت کننده؟ (داعی) ۴
۲. در مباهله چند نفر در طرف اسلام بودند؟ (پنج نفر) ۱۱
۳. سوره‌ای در مذمت دشمن پیامبر؟ (تبت) ۷
۴. پیام پیامبر در زمان آخر آغاز دعوت خود چه نام داشت؟ (رستگاری) ۱۶
۵. سوره‌ای از جزء ۳۰ که شناسنامه خداست؟ (توحید) ۲۱



۶. اولین کسی که به پیامبر پای کوه صفا اعتراض کرد؟ (ابولهب) ۱۹
۷. مسیحیان چه سرزمینی با پیامبر مناظره کردند؟ (نجران) ۱۰
- کارت سؤال‌های گروه سوم
۱. از صفات خدا به معنای بینا و ناظر؟ (بصیر) ۵
  ۲. جنگ‌هایی که خود پیامبر در آن حاضر بود؟ (غزوه) ۱۳
  ۳. از صفات پیامبر به معنای اعلام کننده خطر؟ (نذیر) ۱۸
  ۴. هجرت پیامبر و مسلمانان به کجا بود؟ (مدینه) ۱
  ۵. هجرت مسلمانان به کجا بود؟ (حیله) ۲
  ۶. پیامبر چند سال دعوت مخفیانه داشت؟ (سه سال) ۲۰
  ۷. بدترین دشمن مسلمانان که قرآن آن را معرفی کرده است؟ (یهودیان) ۱۲
- حالا بچه‌ها شما کمک کنید تا پیامب را به دست آوریم.  
بله،

ص ۵۸

تمام انبیا خوبند اما محمد بهترین پیغمبران است

امیدوارم خداوند همه ما را کمک کند تا بتوانیم از زحمتهای پیامبر شکرگزاری کنیم، با پیروی از دستورات او. به این امید چند تا دعا می‌کنم. شما بعد از اتمام هر دعا بگویید خدایا ای خدایا

خدایا تو کمک کن هر جوان را	خدایا ای خدایا
خدایا برسان صاحب زمان را	خدایا ای خدایا
ز دل‌ها دور کن اندوه و ماتم	خدایا ای خدایا
ز میهن دور کن ظلم جهان را	خدایا ای خدایا

موفق باشید

نام درس:

پاداش آخرین پیغمبر الهی

موضوع:

عقاید

هدف کلی:

دانش آموزان در این درس با یکی از اصول دین (امامت) آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی:

دانش آموزان در این درس با موارد زیر آشنا می‌گردند.

۱. امامت استمرار رسالت پیامبران الهی می‌باشد؛

۲. پیامبر مأمور معرفی امام بوده است (حدیث ثقلین)؛

۳. تکالیف جامعه اسلامی نسبت به امام خویش (شناخت امام، محبت به امام، دوست داشتن امام، دوستان و دشمن داشتن دشمنان امام و اطاعت امام).

هدف رفتاری:

امید است در پایان این درس دانش آموزان بتوانند ضمن شناخت جایگاه امت در اصول دین، از امامان خویش با عمل به تکالیف تشکر نموده و بدین صورت اجر رسالت حضرت ختمی مرتبت را ادا نمایند.

روش‌های مناسب تدریس:

توضیحی، فعال: (پرسش و پاسخ، داستان، کارت بازی، بازی با کلمات و جدول و شعر)

رسانه آموزشی:

تخته و کارت

## پاداش آخرین پیغمبر الهی

به نام خداوند خوب جهان  
خداوند بخشنده و مهربان  
بچه‌ها سلام...

امیدوارم حالتان و احوالتان خوب باشد و سالم و سرحال و با نشاط آماده باشید تا در کنار هم برنامه خوب و مفیدی را داشته باشیم. برای این که بینیم چقدر حواستان جمع و آماده هستید. با چند سؤال برنامه را آغاز می‌کنم. اگر دیدم با هوش و زرنگ هستید یک داستان هم برای شما تعریف می‌کنم.

خب بچه‌ها این چیه؟

خب خیلی چیزها می‌تواند باشد اما حالا؟

ما

(بله وقتی من و شما با هم باشیم دیگه به همان می‌گویند «ما»)

حالا چی شد؟

اما

اما این آخرش نیست چی شد؟

امان

یعنی آرامش و آسایش. راحت بودن. آفرین

بچه‌ها اگر قرار باشد شما به مسافرت بروید و بخواهید در سفر راحت باشید و مطمئن باشید که منزل شما مورد سرقت قرار نمی‌گیرد، خانه‌تان را به یکی از دوستان یا همسایگانتان می‌سپارید. در این صورت شما در مدت مسافرت نسبت به منزلتان خیالتان راحت است و با آرامش مسافرت را سپری می‌کنید منزل شما نزد آن دوست یا همسایه چی است؟<sup>۲۸</sup>

بچه‌ها حواستان باشد اگر کسی به شما امانتی داد، باید در حفظ آن خیلی دقت کنید، تا مبادا آسیبی یا خسارتی به آن امانت وارد شود تا وقتی که آن را به صاحبش برگردانید. البته بدانید امانتداری یکی از کارهای خیری است که هم در دنیا و هم در آخرت اثرش دیده خواهد شد.

بچه‌های عزیز به نظر شما کار یک باغبان چیه؟ آفرین، نگهداری و پرورش گل و گیاه.

اصلاً اگر خود شما بروید و یک گلدان گل زیبا تهیه کنید چه می‌کنید؟ از آن گل مراقبت می‌کنید که پژمرده نشود. از بین؟ نرود. خراب؟ نشود.

بچه‌ها، حالا تصور کنید، باغبانی نهال نورسیده‌ای را کاشته و پرورش داده و شبانه‌روز مراقبش بوده است. این باغبان برای گل‌ها و نهال‌های باغش خیلی زحمت کشیده و چه شب‌ها که تا صبح برای آبیاری آن‌ها بی‌خوابی را تحمل کرده است. بچه‌ها، گاهی اوقات این گل مونس تنهایی او بوده‌اند و حتی باغبان با گل‌ها و درختان صحبت می‌کرده است. بچه‌ها به نظر شما این باغبان وقتی می‌بیند یک نفر شاخه یکی از درخت‌ها را می‌شکند، حق دارد ناراحت شود؟

به نظر شما این باغبان وقتی می‌بیند یک نفر یکی از گل‌ها را لگد می‌کند، حق دارد از او بدش بیاید؟

بنابراین به نظر می‌رسد اگر این باغبان روزی بخواهد به مسافرت برود، گل‌های باغ را به حال خود رها نمی‌کند؛ بلکه او گل‌ها و نهال‌ها را به باغبان آگاهی می‌سپارد تا از این امانت محافظت کند. خودش در این صورت می‌تواند با خیال آسوده و راحت به سفر برود.

۲۸. این کلمه روی تخته می‌ماند تا در ادامه برنامه از آن بیش‌تر استفاده شود.

بچه‌های گل و مهربان، ما آدم‌ها گل و نهال‌های باغی هستیم که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) باغبان آن است. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در طول ۲۳ سال پیامبری خودش برای رشد انسان‌ها، خیلی تلاش کرد، بسیار زحمت کشید و همه سختی‌ها و مشکلات را تحمل کرد.

چه کسی می‌تواند چند تا از این مشکلات که پیامبر عزیزمان توانست با صبر پشت سر بگذارد را نام ببرد؟ بله، آفرین؛ سه سال در شعب ابی طالب در محاصره اقتصادی بودن، ریختن خار و خاشاک و زباله بر سر پیامبر، مسخره کردن پیامبر که او دیوانه، شاعر و ساحر و... شده است. جنگ‌های متعددی علیه او و یارانش به راه انداختند که در نتیجه برخی از بهترین و نزدیک‌ترین افراد به او مثل حمزه، عموی آن حضرت را به شهادت رساندند...

طرح بهار

من درختی می‌کشم  
میوه‌هایش کهکشانشان  
برگ‌هایش غرق نور  
سایه‌اش را مهربان  
من زمینی می‌کشم  
در کنارش کوه نور  
رودی از آینه را  
می‌دهم از آن عبور  
آسمان را می‌کشم  
سبز مانند بهار  
ماه گرم و نقره‌ای  
در دل آن بی‌قرار  
توی دست عابران  
شاخه‌ای گل می‌کشم  
از دل هر عابری  
تا خدا پُل می‌کشم  
این همه طرح بهار  
از دلم پوشیده است  
مهربانی را دلم

از محمد (صلی الله علیه و آله) دیده است

بچه‌های باهوش! پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) هم اگر برای چند روز می‌خواست از شهر مدینه خارج شود (برای حج یا جنگ یا امور دیگر) فردی را مأمور رسیدگی به کارهای خودش قرار می‌داد و تازه برای شهرهایی که به دست مسلمانان فتح می‌شد، فرماندار معرفی می‌کرد و همین‌طور اگر لشکری را می‌خواست به جایی اعزام نماید، فرمانده و امیری مناسب لشکر انتخاب می‌کرد، تا سربازان و افسران لشکر از او پیروی کنند.

بچه‌ها! با این توضیحات اگر پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) بخواهد به سفر همیشگی یعنی سفر آخرت برود، کسی را جانشین خودش معرفی می‌کند یا نه؟

بله، از چنین پیامبر منظم و دقیق و دلسوزی، جز این توقع نمی‌رود که جانشینی شایسته و لایق معرفی کند. اصلاً باور کردنی نیست، باغبانی که ۲۳ سال رنج و سختی‌ها را تحمل کرده است، یک دفعه همه باغ را رها کند و برود تا آن زحمات و تلاش‌ها از بین برود. پس حالا به این داستان توجه کنید. بینم آخر داستان چه نتیجه‌ای از آن می‌گیرید. گویا تاریکی شب هیچ علاقه‌ای ندارد، جای خود را به روشنایی صبح بدهد. با این که خورشید رمق ندارد تا به جنگ سپاه شب برود. گویا خورشید هم دیگر نمی‌خواهد نور خود را بر فراز خانه‌های مدینه بیفکند و نور گرمی بخش خود را در جان‌ها قرار دهد. اصلاً مدینه بوی مرگ و جدایی و تنهایی گرفته است. در و دیوار سیاه پوش و غمبار شده است و از شادی کودکان و بازی‌های بچه گانه خبری نیست. هر غریبی که وارد شهر مدینه می‌گردد، ناخودآگاه غمگین می‌شود و آه غربت از سینه بر می‌آورد. چون غریب نواز شهر مدینه، چند روزی است در بستر بیماری افتاده است.

دیگر نفس‌های پیامبر به شماره افتاده است. گویا آخرین فرستاده الهی آماده سفر به جهان آخرت شده است. پیامبر خدا حال خوب و مناسبی برای خواندن نماز جماعت ندارد. از این رو از اطرافیان می‌خواهد که کسی را به جایش به مسجد بفرستند و نماز صبح را برای حاضرین در مسجد اقامه کند. ولی نه، هنوز لحظاتی نگذشته است که پیامبر خواست تا به او کمک کنند و خودش به مسجد برود و آخرین نمازش را در این دنیا با مردم مدینه به جماعت به پا نماید.

علی (علیه السلام) پسر عموی پیامبر و فضل پسر عموی دیگر پیامبر زیر بغل‌های پیامبر را گرفتند و در حالی که پاهای نازنین پیامبر به زمین کشیده می‌شد، وارد مسجد شد. او با حالتی بیمار و ناتوان با کمک و یاری علی (علیه السلام) بار دیگر نغمه توحید و خداپرستی را سر داد و نماز جماعت صبح را برای مردم اقامه کرد. نماز با همه زیبایی و شکوهش با سلام و درود بر پیامبر و بندگان شایسته و فرشتگان الهی پایان یافت، اما مردم همچنان در مسجد نشسته بودند.

آری، مردم می‌دانستند، به زودی دیگر چهره نورانی و زیبای پیامبر مهربان خویش را نخواهند دید. پس مشتاق دیدن آن جمال آسمانی و شنیدن آخرین موعظه‌ها و نصیحت‌های پدر دلسوز و مهربان خویش بودند. پیامبر آرام و با وقار لب به سخن گشود؛ حمد و ستایش خدای بزرگ را سرآغاز سخنان خود قرار داد. اشک و آه و اندوه در چهره مردم مدینه نشسته بود. در حالی که زانوی غم در بغل گرفته بودند، مشتاقانه به آخرین کلمات آخرین فرستاده خدا گوش می‌دادند. «... ای مردم! مرگ حقیقتی است که سرانجام همگان در این دنیا می‌باشد. ای مردم! من به زودی از میان شما می‌روم ولی در میان شما دو امانت<sup>۲۹</sup> گرانبها باقی می‌گذارم؛ کتاب خدا (قرآن) و خاندانم (اهل بیت). آگاه باشید این دو از هم جدا نمی‌شوند تا آن که در کنار حوض بهشتی بر من وارد شوند.»<sup>۳۰</sup>

آن روز پیامبر اسلام به یک مسافرت همیشگی رفت و مسلمانان را در غم فراق خود، یتیم و اندوهناک کرد؛ اما همچنان آن وصیت‌های پدرا نه در صفحات تاریخ باقی است، تا با عمل به آن، از زحمات پیامبر مهربانمان قدردانی کرده باشیم.

خُب، بچه‌های گُل! از داستان آخرین ساعات عمر شریف آخرین پیامبر الهی چه نتیجه‌ای گرفتید؟ آفرین... احسنت<sup>۳۱</sup> بچه‌ها این کلمات پیامبر، برگرفته از یکی از آیات قرآن کریم بود که قبل از آن که این آیه را با هم بخوانیم، می‌خواهیم با حل این جدول شما را نسبت به ترجمه این آیه راهنمایی کنیم. پس با دقت به سوالاتی که می‌پرسم، جواب دهید:

۲۹. به کلمه «امانت» که روی تخته است، اشاره می‌شود.

۳۰. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْصَ...». وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی. ج ۱۸، باب ۵، ابواب صفات قاضی، ج ۹، (با اندکی تغییر و روان نویسی) کنز العمال، متقی الهمدی، ج ۱، کتاب الایمان و الاسلام، ح ۱۶۵۳ (با اندکی تغییر و روان نویسی).

۳۱. در این مدت که مخاطبین نظرات خود را بیان می‌کنند مربی جداول خالی از کلمات و حروف «پاداش» را روی تابلو طراحی می‌کند و سپس با بیان سوالاتی به تدریج خانه‌های جدول را پر می‌کند، آن گاه با راهنمایی نسبت به رمز جدول (عدد ۵) از مخاطبین می‌خواهیم که عبارت مورد نظر را به دست آورند که با کلمه پاداش شروع می‌شود.

۱. پیامبری که پدر همه‌ی انسان‌هاست؟ آدم (۱۱، ۱۷ و ۱۳)
  ۲. روس بی سر؟ وس<sup>۳۳</sup> (۲۲)
  ۳. به معنای تکیه دادن و به نوعی نشستن می‌گویند؟ لم (۲۴ و ۲۶)
  ۴. پیامبر قوم عاد؟ هود (۱۹، ۱۸ و ۲۳)
  ۵. پیامبری که برادرزاده‌ی حضرت ابراهیم می‌باشد؟ لوط (۱۶، ۸ و ۱۲)
  ۶. یار و دوست صمیمی؟ رفیق (۱، ۲، ۳ و ۷)
  ۷. هنوز تابستان نشده؟ تابستا (۲۱، ۱۵، ۴، ۶، ۱۰ و ۹)
  ۸. خواندن قرآن (به صورت موزون)؟ تلاوت (۲۵، ۱۶، ۱۴، ۸ و ۲۷)
  ۹. نمره دوست داشتنی دانش آموزان؟ بیست (۲۹، ۵، ۲۰ و ۲۸)
- خُب بچه‌ها! حرف اول را بنویسید و ۵ تا ۵ تا بشمارید تا عبارت مورد نظر به دست بیاید. آفرین.

پاداش رسالتم فقط دوستی و مودت با اهل بیت است.

بچه‌های عزیز، این عبارت تقریباً ترجمیه آیه ۲۳ سوره مبارکه شوری است. یک بار آیه را بنده تلاوت می‌کنم...  
ذَلِكِ الَّذِي يَبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَلَّا الْمَوَدَّةَ فِي  
الْقُرْبَىٰ ... إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ.

حالا کسی می‌تواند این آیه زیبا را با صوتی دلنشین برای دوستانش جذاب‌تر نماید؟ بله بفرمایید.  
 خُب حالا یک مرتبه همه با هم بعد از بنده این قسمت آیه که در جدول ترجمه آن آمده است تکرار بفرمایید.<sup>۳۳</sup>  
 بچه‌ها به نظر شما عمل کردن به این آیه، عمل کردن به کدام اصل از اصول دین است؟<sup>۳۴</sup>  
 بله، آفرین به همه شما که حواستان جمع است.  
 حالا بچه‌ها! به من بگویید ببینم، به نظر شما برای آن که بتوانیم به وظیفه خود در دوستی با اهل بیت پیامبر موفق باشیم، چه کارهایی باید انجام دهیم؟<sup>۳۵</sup>  
 این وظایف را روی کارت‌هایی نوشته‌ام، توجه بفرمایید:

شناخت

بله اول لازم است نسبت به امامت، شناخت داشته باشیم و امام شناسی آن قدر با اهمیت است که پیامبر اسلام فرمود: «اگر کسی بمیرد در حالی که امام زمان خودش را نمی‌شناسد مانند دوران جاهلیت مرده است.»<sup>۳۶</sup>  
 ما باید امامان را بشناسیم و ببینیم آن‌ها چطور زندگی می‌کردند.

دوستی

۳۲. دو حرف «و س» در خانه ۲۲ قرار می‌گیرد.

۳۳. منظور همان قسمت آیه است که زیر آن خط کشیده شده است. اگر کسی آیه را حفظ کرد و قرائت نمود، تشویق گردد.

۳۴. مربی کلمه امانت را به امامت تبدیل می‌کند.

۳۵. طبیعتاً مخاطبان هر کدام مطلبی می‌گویند، مربی ضمن تحسین و تشویق، سعی در جهت دهی مطلوب می‌نماید.

۳۶. وسایل الشیعه / شیخ حرّ عاملی / ج ۱۶ / ص ۲۴۶ / ح ۲۱۴۷۵.

بچه‌ها، رابطه امام با امت، یک رابطه عادی نیست. امام فقط حاکم و فرمانروای جامعه نیست، امام مانند رفیقی همدم، پدری مهربان، برادری برابر و پناهگاهی در گرفتاری‌های سخت است.<sup>۳۷</sup> بچه‌ها! دوست داشتن امامان در دنیا و آخرت مانند استفاده از نور خورشید، فایده‌اش برای خود ما می‌باشد.

تولی و تبری

بچه‌ها، این کارت دو کلمه دارد؛ تولی یعنی دوست داشتن و دوست بودن با دوستان امامان و تبری به معنای دوری جستن و بی‌زاری از دشمنان امامان. بدین ترتیب امامان باید تابلوی جهت‌گیری ما در مسیر زندگی باشند.

اطاعت

بچه‌ها با عمل به کارت چهارم، در واقع ما مهم‌ترین وظیفه خود را انجام داده‌ایم و اصلاً دوستی که همراه با اطاعت نباشد، یک ادعا بیش نیست. یعنی نمی‌توان هم ادعای دوستی و محبت امام را داشت و هم از دستورات او که در واقع دستورات الهی است، نافرمانی کرد. امام باقر (علیه السلام) به یکی از یاران خود به نام جابر می‌فرماید: «... ای جابر! اگر کسی بگوید که پیامبر و علی را دوست دارم اما از رفتار و سیره آن‌ها پیروی نکند، محبتش هیچ سودی ندهد<sup>۳۸</sup>...».

خُب، بچه‌های عزیز! اگر به این چهار پایه عمل کنیم، به آن وصیت پیامبر اسلام در مسجد مدینه عمل کرده‌ایم و این همان پاداش و اجری است که آخرین پیامبر آسمانی از ما خواسته است. امیدواریم خدای دانا، خدای توانا، و خدای مهربان، ما را در این راه به لطف خویش یاری فرماید.

با ذکر صلوات درس را به پایان می‌رسانیم.

۳۷. این تغییرات از سخنان امام رضا (علیه السلام) در کافی/ ج ۱/ ص ۱۹۹/ ح ۱ می‌باشد.

۳۸. کافی/ ج ۲/ ص ۷۴/ ح ۳.

نام درس:

پایان آفرینش

موضوع:

عقاید

هدف کلی:

دانش آموزان در این درس با معاد از دیدگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی:

دانش آموزان در این درس با موارد زیر آشنا می‌شوند:

۱. سوره‌های حاوی قیامت؛

۲. نمونه‌هایی از پاداش‌های بهشت و عذاب‌های جهنم؛

۳. راه دست پیدا کردن به بهشت؛

۴. سیره پیامبر در موضوع قیامت.

هدف رفتاری:

انتظار می‌رود دانش آموزان در پایان این درس، توجه بیشتری در زندگی نسبت به مسئله مرگ و قیامت پیدا نمایند.

روش‌های مناسب تدریس:

توضیحی، فعال: (معما، شعر، پرسش و پاسخ، داستان، جدول، کارت، نمودار و...)

رسانه‌های آموزشی:

تخته و کارت



## پایان آفرینش

به نام خدای جهان آفرین بر این آفرینش هزار آفرین سلام به شما دوستان شاداب و فعال و خوبم!

فصل، فصل تابستونه و فصل بازی. چه بازی‌هایی بیش‌تر انجام می‌دهید؟ بله، البته سعی می‌کنید با بازی‌های خود موجب آزار و اذیت دیگران نشوید. بعضی از این بازی‌ها، بی‌سر و صدا هستند. از جمله بازی پازل یا جورچین. من یکی از آن‌ها را آوردم تا با کمک چند نفر از بچه‌ها آن را بچینیم.

ص ۷۳

خیلی ممنون، ما این پازل را مرتب کردیم که در آن چهار حرف نوشته شده.

از ترکیب این حروف چه کلمه‌ای به دست می‌آید؟ آفرین، معاد

بچه‌های عزیز این پازل را کی درست کرد؟ کی به هم ریخت؟ کی دوباره مرتب کرد؟ خود ما.

حالا خدا هم یک پازل درست کرده به نام جهان، این را روزی به هم می‌ریزد؟ چگونه؟ بله همه می‌میرند و روزی دوباره این پازل را مرتب می‌کند. یعنی مرده‌ها را زنده می‌کند. آن روز چه روزی است؟ بچه‌های باهوش! ما پازل خودمان را توانستیم مرتب کنیم، پس خدا هم که قدرتش نامحدود است، این کار را حتماً می‌تواند. درست‌ه؟ اما بعضی از مردم این را نمی‌توانستند بپذیرند و قبول کنند. وقتی پیامبر درباره قیامت با آن‌ها حرف می‌زد، آن‌ها بهانه می‌آوردند و مسخره می‌کردند. کسی نزد پیامبر آمد و استخوان پوسیده‌ای را جلوی او انداخت. دست کوچکی به صورت تلنگر به آن زد. استخوان پودر شد. سپس از روی تمسخر به پیامبر گفت: «آیا تو می‌گویی این را خدا دوباره زنده می‌کند؟ چطور ممکن است؟» پیامبر فرمود: «همان طور که خدا آن را درست کرده؛ پس قدرت دوباره ساختن آن را هم دارد.»<sup>۳۹</sup>

حالا خوب گوش‌هاتون رو باز کنید تا یه معما بگم:

کدام پیامبر بود که از خدا درخواست کرد زنده شدن مردگان را به او نشان دهد؟

حضرت ابراهیم (علیه السلام)

امام پیامبر ما حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نیز روزی به جبرئیل فرمود: «ای جبرئیل! به من نشان بده چگونه خداوند در قیامت انسان‌ها را زنده می‌کند.» جبرئیل پیامبر را به قبرستان بنی ساعده آورد. بر سر قبری رفتند. جبرئیل به صاحب آن قبر گفت: «به اذن خدا خارج شو.» ناگهان مردی از قبر خارج شد در حالی که سرش را از خاک‌ها می‌تکاند و می‌گفت ای وای ای وای. سپس به او گفت: «داخل شو» و دوباره داخل قبر رفت. سپس پیامبر را بر سر قبر دیگری آورد و به صاحب آن گفت: «به اذن خدا خارج شو.» جوانی بیرون آمد در حالی که سرش را می‌تکاند و می‌گفت: «شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد فرستاده و پیامبر اوست و اعتراف می‌کنم قیامت حق است»

۳۹. بحارالأنوار/ محمد باقر مجلسی/ ج ۷/ ص ۴۲/ ح ۱۸.

و خدا مردگان را بر می‌انگیزاند.» جبرئیل رو به پیامبر کرد و گفت: «یا محمد! این گونه انسان‌ها در قیامت برانگیخته خواهند شد.<sup>۴۰</sup>»

حالا یک سؤال دیگر: خدا سوره‌های زیادی از قرآن را به نام قیامت و درباره قیامت نازل کرده است. من یکی از آن سوره‌ها را به صورت شعر می‌خوانم شما باید نام آن را حدس بزنید.

لرزشی افتد به اندام زمین	با صدایی ترسناک و پُرطنین
آنچه اندر خاک افتد سر به سر	مثل آدم یا که گنج سیم و زر
جملگی بیرون شود زان ارتعاش	بر نجات خویش هر کس در تلاش
هر چه کردی ذره ذره خوب و بد	حق به تو پاداش و کیفر می‌دهد
آنچه گفتم می‌شود آخر پدید	پس بخوان شرحش ز قرآن مجید

چه سوره‌ای؟ آفرین، سوره زلزله یا زلزله.

وقتی خدا این آیات و سوره‌ها را بر پیامبر نازل کرد، معلوم است که پیامبر وظیفه داشت آن‌ها را به مسلمانان برساند. اما چطوری؟ می‌گویند: «وقتی پیامبر می‌خواست خبر از قیامت بدهد، طوری خبر می‌داد که انگار از حمله دشمن خونخوار و بی رحمی خبر می‌دهد؛ یعنی به همان اندازه بلکه بیشتر سراسیمه و مضطرب می‌شد و گونه‌های مبارکش سرخ می‌گشت.<sup>۴۱</sup>»

حالا اگر آماده‌اید سوره‌هایی از قرآن کریم که به اسم قیامت است بشمارید و هر کس بیش‌تر بلد بود توی مسابقه ما شرکت می‌کند.<sup>۴۲</sup>

من جدولی می‌کشم و از این سه دوست شما، هر کدام دو سؤال می‌پرسم. آن‌ها باید در فاصله ۳۰ ثانیه جواب آن‌ها را در شماره‌های مربوطه در جدول بنویسند و در پایان از شما شرکت‌کنندگان هم یک سؤال می‌پرسم.

ص ۷۶

۱. نام یکی از کتاب‌های سعدی به نام باغ: بوستان (۳، ۲، ۲۱، ۹، ۱۶ و ۲۳)
  ۲. جای خواب است: تخت (۸، ۱۴ و ۱۲)
  ۳. یکی از سوره‌های قرآن به نام عیب‌جویی: همزه (۱۰، ۱۸، ۵ و ۱۷)
  ۴. صدا و بانگ حیوانات درنده: غرش (۱، ۱۱ و ۲۲)
  ۵. جایش روی سر است اما وقتی باران بیاید: چتر (۶، ۱۳ و ۱۹)
  ۶. ماه اول زمستانی: دی (۲۴ و ۱۵)
  ۷. اگر در نماز از روی... حرف بزنی نماز باطل است: عمد (۴، ۲۰ و ۷)
- حالا که جدول ما تکمیل شد، با رمز عدد پنج، شش کلمه چهار حرفی به طور پراکنده از جدول به دست می‌آید که به ترتیب هر کدام را برای شما توضیح می‌دهم. حرف خانه شماره یک را می‌نویسم شما پنج خانه بشمارید. چهار حرف اول چنین شد. (غ، چ، ر، ا) با این حروف چه کلمه‌ای به دست می‌آید. بله چراغ.<sup>۴۳</sup>

۴۰. بحارالأنوار/ محمد باقر مجلسی/ ج ۱۷/ ص ۴۰/ ۱۰.

۴۱. امالی مفید، ص ۲۳۳.

۴۲. سوره‌هایی مثل قیامه، حشر، قارعه، زلزله، انشقاق، نباء، حاقه، معارج، واقعه، تکویر، انفطار و... برای مسابقه ۳ نفر از جواب دهندگان گزینش شوند و ۶ سؤال را جواب دهند. سؤال هفتم را خود مربی بنویسد.

۴۳. مربی چراغ‌ها را خاموش کند و بگوید: (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ).

پیامبر هر وقت چراغ خاموش می شد می فرمود: (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) اصلاً هر چیزی که از بین می رفت ایشان این آیه را می خواند. یعنی ما هم روزی از بین می رویم، اما به سوی خدا باز می گردیم.<sup>۴۴</sup>

همه انسان ها	عاقبت می میرند
و تمام دنیا	راه بالا گیرند
جان ما مال خداست	پس به او باید داد
وطنش آن دنیاست	بسپاریم به یاد
پس به سوی خانه	بال خود باز کنیم
توشه ای برداریم	سفر آغاز کنیم
از چهار حرف بعدی، کلمه	دوست
	به دست می آید.

هر یک از شما از بین فامیل یا همشاگردی ها یا هم محله ای های خود دوستان صمیمی دارید. هیچ وقت دوست ندارید از هم جدا شوید و می خواهید همیشه به هم کمک کنید. اما یکی از پیامبر پرسید: «آیا کسانی که در اینجا با هم دوستند در روز قیامت هم به یاد هم می افتند؟»  
پیامبر فرمود: «سه جا هست که هیچ کس آنجا به یاد کسی (حتی دوستان خود) نمی افتد.»<sup>۴۵</sup>

زمان حسابرسی

زمان کارنامه

پل صراط

ان شاءالله شما همه بهشتی باشید که توی بهشت هم، کنار هم و دوستان هم باشید.  
از چهار حرف بعدی، کلمه بهشت به دست می آید.

شما حتماً روزی نیست که چیزی خرید نکنید. هر روز به مغازه می روید و چیزهای زیادی می خرید. مثل ...  
اما غیر از این ها هم می شه چیزی خرید یا نه؟ شخصی از پیامبر پرسید: «یا رسول الله آیا می شود بهشت را خرید؟»  
پیامبر فرمود: «بله، چرا نتوان خرید؟» آن شخص تعجب کرد و پرسید: «چطوری؟ (از کدام مغازه) و قیمتش چنده؟»  
پیامبر فرمود: «قیمتش یک اسکناسه که اسمش هست لا إله إلا الله، است»<sup>۴۶</sup>  
اما در صورتی لا إله إلا الله قیمت بهشت می شود که همراه این چهار مورد باشد ...

۱. اعتقاد به نبوت؛

۲. اخلاص؛

۳. محبت اهل بیت؛

۴. عمل.

ص ۷۹

۴۴. عبدالله جوادی آملی، معاد در قرآن، ج ۴، ص ۲۸۲.

۴۵. مربی هر یک از این ها را توضیح مختصری بدهد.

۴۶. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۳، ح ۳۰، جوادی آملی، معاد در قرآن، ج ۵، ص ۲۸۲.

بعضی‌ها هم علاوه بر این که بهشت را خریده‌اند، توی آن یک قصر هم خریده و ساخته‌اند. داستانش را شنیدید؟ شب معراج، پیامبر در بهشت فرشتگان را دید که دارند قصر می‌سازند. اما هی می‌نشینند و هی بلند می‌شوند کار می‌کنند. سؤال کردم: «جریان چیه؟» گفتند: «برای بنده مؤمن می‌سازیم که آجرهای آن ذکر اوست که می‌گوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ»<sup>۴۷</sup>»

ص ۸۰

به امید این که همه ما این پول خرید بهشت و قصرهای آن را داشته باشیم، می‌رویم به سراغ ردیف هفتم که از همه بچه‌ها می‌پرسم.

چهار حرف بعدی می‌شود؛ نعمت

این کلمه شما را یاد چی می‌اندازد؟

حالا به یک داستان زیبا توجه کنید.

باغبان بهشتی

پرنده اذان در آسمان مدینه پر کشید. صدای اذان به همه باغ‌ها و خانه‌ها رسید. مرد باغبان اذان را شنید دست از کار کشید. بیل را کنار دیوار گذاشت و به سمت چاه آب رفت. با عجله دلو را در چاه انداخت، آب کشید، وضو گرفت و با سرعت به طرف مسجد رفت. در راه کلمات اذان را با بلال تکرار می‌کرد تا به مسجد برسد. به نعمت‌هایی که خدا به او داده بود فکر می‌کرد. به باغ و درختان میوه‌اش که آن سال میوه‌های خوب و فراوانی داده بود. هر نعمتی که می‌خواستی در باغش پیدا می‌شد. لبخندی زد و برقی در نگاهش درخشید. اما یک دفعه ته دلش به چیزهای دیگر فکر کرد و گاهی به پیشانی‌اش افتاد. با خودش گفت: «باغ من نعمت‌های دنیا و میوه‌هایم هر چند که خوب باشد، فقط تا چند سال دیگر ادامه دارد؛ اما بعد از آن که از دنیا رفته‌م دیگر آن‌ها را ندارم. آیا راهی هست که بتوانم...» مرد به مسجد رسید و با پیامبر نماز خواند.

پس از نماز پیش پیامبر رفت تا سؤالش را بپرسد. چند نفر دیگر هم دور پیامبر نشسته بودند. با خود گفت: «چگونه سؤالم را بپرسم؟ آیا به من نخواهد خندید؟» حس می‌کرد همه به او نگاه می‌کنند و قیافه‌اش نشان می‌دهد که سؤال مهمی دارد. رو به پیامبر کرد و گفت: «من باغبان هستم و در باغ خود کار می‌کنم. وقتی میوه‌های آن می‌رسند من بخشی از آن را جدا می‌کنم و به فقیران می‌رسانم. صبح و ظهر و شب هم هر جا که باشم با شنیدن اذان دست از کار می‌کشم، به درستی وضو می‌گیرم و نماز می‌خوانم. وقتی مهمان به من می‌رسد از آن‌ها به خوبی پذیرایی می‌کنم.» مرد ساکت شد هنوز سؤال اصلی بر دلش سنگینی می‌کرد. نمی‌دانست آن را چطور بپرسد. پیامبر با مهربانی به او فرمود: «اگر کارهایی را که گفתי انجام دهی، خداوند آتش جهنم را بر تو حرام می‌کند.» مرد نفس راحتی کشید، انگار از آسمان به زمین رسیده بود. چشمانش از خوشحالی پر اشک شد. برخاست از پیامبر تشکر کرد و بیرون رفت. آسمان آبی‌تر از گذشته بود.<sup>۴۸</sup>

چهار حرف بعدی می‌شود، درخت.

یکی از نعمت‌هایی که ما در دنیا داریم، درختان هستند که هم از سایه، هم از برگ و هم از میوه آن استفاده می‌کنیم. این نعمت بزرگ در بهشت هم هست. پیامبر می‌فرماید:

۴۷. بحارالأنوار، ج ۸، ص ۱۷۷، ح ۱۲۹.

۴۸. اقتباس از مجله پوپک، ش ۱۴۱، مرتضی دانشمند.

شبی که به معراج رفتیم، دیدم در بهشت درختی است که در هر یک از خانه‌های امت من شاخه‌هایش رفته است و آن‌ها از میوه‌های آن بهره‌مند می‌شوند.

از نام آن پرسیدم: «گفتند این درخت طوبی است.»<sup>۴۹</sup>

چهار حرف آخر می‌شود: هیزم

هر آتشی نیاز به هیزم دارد. آتش جهنم هم هیزم می‌خواهد.

هیزم جهنم چیست؟ سنگ و مردم

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

روزی با پیامبر داشتیم از کوهی می‌گذشتیم که دیدیم کوه گریه می‌کند و اشک می‌ریزد. پیامبر به او فرمود: «ای کوه چرا گریه می‌کنی؟» کوه به سخن آمد و گفت: «یا رسول الله! روزی حضرت عیسی با یارانش از اینجا رد می‌شدند که شنیدم او یارانش را از آتش جهنم می‌ترساند؛ آتشی که هیزم مردم و سنگ است. من گریه‌ام گرفت چرا که می‌ترسم از آن سنگ‌ها باشم.» پیامبر به او دلداری داد و گفت: «ترس تو از آن سنگ‌ها نیستی.»<sup>۵۰</sup>

حالا باید ببینیم کدام یک از این دوستان ما امتیاز بیش‌تری آورده و برنده است.

در برنامه امروز خاطرات و فرمایشات پیامبر را زیاد گفتیم. بچه‌ها دوست دارید در بهشت همسایه و هم‌نشین پیامبر باشید؟ مگه می‌شه؟ من راهش رو به شما می‌گویم و برنامه را به پایان می‌رسانم.

یکی از مسلمانان آمد پیش پیامبر و به او گفت: «ای رسول خدا! من طاقت دوری شما را ندارم. هر وقت به خانه‌ام می‌روم به یاد شما می‌افتم دلم تنگ شما می‌شود. دیگر حوصله هیچ کاری ندارم. حالا نگرانم وقتی توی بهشت باشم و شما مقامات بالاتری داشته باشید و شما را ببینم چه کار کنم؟»

آیه ۶۹ سوره نساء نازل شد: **وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا.**

ترجمه: «و آنان که خدا و رسول را اطاعت کنند، البته با کسانی که خدا به آن‌ها لطف و عنایت کامل فرمود، یعنی با پیامبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران محشور خواهند شد و اینان (در بهشت) چقدر رفیقان نیکو هستند.» پس بچه‌ها! بیایید حرف آن‌ها را به گوش بسپاریم تا این پاداش بزرگ نصیب ما هم بشود. هر کس دوست داره توی بهشت کنار پیامبر عزیز باشه یه صلوات محمدی محکم بفرسته.

۴۹. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۲۱۹، ح ۲۱۳.

۵۰. جوادی آملی، معاد در قرآن، ج ۵، ص ۳۷۹، به نقل از نورالقلین، ج ۱، ص ۴۳.

## اخلاق

نام درس:

بزرگی و سربلندی

موضوع:

اخلاق

هدف کلی:

در این درس دانش آموزان با مفهوم عزت و ارجمندی و عزت بخش بودن اسلام آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی:

دانش آموزان در این درس با موارد زیر آشنا می‌شوند.

۱. دوران زشت و ناپسند زمان جاهلیت و رفتار آن‌ها؛

۲. عزت بخشیدن اسلام به مردم عقب مانده آن روز؛

۳. پیامبر اکرم و تلاش بی وقفه آن حضرت برای تربیت انسان‌ها.

هدف رفتاری:

انتظار می‌رود دانش آموزان در پایان درس بتوانند به عزت بخش بودن اسلام و زحمات پیامبر در این راه پی ببرند و از

اسلام به خوبی درس گرفته و در زندگی بهره بگیرند.

روش‌های مناسب تدریس:

توضیحی، فعال: (شعر، داستان، پرسش و پاسخ، خط فانتزی و جدول)

رسانه‌های آموزشی:

تخته

## بزرگی و سربلندی

اگر تنهاتر از آن تک درختی که رسته در کویر خشک و بی آبی  
اگر از وحشت و تنهایی و درد نمی آید به چشم خستهات خواب  
اگر در این جهان پر هیاهو تو را حتی به سر یک سایبان نیست  
به هر خاری منبذ امید زیرا پناهی جز خدای مهربان نیست.<sup>۵۱</sup>

ما هم برنامه را با یاد و نام خداوند خوبی‌ها شروع می‌کنیم و سلام می‌فرستیم به پیشگاه امام زمان (عج) و تمام شهدای ایران

هر شهید است جامع برکات بر شهیدان یکی یکی صلوات  
برنامه را با این سؤال آغاز می‌کنیم:  
خرافات چیست و شما درباره‌ی آن چه می‌دانید؟<sup>۵۲</sup>  
بله، همان طور که دوستانتان گفتند؛

«خرافات» همان سخن باطل و کارهای بیهوده را گویند که حتی در جامعه‌های مدعی تمدن و پیشرفت هم دیده می‌شود. در کشورهای آمریکا و اروپا عدد ۱۳ را نحس می‌دانند و به همین علت این شماره در صندلی هواپیماهایشان دیده نمی‌شود. حتی در کشور خودمان هم در چهارشنبه آخر سال آتش روشن می‌کنند. به داستانی در مورد آتش افروختن توجه کنید:

بین بعثت حضرت ابراهیم و حضرت موسی و عیسی (علیهم السلام) تا بعثت آخرین رسول فاصله زیادی افتاد و باعث شد که مردم گرفتار روش‌های ناپسند و جاهلانه گشتند. لذا به آن زمان، دوران جاهلیت می‌گویند. آن‌ها از طرفی در بیشتر فصل‌ها با خشکی روبه‌رو بودند و از سویی به قدری بیچاره بودند که برای بارش باران کارهای عجیب و غریبی انجام می‌دادند.

آن‌ها چوب‌هایی از درخت «سلح» و درخت زودسوز دیگری به نام «عشر» گرد می‌آوردند و به دُم گاو می‌بستند و گاو را تا بالای کوه می‌راندند. سپس چوب‌ها را آتش زده و به جهت وجود مواد محترقه در چوب‌های «عشر» شعله‌های آتش از آن بلند می‌شد و گاو بر اثر سوختگی شروع به دویدن و اضطراب می‌کرد و آنان این عمل ناجوانمردانه را به عنوان تشبیه به رعد و برق آسمانی انجام می‌دادند؛ یعنی شعله‌های آتش را به جای برق و نعره‌های گاو را جای رعد محسوب می‌کردند و این عمل را در آمدن باران مؤثر می‌دانستند.<sup>۵۳</sup>

می‌دانید این اتفاق در کجا صورت گرفته است؟ بله، در شبه جزیره عربستان، قبل از اسلام.  
می‌دانید به آن زمان چه می‌گفتند؟ بله، همان طور که در داستان هم اشاره شد، دوران جاهلیت.  
آیا شما هم می‌توانید یکی از کارهای جاهلانه و زشت آن‌ها را نام ببرید؟<sup>۵۴</sup>  
بله همان طور که شما هم گفتید: یکی دیگر از کارهای ناشایست آن‌ها این بود؛ زنده به گور کردن دختران.

۵۱. مصطفی رحماندوست.

۵۲. فرصت کافی در اختیار دانش آموزان قرار دهید تا نظراتشان را بیان کنند و سپس شما توضیحات لازم را اضافه کنید.

۵۳. جعفر سبحانی، فراهایی از تاریخ پیامبر، ص ۲۲، التاج، ج ۳، ص ۱۷۴.

۵۴. اجازه دهید مواردی را بیان کنند و شما توضیحات را کامل کنید.

مسأله زنده به گور کردن دختران حتی پس از گذشت چندین سال از تولد آن‌ها، یکی دیگر از کارهای جاهلانه آن‌ها بود. که قرآن هم این فاجعه هولناک و وحشیانه را متذکر شده و با تعبیر توبیخ آمیزی می‌فرماید:<sup>۵۵</sup> **وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ \* بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ).**

همان طور که دید آیه را درهم نوشته‌ام تا شما آن را به صورت یک جمله کامل درست نمایید.<sup>۵۶</sup> بله خدا می‌فرماید: **(وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ \* بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ)** و زمانی که از دختران زنده به گور سؤال شود که به کدامین جرم و گناه کشته شدند.

حتی قرآن در جای دیگر اشاره دارد که وقتی به یکی از آن‌ها بشارت می‌دادند دختری نصیب تو شده صورتش از فرط ناراحتی سیاه می‌شد و خشمگین می‌شد و از قوم خود دوری می‌گزید...<sup>۵۷</sup> و در همین زمینه داستان‌های بسیار عجیب و وحشت‌آور نقل شده. مثل داستان صعصعه بن ناجیه مجاشعی، جد فرزندق شاعر معروف؛ که انسان بزرگی بود. با بسیاری از کارهای زشت مردم در عصر جاهلیت مبارزه می‌کرد. روزی خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسید و داستانی را که برایش اتفاق افتاده بوده چنین نقل کرد: در ایام جوانی دو عدد از شترانم گم شده بود، در جستجوی آن‌ها به صحرا رفتم. به چادری رسیدم که در کنار آن مردی نشسته بود. از شترانم پرسیدم. گفت: «نشانه آن در چیست؟» گفتم: «که بر آن دو شتر نشانه قبیله خودم می‌باشد.» او گفت که آن‌ها را یافته است و در نزد اوست. در این هنگام پیرزنی که گویا مادرش بود از خیمه با حالتی گرفته خارج شد.

آن مرد به او خطاب کرد و پرسید: «چه زاید؟» از سؤال مرد فهمیدم داخل خیمه زنی در حال زایمان است. سپس بدون آن که منتظر جواب پیرزن باشد گفت: «اگر پسر باشد با ما شریک در حال و زندگی است و وارث ماست و اگر دختر باشد به خاکش می‌سپریم.» مادرش پاسخ داد: «دختر است.» آن مرد با خشم همراه با غضب گفت: «معطل نشوید به خاکش بسپارید!» صعصعه عرض کرد:

ای رسول خدا! ناگهان انقلابی در من پدید آمد و عواطفم را تحت فشار قرار داد و به آن مرد گفتم: «آیا این دختر را به من می‌فروشی؟» پاسخ داد: «هرگز شنیده‌ای که عرب فرزندش را بفروشد و این ننگ را تحمل کند؟» گفتم: «نفروش، بلکه آماده‌ام با همان دو شترم و شتری که سوارش هستم، با تو معاوضه کنم.» به این ترتیب دختر را نجات دادم. داستان من برای دیگران بازگو شد و پس از آن در جاهای دیگر کسانی که دارای دختر می‌شدند نظیر این پیشنهاد را به من می‌دادند و من هم این روش را ترک نکردم و تا الان دویست و هشتاد<sup>۵۸</sup> دختر را هر یک به بهای سه شتر از مرگ نجات داده‌ام. آیا این عمل برای من سودی دارد؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: این کار برای تو دری به سوی کارهای نیک بوده و پاداش بزرگی دارد. زیرا تو به پذیرش اسلام موفق گشته‌ای.<sup>۵۹</sup>

مردی از نور

شب بود و چهره شهر

۵۵. تکویر، ۸ و ۹.

۵۶. فرصت کافی دهید تا خود بچه‌ها آیه را کامل نمایند.

۵۷. نحل، ۵۸ و ۵۹.

۵۸. و به نقلی سیصد و شصت.

۵۹. علم الهدی، محمد باقر، خورشید اسلام چگونه درخشید، ج ۱، ص ۳۸-۳۶.



تاریک بود و خاموش  
 خورشید گشته کم کم  
 از یادها فراموش  
 ناگاه مردی از نور  
 در قلب شب صدا کرد  
 با دست مهربانش  
 خورشید را رها کرد  
 آن وقت‌ها که رویش  
 معنا نداشت در خاک  
 او با نگاه سبزش  
 صد دانه کاشت در خاک  
 آری محمد آمد  
 شور و سرور آورد  
 در باغ زندگانی  
 گل‌های نور آورد<sup>۶۰</sup>  
 ص ۹۴

آیا توانستید حدس بزنید که چه نوشته‌ام؟ اجازه دهید قدری راهنمایی کنم:  
 افرادی بودند که برای اندک چیزی تن به ذلت می‌دادند و در جامعه آن روز هیچ ارزشی نداشتند. خوراک و پوشاک و حتی سایر شؤون زندگی آن‌ها بها و ارزشی نداشت و دارای روحیه‌ای ضعیف بودند و با سرافکنندگی و پستی عمر خود را سپری می‌کردند. آن‌ها به برکت عنایات پروردگار و تعالیم ارزنده اسلام و زحمات بی دریغ پیامبر عظیم الشان (صلی الله علیه و آله) تربیت یافتند و بزرگ شدند. آن‌ها به چنان سربلندی و عزتی رسیدند که علم، اخلاق و تمدن را به همه جا، حتی به ملت‌های متمدن صادر نمودند.  
 بله آن‌ها از  
 ص ۹۴

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: خداوند هر روز به بندگانش چنین خطاب می‌کند: من پروردگار - هر که - عزت‌مند - خواهان - شمایم - عزت است - از خدای عزیز - نماید - پیروی  
 شما یک دقیقه فرصت دارید با کلمات درهم ریخته یک جمله زیبا بسازید تا به جمله پیامبر (صلی الله علیه و آله) پی ببرید.  
 بله: «من پروردگار عزت‌مند شمایم، هر که خواهان عزت است از خدای عزیز پیروی نماید.»<sup>۶۱</sup>  
 پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) در کلام شیرین دیگری در توصیه به فردی، یک جمله زیبا دارد که با حل جدول زیر آن را به دست خواهیم آورد.

ص ۹۵  
 سؤال‌ها

۱. دعایی که شب‌های جمعه خوانده می‌شود: کمیل (۱۴، ۵، ۱۱ و ۸)

۶۰ مرتضی دهقان آزاد، در شعر به جای کلمه ی «آن شب» از کلمه ی «آری» استفاده شده است.  
 ۶۱ میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۹۵۸.

۲. آزاد، بی قید و بند: رها (۶، ۱۰ و ۷)
۳. در مصیبت بر پا می‌کنند: عزا (۲، ۳ و ۱)
۴. پدر رستم: زال (۱۳، ۴ و ۹)
۵. حرف نفی عرب: لا (۱۶ و ۱۵)
۶. کوبیده و نرم شده: له (۱۷ و ۱۸)
۷. بیست و یکمین حرف الفبای فارسی: ع (۱۲)

حالا اگر حروف را به ترتیب خانه‌های جدول کنار هم قرار دهید، جمله پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به دست می‌آید.<sup>۶۲</sup>  
 بله پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «أَعَزَّ أَمْرُ اللَّهِ يَعْزُكُ اللَّهُ». یعنی: فرامین پروردگار را بزرگ بدار تا او تو را عزت بخشد.  
 راستی آیا می‌دانید راه‌هایی که باعث می‌شود هر... .

راستی شما می‌دانید چه راه‌هایی باعث شده بود آن‌ها به ارجمندی و عزت کامل دست پیدا کنند؟<sup>۶۳</sup>

ص ۹۷

۱. ایمان به خدا: ایمان مهم‌ترین عالم سربلندی و تکامل انسان است.  
 ایمان یعنی: باور داشتن به ۵ اصل اساسی دین. ایمان اعتقاد قلبی محکمی را ایجاد می‌کند که رمز پیروزی است. چنان که مسلمانان صدر اسلام از آن برخوردار بودند. چنان که پیامبر هم فرمود: «پیروی از خدا و ایمان به خدا رمز مهم سربلندی است.»

۲. پیروی از رهبران دینی: مسلمانان نوپای صدر اسلام در آن زمان در سایه همین اطاعت از پیامبر و فرمان‌های والای او به آن درجه از بزرگواری رسیدند که اسلام در تمام جهان طنین انداز شد.

۳. استقامت در برابر مشکلات: راستی می‌دانید مسلمانان در صدر اسلام به چه مشکلاتی دچار بودند؟<sup>۶۴</sup>  
 بله از جمله مشکلات آن‌ها، آزار و اذیت توسط مشرکان و شکنجه‌های طاقت فرسای آن روز بود. مثل شکنجه بلال توسط ابوجهل. یکی دیگر از مشکلات، محاصره اقتصادی سه ساله مسلمانان در شعب ابی طالب بود و دیگر این که در اثر همین ستم‌ها مجبور شدند برای مدتی شهر مکه را ترک کنند و هجرت نمایند.<sup>۶۵</sup>

۴. ستیز با باطل: وظیفه هر مسلمانی است که آن را به خوبی انجام دهد؛ چرا که دستور اسلام و اهل بیت (علیهم السلام) می‌باشد و خودشان هم در این زمینه در صف اول مبارزه بودند. مثل کلام گهربار حضرت علی (علیه السلام):<sup>۶۶</sup>

ص ۹۸

بله می‌فرمایند: «ساعتی زبونی به سربلندی دنیا نمی‌ارزد.» آیا کلام امام حسین (علیه السلام) را در این زمینه به خاطر دارید؟ «مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ» مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت.<sup>۶۷</sup>

۶۲. چون پیام جدول متن عربی حدیث است لذا قدری به دانش آموزان کمک و راهنمایی کنید تا پیام به دست آورند. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، دارالحدیث ثم ۱۳۷۵، ج ۱، ۳، ص ۱۹۵۸، ح ۱۲۸۵۰.

۶۳. موارد را به صورت به هم ریخته و درون برگ‌ها می‌نویسیم و به کمک دانش آموزان در مورد هر کدام توضیحات کافی را ارائه می‌کنیم.

۶۴. ابتدا نظرات بچه‌ها را بشنوید و توضیحات نهایی را بیان کنید.

۶۵. هر کدام از موارد که توضیح بیش‌تری لازم دارد خودتان توضیحات لازم را اضافه نمایید.

۶۶. کلام امام علی (علیه السلام) به صورت درهم نوشته شده که باید دانش آموزان حدس بزنند.

۶۷. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲، ح ۴، باب مکارم اخلاقه.

بله مسلمانان آن روز چنان اوج گرفتند که مقتدرترین حکومت‌های زمان خود را دچار شکست کردند و بزرگی روح آنان که همه در سایه اسلام و زحمات پیامبر به آن‌ها رسیده بود، همه را به تعجب و شگفتی وادار کرد و حتی قوی‌ترین ارتش‌ها در مقابل اراده نیروی آنان احساس ضعف می‌نمودند.

در قسمت پایانی برنامه به نمونه‌ای از همین پیشرفت مسلمانان که دوستانتان روایت می‌کنند توجه نمایید.<sup>۶۸</sup>  
راوی اول:

جنگی بین قوای اسلام و ارتش ایران در سال چهاردهم هجری رخ داد.

«رستم» فرمانده کل قوای ایران پیش از شروع جنگ برای دیدن نیروهای مسلمانان از نزدیک شخصاً حرکت کرد و به نزدیکی اردوگاه نظامی آن‌ها که در قادسیه بود، آمد و از روی تپه‌ای که اشراف بر دشمن داشت، ارتش اسلام را کاملاً زیر نظر گرفت.

او مردی با تجربه و فهمیده بود. با دیدن ارتش اسلام این واقعیت رادرك کرد که گرچه مسلمانان تجهیزات کافی ندارند و از نظر تعداد قابل مقایسه با ارتش ایران نیستند، ولی از نظر روحیه فوق‌العاده نیرومند هستند و از ایمان به هدف برخوردارند.

او فهمید که آن‌ها، قوای نظامی مجهز، ولی از درون پوسیده او را نابود خواهند ساخت. همان لحظه تصمیم به صلح گرفت. لذا فردی را نزد «زهره بن عبدالله» که از طرف «سعد وقاص» فرمانده نیروهای اسلامی بود و ریاست مقدمه ارتش را داشت فرستاد و او را به نزد خود طلبید.

«زهره» پیش رستم آمد. رستم به او پیشنهاد صلح کرد و با کنایه به او وعده رشوه داد که ارتش خود را بدون خون‌ریزی از جنگ منصرف کند.

به او گفت:

راوی دوم:

شما همسایه ما بودید و ما به شما نیکی می‌کردیم. شما از احسان ما بهره‌مند بودید و گاهی که خطری از ناحیه کسی شما را تهدید می‌کرد ما از شما حمایت می‌کردیم.

راوی یک:

«زهره» پاسخ داد:

راوی سوم:

سخن تو راجع به گذشته صحیح است. ولی مسلمانان امروز، عرب دیروز نیست. اکنون ما برای دنیا و مادیات به سوی شما نیامده‌ایم، هدف ما آخرت است. ما همان طور بودیم که گفتی، تا این که خداوند در میان ما پیامبری برانگیخت و او ما را به خدای خود دعوت کرد و ما دین عزت‌بخش او را پذیرفتیم.

خداوند به فرستاده خود پیام داد که من این طایفه را بر اقوامی که دین و قانون مرا نپذیرند پیروز می‌کنم و به وسیله آن‌ها از «دشمنان انسانیت» انتقام می‌گیرم.

پیروزی از آن‌هاست تا وقتی که بر اسلام ثابت بمانند. این دین حقی است که هر که آن را نپذیرد خوار می‌گردد و هر که با آن پیوند برقرار سازد، عزت می‌یابد.

راوی یک:

رستم گفت:

راوی دوم:

---

۶۸ متن را قبلاً به ۳ نفر از دانش‌آموزان داده و با هماهنگی کامل در پایان برنامه اجرا شود.

ممکن است درباره دین خودتان توضیحی بدهی.

راوی سوم:

اساس آن دو چیز است: گواهی به یگانگی خدا و گواهی به رسالت پیامبر اعظم؛ یعنی محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله)

راوی دوم:

دیگر چه؟

راوی سوم:

دیگر با آزاد ساختن بندگان از بردگی انسان‌هایی مانند خود؛ چون همه مردم فرزندان<sup>۶۹</sup> آدم و حوا هستند و با یکدیگر برادر هستند.

راوی یک:

رستم از زیبایی و بی نظیر بودن این سخنان به وجد آمد و بی اختیار گفت:

راوی دوم:

این منطق چه قدر زیباست! اگر ما این‌ها را بپذیریم و قبول کنیم، آیا شما باز خواهید گشت؟

راوی سوم:

سوگند به خدا، آری.

راوی دوم:

منطق شما کاملاً صحیح است، از زمان اردشیر تا کنون در ایران طبقات پست حق ندارند تغییر شغل بدهند و می‌گویند اگر چنین شود اشراف با ما به ستیز بر می‌خیزند.

راوی سوم:

ولی دین اسلام برای مردم از همه چیز بهتر است.

راوی یک:

به امید آن روز که دین اسلام تمام جهان را فرا گیرد و همه به عزت بخش بودن آن پی ببرند. به روان پاک پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) در سال پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) درود و سلام می‌فرستیم و شما عزیزان را به خدای محمد می‌سپاریم.

---

۶۹ نک: خورشید اسلام چگونه خورشید، ج ۱، ص ۱۰۱ تا ۱۰۳.

نام درس:

بهتری گل هستی

موضوع:

اخلاق

هدف کلی:

در این درس دانش آموزان با گوشه‌ای از اخلاق پیامبر آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی:

در این درس دانش آموزان با موارد زیر آشنا می‌شوند:

۱. پیامبر بهترین گل هستی است؛ به جهت داشتن اخلاق برتر؛

۲. مهربانی، تواضع و گذشت پیامبر؛

۳. رفتار آن حضرت با جاهلان و حتی کافران.

هدف رفتاری:

امید می‌رود در پایان درس دانش آموزان با الگو گرفتن از پیامبر اکرم گذشت، مهربانی و تواضع را در زندگی رعایت

نمایند و دچار غرور نگردند.

روش‌های مناسب تدریس:

توضیحی، فعال: (شعر، داستان، جدول، کارت)

رسانه‌های آموزشی:

تخته و کارت

## بهترین گل هستی

بار الها دوست می‌دارم تو را ای تو با جان و دل من آشنا  
ای خدای بی شریک و بی قرین در میان دوستانم بهترین  
با سلام خدمت شما! امیدوارم تابستان خوب و گرمی تا امروز سپری کرده باشید.  
برنامه امروز را با یک معما شروع می‌کنیم.  
سرخ و سفید و آبی زیباست رنگ و رویش  
متوجه شدید پاسخ معمای ما چیست؟ پس اجازه دهید ادامه شعر را بخوانم، حتماً متوجه خواهید شد.  
سرخ و سفید و آبی زیباست رنگ و رویش  
خوشبوترین گیاه است خوبست عطر و بویش  
گاهی میان باغ است گاهی میان گلدان  
حالا بگو که آن چیست دارد جوابی آسان  
بله، پاسخ، گل می‌باشد. «گل» یکی از نعمت‌های زیبای الهی است. به قدری زیباست که وقتی در باغچه‌ای می‌روید  
تمام فضای اطراف را زیبا و با عطر خود فضا را دلنشین می‌کند.  
حالا اگر چنین گلی یک انسان باشد و در بین انسان‌ها شکوفه نماید چقدر در پرورش انسان‌ها می‌تواند مفید و مؤثر  
باشد؟  
پس بیایید امروز با گلی آشنا شویم که بهترین گل هستی است. زیباترین و عالی‌ترین گلی است که خداوند عالمیان به  
جهان خلقت هدیه کرده است.  
آیا متوجه نشدید درس امروز ما راجع به چه شخصیتی است؟ امروز می‌خواهیم راجع به این شخص صحبت کنیم.  
متوجه نشدید؟  
بیشتر راهنمایی می‌کنم

ص ۱۰۶

امام هفتم می‌فرماید:

«خدا مخلوقی بهتر و برتر از او نیافریده است.»<sup>۷۰</sup>

بله شخصیت مورد نظر ما محمد بهترین گل در میان یکصد و بیست و چهار هزار گل پیامبری، و گل سر سبد هستی  
است. آخرین رسول الهی به قدری نمونه است و خصوصیات ویژه دارد که پروردگار بی همتا در موردش جمله‌ای زیبا  
دارد. با کمک دو نفر از دوستان که پاسخ معما و خط فانتزی را دارند، برای شما با حل این جدول بیان می‌کنیم.

ص ۱۰۶

سؤال‌ها

۱. اولین سوره‌ای که بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد؟ علق (۵، ۶ و ۱۰)

۲. قصر، عمارت و ساختمان بزرگ و عالی که چندین اتاق دارد؟

۷۰. «مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا أَفْضَلَ مِنْ مُحَمَّدٍ»

کاخ (۳، ۱ و ۸)

۳. پهلوان، دلیر دلاور و مبارز؟ (۷ و ۹) یل

۴. مرادف ترتیب، ترتیب دادن، به کلام موزون و با قیافه هم گویند (خلاف نشر).<sup>۷۱</sup>

نظم (۲، ۱۲، ۱۴)

۵. ابوتراب، لقب کدام امام می‌باشد؟ (۱۱، ۴ و ۱۳) علی

سؤال‌ها تمام شد و پاسخ‌ها را در خانه‌های جدول قرار دادیم. حالا شما باید به این دو نفر کمک کنید تا با کنار هم قرار دادن حروف جدول، پیام را که آیه‌ای در مورد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است به دست آورند.

بله خداوند در سوره‌ی قلم می‌فرماید: (وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ).<sup>۷۲</sup>

ای پیامبر تو قطعاً اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری.

در برنامه امروز می‌خواهیم با اخلاق بی‌نظیر و منحصر به فرد پیامبر بیش‌تر آشنا شویم.

من سه مورد از آن‌ها را می‌نویسم، البته با کمی تغییر و حروف به هم ریخته.

شما باید هر مورد را حدس بزنید تا در موردش بیش‌تر صحبت کنیم.

پیامبر «گذشت» است.<sup>۷۳</sup> گ ش ت ذ

دندان پیامبر اکرم شکست و صورتش مجروح شد. یاران و همراهان پیامبر از این

در جنگ  
واقعه بسیار  
احد

به حضور پیامبر آمدند و از ایشان تقاضا کردند: «که ای رسول خدا بر آن قوم نفرین کن!»

ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جواب آن‌ها فرمود: «خداوند مرا فرستاده است که بر مردم نفرین کنم، بلکه

باشم.»

نمایم و نسبت به آنان

خیر

من به دلیل این است که برای مردم عادی

بعثت

مهربان

سپس به جای آن که در حق آن‌ها نفرین کند آنان را دعا کرد و گفت.<sup>۷۴</sup>

اللهم

اهد قومی

فانهم

لا يعلمون

حالا چه کسی جمله پیامبر را که به هم ریخته و به شما نمایش دادیم به طور کامل بخواند و معنا نماید؟

بله متشکرم «اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۷۵</sup>

پروردگارا! قوم مرا هدایت کن که آنان نادانند.

دومین ویژگی پیامبر:

۷۱. حرف «ن» وقتی در خانه شماره ۲ نوشته شد. علامت «تشدید» روی آن قرار داده شود تا در به دست آوردن پیام به دانش آموزان کمکی شده باشد.

۷۲. قلم / ۴.

۷۳. کلماتی را که درون کادر مشاهده می‌فرمایید با استفاده از کارت های ۲۰ × ۱۰ اجرا می‌شوند.

۷۴. جمله زیبای پیامبر را درون کارت هایی با اندازه ۲۰ × ۱۰ بنویسید و مثل نمونه به صورت درهم به دانش آموزان نشان دهید تا آن‌ها بتواند جمله درست را حدس بزنند.

۷۵. سید محمد تقی حکیم، پیام پیامبر، ص ۵۵-۵۴؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۲.

بانی مهر

دوستان عزیز، دوستداران پیامبر و شخصیت الهی رسول خدا! آن حضرت نه تنها نسبت به مشرکان بلکه حتی نسبت به کسانی که مسلمان بودند، ولی نسبت به پیامبر و حق بالایی که داشت جاهل بودند و مقام او را به درستی نشناخته بودند، هم مهربان بود.

برای این که با این مهربانی بیشتر آشنا شویم. صلواتی را به حضرتش هدیه کنیم تا داستانی برایتان بگویم.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

پیامبر و بادیه نشین

از وضع ظاهری اش معلوم بود که از بادیه نشینان مدینه است. به حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رسید و تقاضای کمک کرد؛ زیرا تمام امیدش به پیامبر خدا بود تا او را از گرسنگی و فقر رهایی بخشد. پیامبر هم مقداری به او کمک نمود و فرمود: «آیا به تو نیکی کردم؟»

بادیه نشین گفت: «نه نیکی کردی و نه کار شایسته‌ای انجام دادی.»

مسلمین از جسارت و بی شرمی او به خشم آمدند و برخاستند تا او را ادب نمایند، ولی پیامبر با اشاره به آن‌ها فهماند که خودداری کنند و صبر داشته باشند. سپس پیامبر برخاست و بادیه نشین را به خانه برد و مقداری دیگری طعام به او داد و فرمود: «آیا نیکی به تو کامل شد؟» گفت: «آری ای رسول خدا! خداوند در مورد خاندانت جزای خیر به تو دهد.» «نعم فجزاک الله من اهل و عشیره خیرا.»

پیامبر فرمود: «تو در نزد اصحاب من سخنی گفتی که موجب آزار خاطر آن‌ها شد، اگر دوست داری نزد آن‌ها برو و همین گفتار آخر را تکرار کن تا خاطرشان نسبت به تو صاف گردد.» بادیه نشین قبول کرد که برود.

فردای آن روز یا همان شب که پیامبر هم حضور داشتند؛ آمد. پیامبر فرمود: «این اعرابی وقتی آن گونه سخن گفت ما به عطای خود اضافه نمودیم. اکنون به نظر می‌رود خشنود شده باشد. آیا چنین نیست؟»

بادیه نشین گفت: «آری، خدا در مورد خاندانت به تو پاداش نیک عنایت کند.» آنگاه پیامبر فرمود: «مَثَلُ مَنْ بَايَنَ مَرْدَ هَمَانٍ مَرْدِيٌّ اسْتِ كَيْ شَتْرِي دَارِدْ، وَوَلِيَّ أَنْ شَتْرَ مِنْهُ اسْتِ وَفَرَارٌ كَرْدِدْ. مَرْدَمُ أَنْ شَتْرَ رَا پِي مِي كَنْدِ كَيْ بَغِيرَنْدِ وَوَلِيَّ شَتْرَ بِيَشْتَرِ فَرَارٌ مِي كَنْدِ وَ دُورٌ مِي شُودِ. صَاحِبُ شَتْرِ فَرِيَادِ مِي زَنْدِ كَيْ شَتْرَمُ رَا رَهَا كَنْبِدْ، مَنْ نَسَبَتْ بِيهِ اَوِ مَهْرَبَانَ تَرِ وَ اَگَاهِ تَرَمُ.»

آن گاه صاحب آن شتر آرام آرام نزد شتر خود می‌رود و نوازشش می‌دهد و از علوفه زمین به او نشان می‌دهد و او را بر می‌گرداند، تا این که می‌خواهاند و جهازش را هموار می‌کند و رامش می‌کند.

اگر من شما را در برابر گستاخی آن مرد بادیه نشین آزاد می‌گذاشتم او را می‌کشتید و این جرم سنگینی است.<sup>۷۶</sup>

دوستان می‌دانید چرا پیامبر آن گونه با بادیه نشین مدارا کرد؟

برای رسیدن به پاسخ زیبا آن هم از کلمات زیبا و دلنشین خدای کریم از قرآن عظیم یک مسابقه اجرا می‌کنیم. ما کلاس را به دو گروه الف و ب تقسیم می‌کنیم و سؤال‌هایی را از هر دو گروه می‌پرسیم.

سؤال‌ها

گروه الف

۱- مخالف خوب:

بد

۳- امتناع ورزیدن، خودداری و سرپیچی کردن:

ابا

۵- دور کردن، پس زدن، رد کردن:

دفع

۷۶. شیخ عباس قمی، سیمای محمد، ترجمه اشتهاردی، ص ۱۶۸.



## گروه ب

۲- زمین به زبان آذری: یر

۴- به معنای خوبی: نیکی

۶- صورت ظاهری چیزی قسمت خارجی ساختمان: نما

حالا کدام یک از شما می‌تواند با کنار هم قرار دادن پاسخ‌ها به ترتیب، پیام قرآن را بگوید.

بله خداوند می‌فرماید: بدی را با نیکی دفع نما؛ (ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ).<sup>۷۷</sup>

و آخرین صفت مورد بحث امروزمان

تواضع

پیامبر با همه «متواضعانه» برخورد می‌کرد و تواضع داشت.

در سفری که به همراه عده‌ای بود. از ابی قتاده آب گرفت تا وضو بگیرد. پس از گرفتن وضو، مقداری از آب اضافه آمد.

به ابی قتاده فرمود: «اضافه آن را نگه دار.»

وقتی که گرمی هوا بیش‌تر شد همراهان حضرت تشنه شدند. خدمت پیامبر آمدند و درخواست آب کردند.

پیامبر فوراً به ابی قتاده فرمود: «اضافه آب وضو را بده تا بنوشند.» پس از آن که همه از آب خوردند به ابی قتاده فرمود:

«تو نیز از این آب بیاشام.»

ابی قتاده عرض کرد: «شما اول بیاشامید.» ولی پیامبر فرمود: «تو بیاشام، زیرا ساقی و آب دهنده قوم باید خودش آخر

همه بیاشامد.» این بود که نخست ابی قتاده آب آشامید و سپس پیامبر آب میل فرمودند.<sup>۷۸</sup>

به امید روزی که همه ما بتوانیم با الگوگیری از پیامبر، مثل ایشان زندگی کنیم.

همه شما را به ایزد منان می‌سپارم.

۷۷. فصلت/ ۳۴.

۷۸. محدث نوری، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل‌البیت، قم، ج ۱، ۱۴۰۸ هـ ق، ج ۱، ص ۳۱۵، باب ۶ ح ۳.

نام درس:

عدالت اجتماعی

موضوع:

اخلاق

هدف کلی:

دانش آموزان در این درس با اهمیت عدالت، مساوات و اهمیت دادن پیامبر به اجرای آن آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی:

دانش آموزان در این درس با موارد زیر آشنا می‌شوند:

۱. مفهوم عدالت؛

۲. مصادیق عدالت در عبادت؛

۳. اهمیت عدالت.

هدف‌های رفتاری:

از دانش آموزان انتظار می‌رود در پایان این درس با عدالت و مساوات و اهمیت آن و راهکارهای آن آشنا شوند و به

هدف مهم پیامبران پی ببرند.

روش‌های مناسب تدریس:

توضیحی، فعال: (پرسش و پاسخ، جدول، شعر، داستان)

رسانه‌های آموزشی:

تخته

## عدالت اجتماعی

### دوستان سلام

سلام بر شما دوستان عزیز و سلام و صلوات خدا بر پیامبر نور و رحمت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) همه می‌دانیم که خلقت این عالم بیهوده نیست و اما انسان‌ها را خداوند بدون هدف خلق نکرده است؛ چرا که خداوند کاری را عبث و بی هدف انجام نمی‌دهد. حتماً خداوند از آفرینش انسان‌ها هدف بسیار بزرگی داشته، ولی این هدف مهم جز با فرستادن پیامبران محقق نمی‌شود. پس هدف از فرستادن پیامبر چیست؟ هدف از فرستادن پیامبر!<sup>۹</sup>

پیامبر

؟؟؟؟

همه این اهداف که یادآوری کردیم و شما فرمودید از انگیزه‌هایی است که خداوند برای فرستادن انبیا در نظر دارد و انبیا آمده‌اند تا این اهداف مهم را در جامعه تحقق بخشند.

ولی انگیزه مهم‌تری هم هست که خداوند می‌فرماید ما انبیا را برای تحقق آن هدف مهم فرستادیم که همه این هدف‌ها در سایه آن هدف تحقق می‌بخشد آن هدف بسیار مهم چیست؟ این هدف بسیار مهم باعث می‌شود حقوق همه مراعات شود و جامعه به امنیت و آرامش برسد.

ص ۱۱۶

یکی از صفات خداوند متعال است که به عنوان یکی از اصول دین است

ص ۱۱۶

درست است، این هدف مهم اجرای قسط و عدل و مساوات در جامعه است. اگر جامعه‌ای عدالت در آن بر پا شود تمامی آن هدف‌ها که گفتید زمینه بروز و ظهور پیدا می‌کنند. مردم اگر طعم شیرین عدالت و مساوات را بچشند و ببینند که انبیا الهی چه میوه شیرین و گوارایی برای آن‌ها به ارمغان آورده‌اند شیفته انبیا و مطیع آن‌ها می‌شوند و به سعادت می‌رسند. آن گاه ارزش‌های اخلاقی نیز در جامعه حکم‌فرما خواهد شد.

قرآن کریم می‌فرماید: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا)

هر آیه ما رسولان خود را فرستادیم...

تا اقامه قسط و عدل نمایند.

عدل بود مایه امن و امان      پیش کن این مایه زمان تا زمان

دادگری کن که ز تأثیر داد      بس در دولت که توانی گشاد

تا به زمانی که تو بادا بسی      نشنوند آواز تظلم کسی

بچه‌ها آن چیه که عکسش بالای در دادگاه کشیده شده؟

ص ۱۱۷

البته آن عکس با این عکس که ما می‌کشیم یک کمی فرق دارد، در آن عکس هر دو کفه مساوی هستند ولی در این عکس یکی از کفه‌ها سنگین‌تر است؟ چرا؟ بعد از حل جدول مشخص می‌شود.

۷۹. مربی کلمه پیامبر را با خط درشت وسط تخته می‌نویسد و از دانش آموزان می‌خواهد برای هر حرفی یک کلمه انتخاب نمایند تا خودش تکمیل کند.

۱. امام عدالت: علی (۱، ۱۰ و ۵)
۲. ترک آن موجب مرض است: عادت (۳، ۴ و ۹)
۳. ساکت شو به زبان عربی: اسکت (۷، ۱۱، ۸ و ۲)

۱. عهده‌دار شدن، عهد کردن: تعهد (۱، ۲ و ۳)
  ۲. بزرگان، اولاد پیغمبر اسلام: سادات<sup>۸۰</sup> (۶، ۷، ۱۱ و ۸)
  ۳. وسیله پرواز پرندگان؟ بال (۴ و ۹)
  ۴. بیست و سومین حرف الفبا فارسی: ف (۵)
- با رمز ۳ پیام را پیدا می‌کنیم.

پیام جدول حدیثی از رسول خدا که می‌فرماید: «عدالت یک ساعت» بهتر از «عبادت هفتاد سال».  
چگونه یک ساعت اجرای عدالت با عبادت هفتاد سال برابری می‌کند و بلکه از آن هم بالاتر و ارزشمندتر است.  
زیرا: شما بفرمایید.

زیرا اولاً عبادت را یک نفر برای خودش انجام می‌دهد، ولی اجرای عدالت باعث می‌شود تا بسیاری در جامعه به عبادت خدا پردازند و زمینه عبادت جمعی را فراهم می‌کند.

دوم این که اجرای عدالت زمینه ساز بسیاری از عبادت‌ها می‌شود. علاوه بر این که اجرای عدالت چه بسا از هفتاد سال عبادت دشوارتر باشد به همین جهت خود از عبادت‌های بزرگ الهی است و هم موجب جلوگیری از ظلم و گناه می‌شود این مهم‌تر از انجام عبادت است.

بسیاری از عبادت‌ها هستند که نماد عدالت و مساوات در جامعه هستند و تمرینی هستند برای این که همه خود را در برابر قانون الهی یکسان ببینند. می‌توانید این عبادت‌ها را نام ببرید. احسنت.

۱. حج: در حج و مناسک و اعمال حج فقیر و ثروتمند، حاکم و رعیت با یک لباس و همراه و کنار یکدیگر به انجام اعمال حج می‌پردازند و اعمال حج را در یک زمان و در یک مکان انجام می‌دهند و به خود می‌باوراند که قانون الهی قانون مساوات و برابری است.

۲. نماز: نمازی که هر روز پنج مرتبه همه اعم از ثروتمند و فقیر به یک شکل و به یک سمت و رو به یک قبله و گاهی با هم و در کنار هم (در نماز جماعت) می‌ایستند و نماز می‌خوانند و عدالت و مساوات را تمرین می‌کنند.

۳. روزه: یکی از فلسفه‌های روزه مساوات و برابری است، تا ثروتمندان با تحمل گرسنگی به فقرا ترحم نمایند و مساوات برقرار شود.

هشام بن حکم خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید و عرض کرد: «فلسفه روزه چیست؟» امام صادق (علیه السلام) فرمود: «وجوب روزه برای ایجاد مساوات بین غنی و فقیر است، به این معنا که غنی تا سختی و گرسنگی نبیند به فقیر ترحم نمی‌کند. این غنی است که هر چه بخواهد برایش فراهم است. باید مزه سختی را بچشد تا به عنایت خدا بین او و فقیر فاصله کم شود. رنج گرسنگی و تشنگی را به او بچشاند تا بر ضعف رحم آورد و بر گرسنه ترحم کند.»<sup>۸۱</sup>

۸۰. در خانه ۶ دو حرف «سا» و در خانه ۴ دو حرف «با» نوشته می‌شود.

۸۱. محمدین علی بن بابویه، حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۳، کتاب الصوم، باب عله فرض الصیام، ح ۱۷۶۶، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ هـ.ق.

پیامبر خدا عدالت را به نحو احسن در جامعه اجرا می نمود و اجرای حدود در حق کسی باعث نمی شد آن شخص از حقوق خود محروم گردد.

حضرت علی (علیه السلام) در این باره می فرماید:

«شما می دانید پیامبر قاتل را می کشت و میراثش را به اهلش می داد. دست سارق را می برید، سپس سهم آنان را از غنائم می داد.»<sup>۸۲</sup>

پیامبر خدا به همان مقدار که در اجرای عدالت و اجرای حدود الهی دقیق و جدی بود در مورد حقوق خودش با گذشت و عفو و بزرگواری عمل می کرد. برای شناخت بهتر حضرت به این دو داستان توجه کنید.

داستان

زنی از قبیله خزاعه که قبیله بزرگی بود سرقت نموده بود و طبق احکام اسلامی باید دستش قطع می شد، ولی چون از طایفه بزرگی بود قبیله اش شخصی را نزد رسول خدا فرستادند تا واسطه شود و حضرت از اجرای حدود الهی در مورد این شخص صرف نظر کند تا آبروی آن ها حفظ شود. وقتی پیامبر این سخن را شنید چهره مبارکش تغییر کرد و رو به جمع نموده فرمود:

«همانا ملت هایی که پیش از شما بودند، بدین جهت هلاک شدند که وقتی افراد سرشناس در میان آن ها مرتکب سرقت و خلاف می شدند، قانون را در مورد آن ها اجرا نمی کردند. ولی هنگامی که افراد ناتوان و ضعیف مرتکب خلاف و دزدی می شدند، هر چه شدیدتر قانون را در حق آن ها اعمال می کردند. سوگند به خدا اگر فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه و آله) سرقت کند (که هرگز نمی کند) دستش را قطع خواهیم کرد.»<sup>۸۳</sup>

پیامبر خدا به همان مقدار که در اجرای عدالت و اجرای حدود الهی دقیق و جدی بود در مورد حقوق خودش با گذشت و عفو و بزرگواری عمل می کرد. برای شناخت بهتر حضرت به این داستان توجه کنید.

داستان

شخصی یهودی هر روز در مسیر رسول خدا قرار می گرفت. هنگامی که حضرت رد می شد مشتتی از خاکستر بر سر مبارک آن حضرت می ریخت.

رسول خدا بدون این که مسیر خود را عوض کند و یا در صدد انتقام برآید روز بعد باز از همان مسیر حرکت می کرد و آن یهودی نیز عمل زشت خود را تکرار می کرد.

یک روز رسول خدا هنگامی که از آن مسیر رد شد، دید از یهودی خبری نیست. فرمود آن یهودی که هر روز از ما با خاکستر پذیرایی می کرد کجاست؟ گفتند: بیمار شده و در بستر افتاده است.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: پس لازم است از او عیادت کنیم و حرکت نمود و به در منزل یهودی رفت. شخص یهودی وقتی متوجه حضور رسول خدا شد، بسیار ترسید و خیال کرد پیامبر خدا برای انتقام آمده است. ولی بعد از مدتی رسول خدا بالای سر آن شخص حاضر شد و دست نوازش و محبت بر سر یهودی کشید. شخص یهودی که بسیار شرمنده شده بود، از عمل زشت خود توبه نمود و اسلام آورد.

وحی آمد سوی احمد از خدا

روز بعثت در بن غار حرا

یا محمد منجی عالم تویی

این مبارک نامه را خاتم تویی

۸۲. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۸۳. مهدی گیلانی، قرآن و سنن الهی، ص ۱۹.

یا محمد تو به خلقت رهبری  
اولین نور، آخرین پیغمبری  
انبیاء مشعل ز تو افروختند  
وز دمت پیغمبری آموختند  
یا محمد آفرینش گشته گوش  
غرش از بحر سر تا پا خروش  
مردگان را کو که صبح زندگی است  
بردگان را کو که روز بندگی است  
عدل را بر مرگ ظلم اعلام کن  
ظلم را با دست عدل اعدام کن  
کعبه از آرایش بت پاک کن  
بت گران را همنشین خاک کن  
غلامرضا سازگار (میثم)

نام درس:

کانون رحمت

موضوع:

اخلاق

هدف کلی:

دانش آموزان در این درس با اهتمام پیامبر به زندگی اجتماعی مردم آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی:

دانش آموزان در این درس با موارد زیر آشنا می‌شوند:

۱. برخورد پیامبر با کودکان؛

۲. برخورد پیامبر با مستضعفان جامعه؛

۳. چگونگی تلاش پیامبر برای ایجاد مساوات و برابری در مردم.

هدف رفتاری:

انتظار می‌رود دانش آموزان در پایان درس موارد زیر را در زندگی خود به کار ببندند.

۱. برخورد صحیح با کودکان در خانه و جامعه و احترام به آنان.

۲. نگاه داشتن احترام قشر مستضعف جامعه.

روش‌های مناسب تدریس:

توضیحی، فعال: (پرسش و پاسخ، بازی با کلمات، جای خالی، شعر)

رسانه‌های آموزشی:

تخته و کارت

## کانون رحمت

### به نام خدایی که پروانه را آفرید

دوستان سلام! خسته نباشید.

برنامه امروز را با دو بیت شعر آغاز می‌کنیم:

او دوستدار مؤمنان بود

او سینه‌ای چون آسمان داشت

با هر کسی او مهربان بود

در سینه قلبی مهربان داشت

برای این که روشن شود در مورد کدام یک از شخصیت‌های برجسته می‌خواهیم سخن بگوییم در ابتدا چند سؤال می‌پرسم:

۱. سرزمینی که امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسید: کربلا

۲. نیک، خوب، زیبا، نکو هم می‌گویند: نیکو

۳. سوره‌ای از قرآن به معنای روشنایی و یکی از شهرهای استان مازندران: نور

۴. به دور تا دور مزار امامان می‌گویند: حرم

۵. دعایی که نام امامان معصوم (علیه السلام) در آن آمده است: توسل

حالا حرف‌های اول و آخر کلمات را به ترتیب کنار هم قرار دهید، البته از آخرین کلمه فقط حرف اول را استفاده کنید تا موضوع برنامه امروز ما روشن شود. بله.

بله امروز برای شما از شخصیتی صحبت خواهیم کرد که کانون رحمت برای مردم بود.

کانون رحمت

زندگی ساده و به دور از هر گونه تجملاتش، رفتار با مردم در اجتماع و احترامش به دیگران، همه و همه دست به دست هم داده بودند تا پیامبری را به جامعه بشری معرفی کنند که برگزیده پیامبران و کریم‌ترین آنان بود.

فکر می‌کنم متوجه شدید که راجع به کدام پیامبر می‌خواهیم صحبت کنیم؟ بله، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که در توصیف اخلاق و رفتار اجتماعی آن حضرت نوشته‌اند:

«کان اک م النّا»

با استفاده از دو حرف (س، ر) جمله را کامل کنید: «کان رسول الله اکرم الناس»؛ رسول الله (صلی الله علیه و آله) گرامی‌ترین بندگان خدا بود.

هدف ما این است که در این درس با رفتار پیامبر اکرم و اقداماتی که برای بهبود رفتار اجتماعی مردم انجام می‌داد بیش‌تر آشنا شویم.

به همین منظور در سه موضوع زیر صحبت می‌کنیم:

ص ۱۲۶

حالا همه با هم جمله «السلام علیک یا ابا عبدالله» را می‌گوییم و بعد به توضیح این موارد می‌پردازیم. پیامبر و کودکان:



رسول خدا به بچه‌ها احترام می‌گذاشت و با احترام نمودن به بچه‌ها می‌خواست شیوه رفتار درست با کودکان را به مردم بیاموزد. چون وقتی با کودکان برخورد درست صورت گیرد، آن‌ها در جامعه افرادی مستقل، آزاد و محکم می‌شوند. لذا می‌فرماید:

«۱، ۲۵، ۱۲، ۲۸، ۳۰ و ۱ اولادکم و، ۱، ۸، ۱۵، ۲۹، ۳۰ و ۱ آدابهم»

شما باید به جای هر عدد، حرف الفبایی آن را قرار دهید تا جمله پیامبر کامل شود.

بله پیامبر اکرم می‌فرمایند: «اَكْرِمُوا اَوْلَادَكُمْ وَ اَحْسِنُوا اَدَابَهُمْ»<sup>۸۴</sup>

فرزندان خود را احترام کنید و با آداب نیکو آن‌ها را تربیت نمایید.

مردم مدینه در انتظار مردی نشسته بودند که حتی مورد علاقه بچه‌ها بود. بچه‌ها هم مثل پدران و مادران خود در قسمت ورودی شهر جمع شده بودند و برای آمدنش لحظه شماری می‌کردند.

ازدحام عجیبی بود. همه منتظر بودند تا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زودتر از سفر بیاید. خصوصاً بچه‌ها که دوست داشتند تا یک بار دیگر پیامبر، آن‌ها را مثل دو نوه عزیزش امام حسن و حسین (علیهم السلام) در آغوش بگیرد و مورد نوازش قرار دهد. بالاخره پس از ساعت‌ها، انتظار به سر آمد و مرکب پیامبر خدا در ورودی شهر ایستاد.

کودکان از سر و کول همدیگر بالا می‌رفتند تا به پیامبر برسند.

پیامبر خدا هم که علاقه بچه‌ها را دید؛ بعضی را در آغوش گرفت و بعضی‌ها را هم بر مرکب خود نشانید و آنگاه به یارانی که همراهش بودند فرمود که باقیمانده کودکان را در آغوش بگیرند و به سمت شهر حرکت کنند. کودکان از این صحنه ذوقزده بودند و خوشحالی آن روز خود را هرگز فراموش نمی‌کردند.

حتی پس از گذشت روزها وقتی با هم بازی می‌کردند آن لحظات به یاد ماندنی را برای همدیگر تعریف می‌کردند.<sup>۸۵</sup>

ص ۱۲۸

۱. بچه‌هایتان را با

ببرید

۲. موقع نشستن به آن‌ها

نمایید.

۳. با آن‌ها

کنید.

به کمک کلمات، جاهای خالی را پر کنید.

بله پیامبر سفارش می‌کرد:

۱. نام بچه‌هایتان را با احترام ببرید.

۲. موقع نشستن به آن‌ها احترام نمایید.

۳. با خوشرویی با آن‌ها صحبت کنید.

و اما پیامبر و مستضعفان

امام حسین (علیه السلام) از پدر بزرگوارش امام علی نقل می‌کند که:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وقت خود را سه قسمت می‌کردند:

قسمتی را برای چی؟ بله برای عبادت قرار داده بود تا با خالق بی همتای خویش به راز و نیاز بپردازد.

قسمتی را برای چی؟ بله برای خانه اختصاص داده بود و برای آسایش خانواده خود تلاش می‌کرد.

قسمتی هم برای چی؟ بله، خود و مردم که در این بخش هم کارهای شخصی خود را انجام می‌داد و برای

رفع مشکلات مردم به ویژه مستضعفان تلاش می‌کرد.<sup>۸۶</sup>

۸۴. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۵۶؛ سیره پیامبر، ج ۲، ص ۵۹.

۸۵. سیره نبوی، ج ۲، ص ۶۱-۶۰.

پیامبر خود را از مسکینان و مستضعفان می دانست. مستضعفان جامعه از گرامی ترین انسان ها در نزد پیامبر بودند و پیامبر برای راحتی آن ها از هیچ کوششی دریغ نمی کرد. از جمله اقدامات مهم حضرت برای راحتی مستضعفان و مسلمانان که تازه ایمان آورده بودند ساختن سکویی کنار مسجد و پناه گرفتن آن ها بود که معروف شدند به اصحاب؟ می دانید به چه اصحابی معروف شدند؟ بله به اصحاب صفه می توانید نام چند نفرشان را بگویید؟ افرادی مثل: مقداد، اباذر، جُوَییر<sup>۸۷</sup> که حضرت در جمله ای به اباذر می فرماید:

«ای اباذر! من هم مثل شما لباس خشن می پوشم و مثل شما بر زمین می نشینم و با دوستان خود غذا می خورم.»<sup>۸۸</sup> انس می گوید: «نه سال خدمتکار پیامبر بودم. هیچ وقت پیامبر به من نگفت چرا چنین نکردی و چرا این کار را انجام ندادی. یعنی از من ایراد نگرفت و در مدتی که با ایشان بودم در مقایسه با انواع عطرها که در عمرم بوییدم، هرگز بویی بهتر از بوی پیامبر نیافتم. وقتی یکی از اصحاب به ملاقاتش می آمد، پیامبر برای او بر می خاست و احترامش می کرد و از او جدا نمی شد تا زمانی که از حضور پیامبر می رفت.»<sup>۸۹</sup> و آخرین مورد مساوات

از اقدامات مهم پیامبر که بر اساس منطق اسلام و قرآن هم بود برابری و مساوات تمام مسلمانان بود. پیامبر آمده بود که بر اساس قرآن حصارهای رنگ و طبقات را کنار بزند و همه را بر اساس اسلام یکسان و برابر قرار دهد تا همه بدانند که تفاوتی بین آن ها نیست، مگر بر اساس ایمان و عمل آن ها در برابر اسلام. پس از فتح مکه، پیامبر اکرم به بلال دستور داد که بالای کعبه برود و اذان بگوید.

بلال آن غلام سیاه پوست دیروز، امروز شد مؤذن پیامبر و اذانش را گفت. ولی عده ای از این کار پیامبر شگفت زده بودند؛ فکر می کردند چون او غلام بوده و سیاه پوست هم هست و تازه از طبقه اشرافی هم نبوده، نباید چنین کاری به او واگذار می شده است.

یکی از آن افراد خودخواه عتاب بود که وقتی کنار کعبه اذان گفتن بلال سیاه چهره را دید، گفت: «خدا را سپاس می گویم که پدرم مُرد و این روز را ندید.»

حارث مرد دیگر حاضر در آن صحنه گفت: «محمّد جز این کلاغ سیاه، مؤذن دیگری نیافت؟» بالاخره هر کس به زبان اعتراض چیزی گفت، تا این که جبرئیل امین آمد و پیامبر را از آنچه اتفاق افتاده بود آگاه ساخت.

پیامبر آن ها را احضار کرد و از آنچه گفته بودند و اتفاق افتاده بود پرسید. همه آن ها به حرف هایی که زده بودند اعتراف کردند.

سپس آیه ای نازل شد و آن ها را از فخرفروشی و بزرگی نسبت به اموال، و کوچک شمردن فقرا منع کرد. آیه می گفت که اساس و ملاک برتری انسان ها می باشد.

متوجه شدید ملاک بزرگی انسان ها در اسلام و نزد خدا چیست؟

پس اجازه دهید قدری بیشتر راهنمایی کنیم.

۸۶ محمدباقر مجلسی، بحار، ج ۱۶، ص ۱۵۰.

۸۷ «كَانَ رَجُلًا قَصِيرًا دَمِيمًا مُخْتَابًا غَرِيًّا...». کلینی، کافی، ج ۵، ص ۳۳۹.

۸۸ شهید مرتضی مطهری، سیره نبوی، ج ۲، ص ۲۹۵.

۸۹ حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۱۶.

بله تنها ملاک برتری در اسلام ص ۱۳۱

می باشد.<sup>۹۰</sup> یعنی هر کسی در عمل پرهیزکار باشد و ایمانش محکم‌تر باشد نزد خدا مقامی بالا و بهتر را دارد. بله پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) همراهانش را به فرمان خدا مساوی می‌دید و در برابر اسلام همه را یکسان می‌دانست و هیچ تفاوتی در بین آنها قائل نبود. تا جایی که اباذر می‌گوید: «پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حلقه‌ای میان اصحابش می‌نشست به گونه‌ای که وقتی بیگانه‌ای وارد می‌شد نمی‌دانست پیامبر کدام یک از افراد است.» در پایان با شعری که دوستان می‌خواند برنامه را به پایان می‌بریم.<sup>۹۱</sup>

نسخه‌ای از نور

کوچه‌های مدینه می‌دانند  
که تویی مهربان‌ترین عابر  
تو که تا می‌رسی به رهگذران  
بر لب می‌شود گلی ظاهر  
تو طیب تمام دل‌هایی  
که به دنبال درد می‌گردی  
توی دست تو نسخه‌ای از نور  
که شفا می‌دهد به هر دردی  
تو بهاری که از زمین دلت  
چشمه‌های زلال می‌جوشند  
تشنگان تشنه تشنه می‌آیند  
از صفای دل تو می‌نوشند  
سخنان تو مثل خورشید است  
روشنی بخش خانه دل‌هاست  
عطر خوشبوی نام نیکویت  
آشنای تمام محفل‌هاست<sup>۹۲</sup>

---

۹۰. سیره نبوی، ج ۲، ص ۳۶۹.

۹۱. مربی قبلاً با یکی از دانش‌آموزان جهت دکلمه شعر هماهنگی لازم را به عمل می‌آورد.

۹۲. نان و پروانه، ص ۱۷۷، (شعر از محمد عزیزی (نسیم)).

نام درس:

عطر گل شادابی

موضوع:

اخلاق

هدف کلی:

دانش آموزان در این درس با گوشه‌ای از سیره اجتماعی پیامبر (صلی الله علیه و آله) آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی:

دانش آموزان در این درس با موارد ذیل آشنا می‌شوند.

۱. اخلاق پیامبر در برخورد با پیران؛

۲. وظایف فرزندان نسبت به والدین؛

۳. فایده‌های احترام به پدر و مادر؛

هدف رفتاری:

از دانش آموزان انتظار می‌رود در پایان درس، احترام به والدین و بزرگان و راه و روش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را در

خود تقویت کنند.

روش‌های مناسب تدریس:

توضیحی، فعال: (پرسش و پاسخ، راز دایره‌ها، شعر، داستان)

رسانه‌های آموزشی:

تخته سیاه و کارت

## عطر گل شادابی

به نام آن که باشد مهربان تر  
دهم پندی بکن آویزه گوش  
برای ما ز بابا و ز مادر  
مکن هرگز خدای خود فراموش  
سلام علیکم، حال شما خوب است؟ امیدوارم که حال شما در تمام مراحل زندگی خوب باشد. هر کس دوست دارد یک برنامه شاد و خرم داشته باشیم، صلوات بلندی بفرستد.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

آیا شما با حرف «ن» می‌توانید چند کلمه مناسب بسازید؟

ن .....

ن .....

ن .....

ن .....

ن .....

حالا یک حرف هم به اول آن‌ها اضافه می‌کنیم تا کلمات مورد نظر به دست آید.

پ .....

ا .....

س .....

و .....

د .....

کلمات به دست آمده

پیامبران وظیفه ما نسبت به پیامبران..... صلوات

امامان ..... زیارت

سالخوردگان ولی وظیفه به این سه چیست؟

والدین

دانیان

با وصل کردن خط‌ها به همدیگر وظیفه مشخص می‌شود.

ص ۱۳۸

یکی از کسانی که احترامشان بر ما واجب است. پیران یا سالخوردگان و بزرگان است.

شما هر کدام، چند نوع احترام به این‌ها برای ما بگویید.

۱. سلام دادن

۲. جای دادن در اتوبوس

۳. دلجویی از حال آن‌ها

۴. رد کردن آن‌ها از خیابان

۵. با ملایمت با آن‌ها صحبت کردن

۶. به دیدن آن‌ها رفتن

۷. کمک کردن

حالا به یک داستان از پیامبر اعظم در مورد برخورد با سالخورده‌گان و پیران برای شما نقل کنم:

گرامی دار پیران کهن را که در پیری بدانی این سخن را

پیرزنی چادرنشین که راهش به مدینه منوره دور بود، علاقه عجیبی به اسلام و پیامبر داشت. چند بار به فرزندان گفته بود که مرا به مدینه ببرید تا به زیارت رسول خدا مشرف شوم ولی فرزندان او موفق به این سفر نشده بودند. پیرزن در آتش فراق رسول خدا می سوخت. در اشتیاق دیدار پیامبر در حسرت به سر می برد و دیدار رسول خدا را برای خود بهشت برین و بهترین عبادت می دانست.

روزی برای آب آوردن همراه با یک مشک به سر چاهی که در بیابان بود آمد. از عنایات خدای مهربان رسول خدا با دو سه نفر از یاران و اصحاب از آن منطقه عبور می کردند. چون به سر چاه رسیدند، پیرزن را دیدند که بند مشک به دست دارد و برای آب کشیدن از چاه آماده می شود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: «این کار برای تو زحمت دارد. مشک را به من بده تا از چاه به کمک تو آب بیرون بیاورم.» پیرزن در پاسخ گفت: «اگر این زحمت را از دوش من برداری، برایت دعا می کنم.»

پیامبر مشک را پر از آب کرد، سپس به دوش گرفت و راهی خیمه و چادر آن پیرزن شد. گرما بیداد می کرد. بار سنگین بود. عرق از پیشانی رسول اکرم جاری شده بود. یاران به آن جناب عرض کردند: «مشک را به ما بده تا به در خیمه این زن برسایم.» حضرت در پاسخ به آن‌ها با یک دنیا محبت و عاطفه فرمودند: «دوست دارم بار امتم را خود به دوش بکشم.» به خیمه رسیدند، مشک را بر زمین نهادند، از صاحب خیمه خداحافظی کرده و به سوی مقصد حرکت کردند. فرزندان پیرزن از راه رسیدند. پیرزن پیامبر را به آنان نشان داد و گفت: «او به من کمک کرد و آب را از چاه کشید و تا در خیمه آورد. بروید از آن مرد سپاس گذاری کنید!» بچه‌ها دویدند. چشمشان به دیدار جمال الهی رسول خدا روشن شد. به آن جناب عرض کردند: «مادر ما در آتش شوق دیدار شما می سوزد. برگردید شما را زیارت کند. او شما را نشناخته.» حضرت برگشتند و فرزندان آن زن به سوی او دویدند و فریاد زدند: «مادر! آن که برای شما از چاه آب کشید و آب را به خیمه رساند، محبوب شما رسول خدا بود.» پیرزن به محضر رسول خدا رسید و خدای را بر این نعمت آسمانی شکر کرد.

کوشید تا رنج‌ها کم کنید دل هم گنان شاد و خرم کنید

که گیتی نماند و نماند به کس بی آزاری و داد جویند بس

یکی دیگر از کسانی که احترامشان بر ما واجب است پدر و مادر است.

چند سؤال

۱. در قرآن کریم اطاعت از پدر و مادر بعد از اطاعت چه کسی آمده است؟ خدا

۲. مسافرت بدون اجازه پدر و مادر حکم نماز و روزه چیست؟ کامل

۳. شرکت در نماز جماعت با امر پدر و مادر چه حکمی دارد؟ واجب

یکی از وظایف ما در مقابل والدین احترام و احسان است.

حالا کارتهایی را که ۲ به ۲ مربوط هستند کنار هم قرار دهید، تا وظیفه‌ی ما نسبت به پدر و مادر از نظر پیامبر مشخص شود.<sup>۹۳</sup>

باسمه

صدا نزنید

با نام

۹۳. کارت‌ها به طو

گذاشته می شود.

پشت کارت

روی کارت

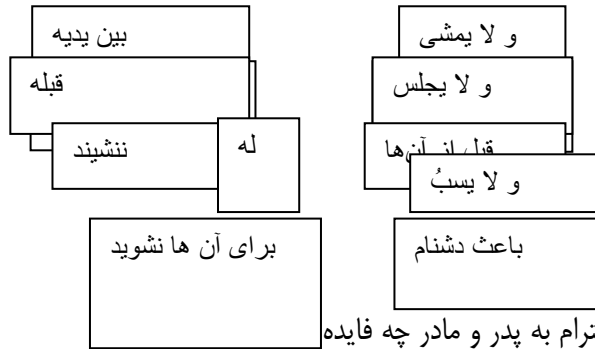
پشت کارت

روی کارت

پشت کارت

روی کارت

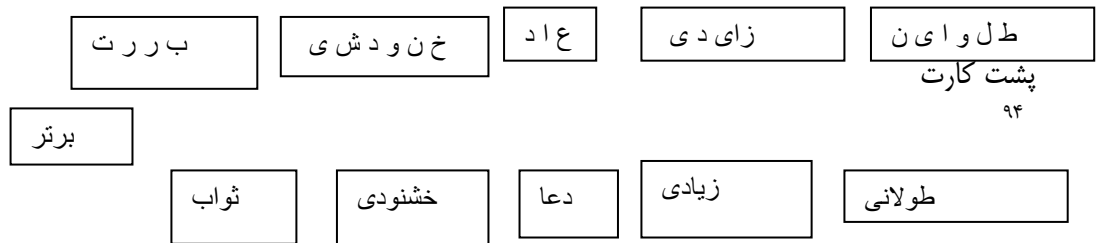
پشت کارت



آیا می دانید احترام به پدر و مادر چه فایده

با حرف های به هم ریخته در داخل کارت کلمه های مناسب را پیدا کنید. سپس آن ها را در جای خالی قرار دهید.

یک طرف کارت



باعث ..... شدن عمر می شود.

۱. باعث ..... مال می شود.

۲. .... ی ملائکه برای آن ها.

۳. .... خدا از آن ها.

۴. .... حج مقبول.

۵. .... از جهاد.

۶. .... دعای پدر و مادر برای آن ها.

حالا که با برخی از فایده های احترام آشنا شدید، به سراغ یک مسابقه می رویم؛ تا با یکی دیگر از آثار نیکی به پدر و مادر آشنا شویم.

مسابقه رمز دایره ها

اول دایره ها را به هم متصل کنید! سپس حروف اول کلمات داخل دایره را کنار هم قرار دهید تا با حدیثی از پیامبر اسلام در مورد پدر و مادر آشنا شوید.

ص ۱۴۳

۱. پیامبر بت شکن:

ابراهیم

۲. دو حرف اول کلمه توحید:

لا است

۳. یکی از واجبات نماز:

نیت

۴. به معنای ستم:

ظلم

۵. لقب پیامبر به معنای فرستاده: رسول
۶. پیامبری که لقب ذبیح الله دارد: اسماعیل
۷. گل منسوب به شهدا: لاله
۸. قلب قرآن: یس
۹. به خاندان پیامبر اطلاق می شود: اهل بیت
۱۰. جواب حاجی ها به خدا: لبیک
۱۱. یکی از مقدمات نماز از هر طرف بخوانیم خودش می شود: وضو
۱۲. نام دیگر سوره دهر: انسان
۱۳. سوره ای در قرآن به معنای شب: لیل
۱۴. اول دنیا: د
۱۵. به معنای کمک: یاری
۱۶. باید در مقابل آن از خدا تشکر کنیم: نعمت

ص ۱۴۴

مادر ای گلیوته مهتاب من  
 مادر ای عطر گل شاداب من  
 مادر ای سازنده فردای من  
 مادر ای خون تو در رگ های من  
 مادر ای شاخ گل نسرين من  
 مادر ای پروانه پروین من  
 مادر ای روشنگر شب های تار  
 مادر ای صبح گل افشان بهار  
 مادر ای خورشید اقلیم وجود  
 مادر ای افسانه بود و نبود  
 مادر ای آموزگار مهربان  
 تا غروب زندگی با من بمان  
 نصراله مردانی



نام درس:

ساده زیستی

موضوع:

اخلاق

هدف کلی:

دانش آموزان در این درس با گوشه‌ای از زندگی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی:

دانش آموزان در این درس با موارد زیر آشنا می‌شوند:

۱. بی‌اعتنایی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دنیا؛
۲. اکتفا کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حداقل مال دنیا؛
۳. کمک به نیازمندان از دست رنج خود پیامبر؛
۴. هر کس ساده زیست باشد اهل نجات است؛
۵. زندگی ساده زیستان در دنیا راحت‌تر است.

هدف رفتاری:

از دانش آموزان انتظار می‌رود که در پایان درس بتوانند روش زندگی پیامبر را الگوی خود قرار داده و به ساده زیستی

اهمیت بیشتری بدهند.

روش‌های مناسب تدریس:

توضیحی، فعال: (نمایشنامه، داستان جای خالی، کارت، شعر، پرسش و پاسخ)

رسانه‌های آموزشی:

تخته، کارت، نمایشنامه

## ساده زیستی

دوستان خوبم سلام! امیدوارم که امروز با نشاط کامل در این جلسه حاضر شده باشید. امروز برنامه را با یک نمایش شروع می‌کنیم. دقت کنید تا پیام را متوجه شوید.<sup>۹۵</sup>

نامه رسان:

سال ششم هجری بود. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به علت رسالت جهانی‌اش تصمیم گرفته بود تا به پادشاهان کشورهای دیگر نامه بنویسد و آن‌ها را به اسلام دعوت کند. شش نفر از اصحاب انتخاب شدند تا نامه‌ها را به دربار پادشاهان کشورهای دیگر ببرند. من هم که نامم عبدالله بن حذافه است، مأمور شدم تا نامه آن حضرت را به پادشاه ایران، خسرو پرویز برسانم. نامه‌ای که در دست داشتم<sup>۹۶</sup> با نام خدا شروع شده بود. پیامبر، خسرو پرویز را به خداپرستی و دین اسلام دعوت کرده بود. سوار بر شتر شده به سرعت راهی سرزمین ایران شدم. وقتی به سرزمین خسرو پرویز رسیدم، قصری بزرگ و زیبا از دور نمایان بود. به کاخ نزدیک‌تر می‌شدم، بزرگی و عظمت آن بیشتر جلوه‌نمایی می‌کرد با خودم گفتم عجب کاخ زیبایی خسرو پرویز برای خودش درست کرده است در حالی که پیامبر ما که فرستاده خدا است تاکنون هیچ کاخی را برای خودش نساخته. حتی خشتی روی خشتی برای خودش نگذاشته است، و به حداقل زندگی اکتفاء کرده است.<sup>۹۷</sup> مقابل در کاخ که رسیدم دربان قصر که از ظاهر لباس‌های من تعجب کرده بود، به من گفت...

دربان:

«که هستی ای غریبه!» گفتم: «نامه رسانی هستم که نامه‌ای برای خسرو پرویز آورده‌ام.»

دربان:

«صبر کن تا ببینم آیا خسرو پرویز تو را به حضورش می‌پذیرد یا نه.»

وقتی دربان در حال رفتن بود، یادم آمد از پیامبر اسلام که هر وقتی ما می‌خواستیم با او ملاقاتی داشته باشیم، هیچ کس مانع نمی‌شد و پیامبر همه اشخاص را پذیرا بودند. بعد از چند لحظه یکی از درباریان آمد و گفت...

دربان:

«شاه ایران، خسرو پرویز به تو اجازه ورود دادند، اما نامه‌ات را بده تا من به شاه برسانم.»

نامه رسان:

«نه، نه، هرگز نمی‌توانم نامه را به شما بدهم؛ چون رسول خدا فرمودند خودم نامه را به دست خسرو پرویز برسانم. وقتی مقابل خسرو پرویز رسیدم، دیدم بر تنش لباس‌های گران قیمت و زیبایی است و بر بلندی نشسته. یادم آمد از پیامبر اسلام که همیشه لباس ساده و تمیز می‌پوشید و در هر مجلسی که وارد می‌شد هر مکانی که جا بود روی زمین می‌نشست به گونه‌ای که بارها اتفاق افتاده بود که اگر ناشناسی وارد مجلس می‌شد نمی‌توانست شخص پیامبر را تشخیص دهد. وقتی نامه را دست خسرو پرویز دادم، او به من نگاهی متکبرانه انداخت و یکی از مترجمان خود را صدا زد تا نامه را ترجمه کند تا بفهمد مضمون نامه چیست؟»

۹۵. برای اجرای این نمایشنامه سه نفر نیاز است: ۱- راوی و نامه رسان که بهتر است خود مبلغ باشد، ۲- دربان که نقش یکی از درباریان و مترجم را ایفا می‌کند، ۳- خسرو پرویز: (از قبل متن را تمرین کنید)

۹۶. یک کاغذ لوله شده را مربی به عنوان نامه به دانش آموزان نشان دهد.

۹۷. علامه سید محمد حسین طباطبایی، سنن النبی، مترجم، عباس عزیزی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۱۸۳.

مترجم:

«قربانت گردم نوشته: «به نام خدای بخشنده و مهربان، این نامه‌ای است از محمد به کسری بزرگ فارس.»  
خسرو پرویز:<sup>۹۸</sup>

«این چه لفظی است؟ اسم مرا بعد از نام خودش و خدایش آورده است. نامه را بده به من<sup>۹۹</sup> ببینم! زود این نامه رسان را  
از قصر من بیرون بپندازید!»

خسرو پرویز بدون آن که از مضمون نامه باخبر شود نامه را پاره کرد و من هم بر شترم سوار شدم و راهی مدینه شدم،  
هر چند بعدها شنیدم خسرو پرویز از فروکش شدن خشمش به دنبال من فرستاد، ولی دیگر آنجا نبودم و می‌خواستم هر  
چه زودتر پیامبر را از این جریان با خبر کنم. وقتی موضوع را به پیامبر عرض کردم، پیامبر فرمودند: «او با این کارش  
زود حکومتش را از دست می‌دهد.»<sup>۱۰۰</sup>

با تشکر از دوستانی که زحمت کشیدند. برای سلامتی آن‌ها یک صلوات بفرستید.  
بچه‌ها! چه پیامی از مقایسه زندگی پیامبر با خسرو پرویز گرفتیم؟ برای کمک بگویم که از صفات پیامبر (صلی الله علیه و  
آله) است که من آن را با این خط‌ها نشان می‌دهم، ببینم متوجه می‌شوید.<sup>۱۰۱</sup>

ص ۱۵۰

پیامبر اسلام با آن که روز به روز به نفوذ و قدرتش افزوده می‌شد، هیچ گاه

<sup>۱۰۲</sup>؟ پست و مقام دنیای را نخوردند و اسیر  
زندگی نشدند چون مال دنیا را  
نمی‌دانستند. زمانی که مال دنیا را از دست می‌دادند  
نمی‌خوردند و از آن چه به دست می‌آوردند  
نمی‌گردیدند و در حد نیاز از مال دنیا استفاده می‌کردند. اگر کفش یا لباسشان پاره می‌شد خودشان آن را  
می‌کردند و می‌پوشیدند. هیچ وقت شکم خود را از غذاهای متنوع و گوناگون پُر نکردند. پیامبر هرگز حسرت مال دنیا را  
نمی‌خورد و تا می‌توانست برای خودش از دیگران چیزی درخواست نمی‌کرد و به حداقل مال دنیا  
می‌کرد. به راحتی از مالی که با  
به دست آورده بودند، در راه خدا به نیازمندان  
همیشه مردم را به  
و تلاش دعوت می‌کرد تا ریشه فقر خشک شود.<sup>۱۰۳</sup>  
به این داستان توجه کنید.

روزی به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) پول فراوانی در حدود نود هزار درهم رسید. ایشان همه پول‌ها را روی زیراندازی  
ساده ریختند و بین مسلمین و نیازمندان تقسیم کردند، به گونه‌ای که چیزی برای خودشان باقی نماند. پیامبر با کمال  
وارستگی و سادگی بر روی آن زیرانداز خوابیدند. دیگران خواستند تا برای ایشان زیراندازی نرم بپندازند، اما پیامبر قبول  
نکردند. روزی به ایشان کسی عرض کرد: «چرا قیصر و کسری باید در چنان آسایشی باشند و شما بر روی زیرانداز  
ساده‌ای بخوابید، که تار و پودش در رخسارتان اثر گذارد؟» پیامبر گرامی فرمودند: «آیا نمی‌پسندید که دنیای زودگذر  
برای آنان باشد و سرای جاویدان آخرت برای ما.<sup>۱۰۴</sup> شکی نیست که من از آنان بهتر و نزد خداوند گرامی‌ترم، لیکن مرا

۹۸. با حالت تند بگوید.

۹۹. خسرو پرویز نامه را نصف کند.

۱۰۰. سید علی اکبر قریشی، از هجرت تا رحلت، دارالکتب الاسلامیه، ص ۲۹۷.

۱۰۱. مری این خط‌ها را روی تخته بزرگ بکشد و بعد به هم وصل کند.

۱۰۲. مری کلمات را در هم ریخته را داخل کارت بنویسد تا بچه‌ها تشخیص بدهند (البته می‌توان روی تخته درهم نوشته شود).

۱۰۳. استاد مطهری، سیره نبوی، ص ۵۵-۵۶.

۱۰۴. بحار، ج ۱۶، ص ۲۵۶؛ جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن؛ سیره رسول اکرم در قرآن، ج ۹، ص ۳۱۵.

با تعلقات و تجملات دنیوی کاری نیست؛ زیرا زندگی ما در دنیا مثل مسافری می‌ماند که لحظاتی در سایه درختی می‌آرمد و آنگاه که سایه زایل شد، آن مسافر بر خاسته، به سوی مقصد خود رهسپار می‌شود. بچه‌ها! پیامبر علاوه بر این که خود ساده زیست بود، به اصحاب و یارانش سفارش می‌کرد که در زندگی ساده زیست باشند تا از ثمرات آن برخوردار شوند. یکی از آن اصحاب که به این سفارش پیامبر عمل کرد، پسر عمو و داماد پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود. او چه کسی بود؟ علی (علیه السلام).  
 ما در زندگی با هر مشکلی روبه‌رو می‌شویم چه می‌گوییم؟ یا علی<sup>۱۰۵</sup>  
 برای آن که ثمره اصلی ساده زیستی را بفهمیم لازم است به رمز این جدول پی ببرید!

ص ۱۵۲

- |                            |   |
|----------------------------|---|
| هدایت (۱۰، ۵، ۱۶، ۱۱ و ۱۵) | ۱. به معنی راهنمایی کردن است:                                 |
| گنج (۸، ۲ و ۹)             | ۲. نابرده رنج ... میسر نمی‌شود:                               |
| زهد (۲۵، ۲۲ و ۲۰)          | ۳. روی گردانی از دنیا و پارسایی:                              |
| دانا (۱۹، ۱۲، ۴ و ۲۳)      | ۴. نادان نیست:  |
| ناس: (۱۳ و ۱۶)             | ۵. آخرین سوره کتاب قرآن:                                      |
|                            | ۶. کسی که راهی را در پیش گیرد و در آن راه برود؛ به معنی پیرو: |
|                            | سالک (۲۱، ۱۸، ۳ و ۱۴)   |
|                            | ۷. هر سخن جایی و هر ... مکانی دارد:                           |
| نکته (۱۷، ۷، ۲۴ و ۲۶)      | رمز عدد ۳ است، با هم ۳ تا ۳ تا بشمارید تا پیام مشخص شود.      |

«آن که ساده زندگی کند اهل نجات است.»

این حدیث را با هم حفظ کنیم.<sup>۱۰۶</sup>

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): «یا علی! نجی المخفون»<sup>۱۰۷</sup> ای علی آن که ساده زندگی کند، اهل نجات است. حضرت علی (علیه السلام) با پیروی کردن از این کلام رسول خدا به طور ساده‌ای زندگی می‌کردند و اعتقاد داشتند آن‌ها که ساده زندگی می‌کنند، آرامش بیشتری دارند نسبت به ثروتمندان.<sup>۱۰۸</sup> و همچنین اعتقاد داشتند کسی که دنیاپرست باشد و به آن عشق ورزد، به آخرت کینه خواهد ورزید و با آن دشمنی خواهد کرد. بچه‌ها! آیا می‌توانید این ضرب المثل را کامل کنید:  
 مال ... و بال ... است (دنیا- آخرت)<sup>۱۰۹</sup> معنی این ضرب المثل یعنی چه؟ یعنی اگر ثروت دنیا را انسان به نیازمندان نبخشد، سبب سختی روزگار پس از مرگ می‌باشد.  
 حضرت علی (علیه السلام) هم با الگو قرار دادن پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) با بخشش مال دنیا به نیازمندان برای آخرت توشه ذخیره می‌کردند.  
 در پایان به این شعر که در مورد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سروده شده گوش دهید.<sup>۱۱۰</sup>

۱۰۵. مربی یا علی را بزرگ روی تخته بنویسد و آن را تبدیل به جدول ۲۶ خانه‌ای کند.

۱۰۶. مربی بخواند و بچه‌ها تکرار کنند.

۱۰۷. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۳.

۱۰۸. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۱۰۹. دهخدا، داستان الحکم.

۱۱۰. رحمان دوست، نامه و پروانه، بهتر است این شعر را مربی به عنوان سرود با دانش آموزان تمرین کند.

خانه شادی  
ای چرا!  
ای پر از آهنگ و گُل و روشنی  
ای چرا!  
خاطره ماندنی  
ای که دل سنگی‌ات  
از تپش سبز کلام خدا  
زنده شد و مثل دل ما تپید  
شاد نفس می‌زدی  
از نفست بوی خدا می‌وزید  
باز دلم پُر غم و بی حوصله است  
بین من و تو چقدر فاصله است  
کاش به آهنگ صدای خدا  
از پس این فاصله دور صدایم کنی  
تا دل من خانه‌ی شادی شود  
کاش نفس‌های من  
با نفس سبز تو قاطی شود  
سید سعید هاشمی<sup>۱۱۱</sup>

---

۱۱۱. نان و پروانه، حسین حداد، چ اول، ۱۳۷۷، ص ۱۸۱.

## قرآن

نام درس:

پیامبر و قرآن

موضوع:

قرآن

هدف کلی:

دانش آموزان در این درس با برخی از فضائل اخلاقی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی:

دانش آموزان در این درس با موارد زیر آشنا می‌شوند:

۱. آشنایی با پیامبر؛

۲. رشد برخی فضائل اخلاقی؛

۳. درس آموزی از مکتب پیامبر در زمینه حسن اخلاق و تواضع.

هدف رفتاری:

امید است در پایان درس دانش آموزان، علاوه بر آشنایی با گوشه‌ای از فضائل پیامبر، محبت و معرفت آن‌ها نسبت به

حضرت افزون شود و برخی فضائل اخلاقی را کسب نمایند.

روش‌های مناسب تدریس:

توضیحی، فعال: (پرسش و پاسخ، شعر، داستان، جدول)

رسانه‌های آموزشی:

تخته، کارت

## پیامبر و قرآن

دوستان سلام، سلام کلام بزرگی است و نشانه سلامت و ارادت است. آیا می‌دانید که خداوند به چه کسانی سلام فرستاده است؟ بهشتیان احسنت بر شما، در قرآن آمده است: (سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ)<sup>۱۱۲</sup> سلام گفتاری از پروردگار بخشاینده است. برخی پیامبران هستند که قرآن بر آن‌ها روزی که متولد شده‌اند و روزی که می‌میرند و روزی که مبعوث می‌شوند سلام نموده است. نام این پیامبران چیست؟

درد بر شما، حضرت عیسی و حضرت یحیی (علیهما السلام) یکی از نشانه‌های تواضع، سلام کردن است. بفرمایید کدام پیامبر بود که به همه سلام می‌کرد حتی به کودکان. احدی موفق نشد بر آن حضرت زودتر سلام کند. این نشانه اوج تواضع حضرت بود و البته این یکی از خصوصیات والای آن حضرت است و فضائل رسول خدا قابل شمارش نیست.

شخصی به حضرت علی (علیه السلام) عرض کرد: «فضائل اخلاقی پیامبر را برای من شمارش کن!» حضرت در جواب فرمود: «تو نعمت‌های دنیا را برای من بشمار تا فضائل پیامبر را برایت شمارش کنم.» شخص گفت: «ممکن نیست متاع دنیا را شمارش کنم.» حضرت فرمود: «چگونه تو متاع دنیا را که قرآن قلیل و اندک خوانده، نمی‌توانی شمارش کنی، ولی می‌خواهی من اخلاق پیامبر را که قرآن کریم عظیم خوانده شمارش کنم.»<sup>۱۱۳</sup> دوستان! با این حال یکی از همسران پیامبر در جمله‌ای کوتاه تمامی فضائل حضرت را خلاصه نمود به این داستان توجه کنید.

روزی شخصی به نام «سعید بن هشام» نزد «عایشه» از همسران رسول خدا رفت و از او خواست تا خصوصیات و ویژگی‌های اخلاقی آن حضرت را که مدتی با آن حضرت زندگی نموده و آشناست برایش توصیف نماید. همسر رسول خدا، در جمله‌ای کوتاه تمام خلقیات پیامبر خدا را برای آن شخص بیان نمود. به نظر شما آن جمله کوتاه چه بود که توانست آن خلق عظیم را که قرآن بیان کرده توصیف نماید. همسر رسول خدا در جواب گفت: «مگر قرآن نخوانده‌ای؟»<sup>۱۱۴</sup> مرد گفت: «چرا»

گفت: خُلِقَهُ الْقُرْآنُ  
:۱۱۵  
«  
اخلاق پیامبر قرآنی بود

چه کسی معنای این جمله کوتاه را می‌داند؟

۱۱۲. یس / ۵۸

۱۱۳. پنجاهای تاریخ، ص ۱۹۱.

۱۱۴. در این هنگام مربی محترم کارتی را که قبلاً با خط زیبا و درشت نوشته و آماده کرده است ارایه می‌دهد که یک طرف کارت

خُلِقَهُ الْقُرْآنُ

و طرف دیگر

اخلاق پیامبر قرآنی

بود، نوشته شده است.

۱۱۵. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۱۹.

بله عزیزان، یعنی تمام فضایی که در قرآن از آن‌ها به نیکی یاد شده و صاحبان آن فضائل ستایش شده‌اند، پیامبر خدا در حد اعلیٰ داراست. همچنین تمام آن صفات ناپسندی که در قرآن از آن‌ها به زشتی نام برده شده و صاحبان آن‌ها مورد مذمت و نکوهش واقع شده‌اند، پیامبر از آن‌ها به نحو کامل بیزار و مبراست. تمام نیکی‌هایی که قرآن امر به آن‌ها نموده، پیامبر اولین کسی است که انجام داده و تمام کارهای ناپسندی که قرآن از آن‌ها نهی نموده، پیامبر خدا اولین کسی است که به نحو احسن ترک کرده است و در واقع قرآن مجسم بود. حال می‌خواهیم به کمک شما عزیزان با برخی از گروه‌هایی که در قرآن کریم مورد ستایش قرار گرفته‌اند و صفات و اعمال پسندیده آن‌ها مدح و ستوده شده است آشنا شویم.

شما عزیزان برخی از گروه‌هایی که قرآن به نیکی از آن‌ها یاد نموده را نام ببرید.<sup>۱۱۶</sup>

صدر پیشگان	نمازگزاران	انفاق کنندگان
متواضعان	شکرگزاران	پرهیزکاران

دوستان تمام این اوصاف پسندیده که نام بردیم و برخی ویژگی‌هایی که نام نبردیم و در قرآن هست، آن‌ها را پیامبر خدا در حد اعلیٰ داراست. از جمله آن صفات پسندیده تواضع بود که قرآن کریم بندگان خدای رحمان را این گونه توصیف می‌کند و می‌فرماید:

(وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا)<sup>۱۱۷</sup>

و بندگان خدای بخشایشگر کسانی هستند که روی زمین با تواضع راه می‌روند. تواضع یکی از حالات پسندیده است که باعث رشد و کمال انسان می‌شود و نشان دهنده بزرگی و عظمت افراد است. به خلاف غرور و تکبر که نشانه سبک وزنی و پستی شخص متکبر است. بزرگان دین ما همگی دارای صفت تواضع بوده‌اند.

- |                             |                              |
|-----------------------------|------------------------------|
| بزرگان نکردند در خود نگاه   | خدا بینی از خویشان بین مخواه |
| بزرگی به ناموس و گفتار نیست | بلندی به دعوی دیندار نیست    |
| تواضع سر رفعت افزادت        | تکبر به خاک اندر اندازدت     |
| گرت جاه باید مکن چون خسان   | به چشم حقارت نگه در کسان     |
- رسول گرام اسلام در اوج تواضع بود و می‌فرمود: «پنج کار است که تا دم مرگ از آن‌ها دست بر نمی‌دارم.»
۱. غذا خوردن روی زمین با غلامان؛
  ۲. بر الاغ سوار شدن؛
  ۳. پوشیدن لباس پشمی؛
  ۴. دوشیدن بز به دست خود؛
  ۵. سلام بر کودکان.<sup>۱۱۸</sup>
- تواضع آن حضرت گاهی برای برخی افراد بی ادب، قابل تحمل نبود و به حضرت اعتراض می‌کردند.

۱۱۶. مری قبلاً می‌تواند برخی از این صفات را روی کارت نوشته و ارایه دهد تا به صفت مورد نظر یعنی تواضع برسد.

۱۱۷. فرقان / ۶۳

۱۱۸. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۲۶.



روزی زنی بی ادب به رسول خدا برخورد نمود در حالی که آن حضرت روی زمین در جایگاه پایین در حال غذا خوردن بود. آن زن گفت: «ای محمد تو مانند بردگان غذا می‌خوری و مانند بردگان می‌نشینی.» رسول خدا در پاسخ فرمود: «من بنده‌ی خدا هستم، کدام بنده از من بنده‌تر است.»<sup>۱۱۹</sup>

برخی ویژگی‌ها و فضائل اخلاقی است که قرآن کریم رسول خدا را مخاطب این صفات و ویژگی‌ها می‌داند و اختصاص به شخص پیامبر خدا دارد.

به کمک شما عزیزان این جدول «بگرد و پیدا کن» را حل کنیم، تا به برخی از این ویژگی‌ها برسیم و با خصوصیات پیامبر بیش‌تر آشنا شویم.

رمز جدول عدد شش است. حرف اول را می‌نویسیم. شش تا شش تا بشمارید تا با صفات پیامبر خدا در قرآن یکی یکی آشنا شویم.

ص ۱۶۶

رحیم، دلسوز، شاهد، بشیر، سراج، نذیر، اسوه<sup>۱۲۰</sup>

از خصوصیات و ویژگی‌های رسول خدا اسوه و الگو بودن حضرت است. به همین جهت لازم است خصوصیات رسول خدا را بهتر و بیشتر بشناسیم، تا با خلق و خوی حضرت آشنا شویم. چرا که قرآن از اخلاق پیامبر با عظمت یاد نموده و می‌فرماید:

**(وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ)<sup>۱۲۱</sup>**

ای پیامبر! تو بر اخلاق نیکویی هستی.

و این که قرآن کریم از میان تمامی خصوصیات حضرت، حسن خلق پیامبر را بیشتر مورد تأکید قرار داده، نشان از اهمیت اخلاق و خوش خلق بودن و بزرگی اخلاق پیامبر دارد.

چو حسن خلق محبوب قلوب است ملازم باش اخلاق نکو را

نه آخر در کلام خویش یزدان رسول راه دان راستگو را

ز چندان علم و دانایی و حکمت به خلق خوش ستایش کرد او را

رسول خدا هم خود دارای درجه‌ی عالی حُسن خلق بود. همچنین حُسن خلق را بسیار سفارش نموده و انسان‌های بااخلاق را بسیار دوست دارد. احادیث فراوانی از مدح حسن خلق از رسول خدا رسیده است. از جمله این حدیث را از رسول خدا می‌خوانیم که در مورد حسن خلق است.

رسول خدا می‌فرماید: **«أَفْرَبُّكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا»<sup>۱۲۲</sup>**

۱۱۹. کافی، ج ۶ ص ۲۷۱.

۱۲۰. رحیم - مهربان و دارای رأفت و رحمت و زیاد.

دلسوز - غمخوار کسی که غم دیگران او را ناراحت می‌کند و مشکلات امت برای او گران و ناگوار است این دو صفت و ویژگی با چند صفت دیگر مثل حریص بر هدایت و رأفت در آیه ۱۲۸ سوره توبه چنین آمده است.

**(لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ).**

همانا رسولی از جنس شما برای هدایت خلق آمد که سختی‌های شما برایش دشوار است و حریص بر شما و نسبت به مؤمنان دارای رأفت و رحمت است.

صفات شاهد (حاضر و ناظر بر امت) بشیر (بشارت دهنده به بهشت و نعمت‌های الهی) سراج (چراغ و راهنمای هدایت) نذیر (بر حذر دارنده از گناه و عواقب آن یعنی عذاب جهنم در آیات ۴۵ و ۴۶ احزاب آمده است با برخی صفات دیگر **(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا \* وَذَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِآذَنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا)**). ای رسول، همانا تو را به عنوان گواه و بشارت دهنده و انذار کننده و دعوت کننده به سوی خدا و چراغ هدایت و روشنی بخش فرستادیم.

۱۲۱. قلم / ۴.

یعنی: کسی در قیامت نزدیک‌ترین فرد و همنشین با من است که خوش اخلاق‌تر باشد. آن قدر پیامبر خدا مهربان و خوش اخلاق بود که همه شیفته اخلاق او بودند و دوست داشتند بیشتر با رسول خدا باشند. کودکان هر گاه رسول خدا را از دور می‌دیدند به طرف حضرت می‌دویدند و دور حضرت جمع می‌شدند. برخی از کودکان که سن کمتری داشتند از پیامبر خدا می‌خواستند تا آن‌ها را بر پشت خود سوار نماید. چون رفتار پیامبر را با حسن و حسین (علیهما السلام) دیده بودند که چگونه رسول خدا آن دو بزرگوار را بر پشت خود سوار می‌کند.

داستان

گروهی از کودکان مشغول بازی بودند. چشمشان به رسول خدا افتاد که به طرف مسجد می‌رفت. با دیدن رسول خدا همگی دست از بازی کشیدند و به سوی حضرت دویدند و اطرافش را گرفتند. چون رفتار محبت‌آمیز آن حضرت را با حسن و حسین دیده بودند (که گاهی در کوچه دنبال آن‌ها می‌دوید و آن‌ها را می‌گرفت و بر پشت خود سوار می‌کرد) به این امید هر یک دامن پیامبر را گرفته، می‌گفتند: «شتر من باش.» پیامبر می‌خواست هر چه زودتر خود را برای نماز جماعت به مسجد برساند، ولی نمی‌خواست بچه‌ها رنجیده خاطر شوند.

بلال در جستجوی رسول خدا از مسجد بیرون آمد. وقتی جریان را فهمید خواست بچه‌ها را تنبیه کند، تا پیامبر را رها کنند. پیامبر خدا وقتی متوجه منظور بلال شد به او فرمود: «تنگ شدن وقت نماز برای من بهتر از این است که بخواهم بچه‌ها را برنجانم.»

پس باید دنبال چاره‌ای می‌اندیشید که هم از دست بچه‌ها خلاص شود و به نماز برسد و هم بچه‌ها رنجیده خاطر نشوند.

از این رو از بلال خواست به منزل برود و چیزی برای کودکان بیاورد. بلال رفت و با هشت دانه گردو برگشت. پیامبر گردوها را بین بچه‌ها تقسیم کرد و آن‌ها راضی و خوشحال به بازی مشغول شدند.<sup>۱۲۳</sup>

۱۲۲. شیخ حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۵۳، ح ۱۵۹۲۷.

۱۲۳. نفایس الاخبار، ص ۲۸۶.

نام درس:

قرآن و زندگی

موضوع:

قرآن

هدف کلی:

دانش آموزان در این درس با شیوه انس با قرآن آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی:

دانش آموزان در این درس با موارد زیر آشنا می‌شوند:

۱. شیوه انس گرفتن با قرآن و نحوه استفاده از آن؛

۲. تأثیرات انس گرفتن با قرآن در زندگی.

هدف رفتاری:

انتظار می‌رود در پایان درس دانش آموزان نسبت به بهره‌گیری از قرآن انگیزه پیدا کنند در زندگی از آن بهره ببرند و

همچنین با قرائت و تدبر و عمل به آن به خدا نزدیک شوند.

روش‌های مناسب تدریس:

توضیحی، فعال: (جدول، کارت، شعر، مسابقه، تمثیل، طرح تصویری)

رسانه‌های آموزشی:

تخته وایت بُرد، کارت

## قرآن و زندگی

به نام آن که رحمن و رحیم است  
کتابش نور و پیغامش عظیم است  
با سلام گرم و صمیمی به همه دوستان عزیز، امیدوارم که حال همه خوب باشد و در تمام مراحل زندگی موفق باشید.  
قرآن که بود پیام ایزد  
نازل شده است بر محمد (صلی الله علیه و آله)  
اعجاز نبوت است قرآن  
آیات هدایت است قرآن  
قرآن که نشان دهد ره راست  
برنامه زندگانی ماست  
این است کتاب دینی ما  
برنامه آسمانی ما  
خوب دوستان، اگر گفتید برنامه امروز را با چه درسی شروع می‌کنیم.  
ریاضی، علوم، تاریخ؟

نه، امروز را با درس گیاه شناسی می‌خواهیم شروع کنیم.  
آیا می‌دانید مراحل رشد یک گیاه چگونه است؟  
بله، می‌توان ۵ مرحله مهم را برای رشد گیاه در نظر گرفت:  
اول: جوانه زدن (یعنی اول دانه‌ی گیاه سر از خاک بیرون آورده و جوانه می‌زند)  
دوم: پرورش یافتن (سپس این جوانه آهسته آهسته رشد می‌کند و پرورش پیدا می‌کند)  
سوم: محکم شدن (یعنی سپس گیاه آن چنان رشد می‌کند که سفت و محکم می‌شود و آماده کامل تر شدن است)  
چهارم: ساقه شدن و کاملاً روی پای خود ایستادن.  
پنجم: انبوه شدن (یعنی سپس به یک گیاه کامل تبدیل شده و انبوه می‌شود)  
ص ۱۷۴

خوب عزیزان! پنج مرحله برای رشد گیاه وجود دارد، تا یک دانه کوچک به یک گیاه کامل تبدیل شود.  
حال دوستان! آیا می‌دانید خداوند در قرآن (سوره فتح، آیه ۲۹) این مراحل را ذکر می‌کند. می‌فرماید:  
(وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ): مثل آن‌ها یعنی یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در انجیل چنین است: «  
(كَزْرَعٍ أُخْرِجَ سَطَأً): مثل زراعتی است که جوانه‌های خود را خارج می‌کند.»  
بچه‌ها این چندمین مرحله رشد گیاه است؟ آفرین، اولین مرحله.  
سپس می‌فرماید: (فَأَزْرَهُ): سپس به آن کمک می‌کند تا نیرو بگیرد و محکم شود.  
بچه‌ها! این چندمین مرحله است؟ آفرین، دومین مرحله یعنی پرورش یافتن.  
سپس می‌فرماید: (فَاسْتَعْلَزَ): یعنی سفت و محکم می‌شود و آماده کامل تر شدن می‌شود.  
و بعد می‌فرماید: (فَاسْتَوَى عَلَى سَوْقِهِ): یعنی روی پای خود می‌ایستد و ساقه‌ای کامل و سفت و محکم را تشکیل می‌دهد.

سپس می‌فرماید: (يُعْجِبُ الزَّرَّاعَ): یعنی این دانه ریز درون خاک آن چنان رشد نمود چشمگیر پیدا می‌کند و انبوه می‌شود که زارعان را هم به تعجب می‌آورد.  
حالا آیا کسی می‌داند که خدا چرا مؤمنان و یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به چنین زراعتی تشبیه کرده است؟

آفرین! چون همان طور که گیاه به تدریج رشد می‌کند و نیرومند می‌شود و بر ریشه و ساقه خود استوار می‌گردد، همین طور مؤمنان هم رفته رفته قوی می‌شوند و پرورش می‌یابند و اسلام را با گفتار و کردار خود در جهان نشر می‌دهند و روز به روز جمعیت تازه‌ای بر جامعه اسلامی می‌افزایند.

حالا اگر گفتید به این جستجو و فکر کردن ما در قرآن چه می‌گویید؟  
آفرین، تدبر.

امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید: «هر یک از آیات قرآن گنجینه‌هایی است که در مقابل تو باز است. پس نیکوست که به دقت در آن نگاه و جستجو کنی.»<sup>۱۲۴</sup>

خوب دوستان! ما انتهای آیه را مورد بررسی قرار دادیم و در آن تدبر کردیم، ولی در ابتدای آیه نیز مطلب زیبایی در وصف یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است. یک نوجوان مؤمن که می‌خواهد با قرآن انس گرفته و از آن در زندگی بهره ببرد، باید به آن عمل کند. خداوند می‌فرماید:

ص ۱۷۴

(مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ): یعنی محمد فرستاده خدا است.

[پس ما باید مطیع فرمان‌های او باشیم]

(وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ)

[یعنی نسبت به کافران که با اسلام و مسلمین دشمنی می‌کنند سرسخت و سختگیر هستند]

(رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ) [ولی با یکدیگر رئوف و مهربان هستند]

(تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا)، [پیوسته آن‌ها را در رکوع و سجود می‌بینی. سپس آن‌ها به عبادت خدا مشغولند].

(يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا). [همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند].

و صفت دیگری که خدا برای آن‌ها ذکر می‌کند این است که:

(سَيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ). [نشانه آن‌ها در صورتشان، اثر سجود است].

و در آخر خداوند می‌فرماید: این‌ها صفات یاران رسول خداست که در تورات بیان کردیم. (ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ). خوشا به حال آن کسانی که به این دستورات عمل می‌کنند و به طور کلی با تلاوت و تدبر و عمل به قرآن، زندگانی خویش را نورانی کرده و از قرآن در زندگی بهره می‌برند.<sup>۱۲۵</sup>

بله دوستان، تا اینجا با نحوه انس پیدا کردن با قرآن آشنا شدیم. حال این سؤال پیش می‌آید که این انس و بهره‌گیری از قرآن چه تأثیری در زندگی یک انسان دارد؟

اگر می‌خواهید پاسخ این سؤال را به دست آورید، ابتدا باید به سؤالاتی که مطرح می‌کنم پاسخ داده و جدول را کامل کنید. آماده‌اید؟

ص ۱۷۷

۱. کدام پیامبر است که بدون پدر و مادر به دنیا آمد؟ آفرین! حضرت آدم (علیه السلام) که حروف آن را در خانه‌های شماره (۴، ۳ و ۱۲) قرار می‌دهیم.

۲. سوره‌ای از خلاصه قرآن است؟ حمد (۸، ۱۶ و ۷)

۳. کدام رازداری است که تا سرش را نبریم رازش را نمی‌گویید؟ نامه (۱۴، ۶، ۲۹، ۱)

۱۲۴. اصول کافی، باب فضل القرآن.

۱۲۵. نکته: وقتی مربی این فقرات از آیه را توضیح می‌دهد صفات مذکور را یکی یکی در گلبرگ‌ها می‌نویسد.

۴. پیامبری که خیاطی می‌کرد؟ ادریس (۱۷، ۹، ۲۱، ۲۵، ۱۰)

۵. حیوان صحرا نورد؟ شتر (۲۰، ۲، ۲۷)

۶. چیزی که در ریاضی با آن سروکار داریم؟ عدد (۱۸، ۲۲ و ۲۸)

۷. قرآن انسان را به سوی مستقیم آن دعوت می‌کند؟ راه (۳۰، ۱۹، ۱۵)

۸. شکننده؟ ترد (۲۴، ۳۱ و ۱۳)

۹. نه به عربی؟ لا (۵ و ۲۳)

۱۰. خمیدگی کاغذ؟ تا (۱۱ و ۲۶)

حالا عزیزان برای پیدا کردن پاسخ خود، ابتدا حرف اول جدول را «ه» می‌نویسیم و سپس ۸ تا ۸ تا از خانه بعدی می‌شماریم و حروف آن‌ها را می‌نویسیم با این تذکر که خانه گل‌دار شمرده نمی‌شود. آفرین دوستان! پیام جدول و پاسخ سؤال روشن شد.<sup>۱۳۶</sup> یعنی انس و بهره‌گیری از قرآن در هدایت، سعادت، آرامش و درمان دردهای معنوی و نزول رحمت‌های الهی در زندگی انسان نقش اساسی دارد.

ص ۱۷۸

حالا برای این که با این مسأله بیشتر آشنا شوید، دعوت می‌کنم از پنج نفر از دوستان تا این جا بیایند و در مسابقه ما شرکت کنند.

ما به دست هر نفر یک کارت می‌دهیم که روی آن یک آیه قرآن نوشته شده است. این دوست عزیز باید تشخیص دهد که کدام آیه برای کلمات روی تخته (هدایت و...) است؟

بسمانا با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد.<sup>۱۳۷</sup>

أَلَا بَدْرُكَرُ اللَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ

آفرین! این آیه مربوط به آرامش است. بله، قرآن آن چنان آرامشی به انسان می‌دهد که از مشکلات دنیا رها می‌شود و دل به خدا می‌بندد.

: تقوای خدا را پیشه کنید، شاید رستگار شوید.<sup>۱۳۸</sup>

وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

آفرین این آیه متناسب با کلمه سعادت است. دوستان! هر کس که قرآن بخواند و در آن تدبر کرده و نهایتاً به آن عمل کنند با تقواترین انسان‌هاست. نهایتاً او به فلاح و پیروزی و سعادت می‌رسد.

اما نفر سوم، شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ... ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده

و این قرآن هدایت برای مردم است.<sup>۱۳۹</sup>

۱۳۶. مری در حالی که کلمات به دست آمده را می‌گوید، روی تخته مانند شکل یادداشت می‌کند.

۱۳۷. رعد/ ۲۸.

۱۳۸. آل عمران/ ۲۰۰.

۱۳۹. بقره/ ۱۸۵.

آفرین به این دوست عزیز، کلمه مناسب این آیه، هدایت است. چرا که قرآن راه درست زندگی کردن را به انسان می‌آموزد و انسان را به راه راست هدایت می‌کند.  
اما دوست چهارم:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ

۱۳۰. در دارید.

ای مردم! موله عزیزان! انس با قرآن و قرائت و عمل به آن، دردهای روحی انسان‌ها را شفا می‌دهد و انسان‌ها را با روحی پاک و شاد به سمت خدا فرا می‌خواند.  
و دوست آخر: ... رَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ

همانا قرآن رحمت و برکت برای مؤمنان است.<sup>۱۳۱</sup>

احسنت به این دوست عزیز، و همه دوستانی که این جا آمده و در مسابقه شرکت کردند. حالا یک مسابقه برای همه کسانی که اینجا نیامده‌اند.  
مسابقه به این شکل است که پشت کارت‌های هر یک از دوستان کلمه‌ای است که اگر این کلمه‌ها را مرتب کنار هم قرار دهیم حدیثی زیبا از یکی از معصومین (علیه السلام) ساخته می‌شود. شما اولاً باید این حدیث را حدس بزنید. سپس معنای آن را بگویید. در آخر هم بگویید این حدیث گهربار از کدام یک از معصومین (علیه السلام) می‌باشد.  
آماده‌اید؟

و	أَصْحَابُ اللَّيْلِ	أُمَّتِي
حَمَلَةُ الْقُرْآنِ	أَشْرَافُ	

آفرین به شما دوست عزیز! حدیث عبارت است از:

«أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَ أَصْحَابُ اللَّيْلِ.»<sup>۱۳۲</sup>

آیا کسی معنای حدیث را می‌داند؟

آفرین! یعنی:

«بزرگان امت من حاملان قرآن و شب زنده‌داران هستند.»

یعنی کسانی که قرآن را یاد می‌گیرند و به آن عمل می‌کنند و در زندگی به کار می‌برند این‌ها حاملان قرآن هستند.

حال، اگر گفتید این حدیث گهربار از کیست؟

بله از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که ابتدای برنامه را با نام و یاد ایشان آغاز کردیم و آخر برنامه را با کلام گهرباری از ایشان به پایان می‌بریم. دوستان عزیز، برای خشنودی دل پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) یک صلوات بلند ختم کنید.  
«والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته.»

۱۳۰. یونس / ۵۷.

۱۳۱. یونس / ۵۷.

۱۳۲. وسایل الشیعه، ج ۵، ص ۲۴۱.

نام درس:

رابطه علوم و قرآن

موضوع:

قرآن

هدف کلی:

دانش آموزان در این درس با مطالبی راجع به رابطه علوم و قرآن آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی:

دانش آموزان در این درس با موارد زیر آشنا می‌شوند:

۱. قرآن کتابی صرفاً علمی نیست؛

۲. قرآن مطالبی درباره بعضی از علوم را بیان کرده است.

هدف رفتاری:

انتظار می‌رود دانش آموزان در پایان درس بتوانند رابطه علوم و قرآن را بیان کرده و به آیاتی از قرآن در باره علوم،

استدلال کنند.

روش‌های مناسب تدریس:

توضیحی، فعال (خط فانتزی، جدول، بازی با جملات و...)

رسانه‌های آموزشی:

تخته، کارت



## رابطه علوم و قرآن

سلام بر شما دوستان خوب! شما که امروز دوست دارید با کلام خدا بیشتر آشنا شوید حال شما چطور است؟ ان شاءالله همگی خوشحال و سرحال باشید؛ سرحال، نه سرگردان. اگر حواس همگی جمع است ما یک تفریق انجام دهیم.

ص ۱۸۵

بله، بحث ما راجع به

ص ۱۸۵

می باشد.

آیه قرآن کتابی علمی است؟ اگر علمی است، چه علمی؟ آیا همه علوم در آن هست و هر چه بخواهیم وجود دارد یا خیر؟

دانشمندان عقیده دارند که:

بعضی؛ گفته‌اند قرآن کتابی علمی است.

بعضی؛ اصلاً بحث علمی ندارد.

بعضی؛ کتاب علمی نیست ولی به علوم مختلفی اشاره دارد تا تذکری باشد برای آنان که اهل اندیشه و فکرند.<sup>۱۳۳</sup> پس نتیجه می‌گیریم که قرآن کتاب علمی نیست، بلکه همانند مربی که دانش آموزان و دانشجویان را برای یک بحث علمی راهنمایی می‌کند، انسان‌ها را راهنمایی می‌نماید و برای آن‌ها چراغ هدایت است و به بعضی علوم اشاره دارد. به این قسمت توجه کنید.

قرآن مجید در آیات علمی خود به جهان طبیعت و تحولات هستی اشاره می‌کند و در آن‌ها صاحبان اندیشه و فکر را مورد خطاب قرار می‌دهد. همچنین امکان شناخت و فهم طبیعت را در همه افراد بشر به ودیعه گذاشته است.<sup>۱۳۴</sup> اما تنها کسانی که حواس ظاهری و عقل خود را به کار می‌گیرند و این قابلیت‌ها را به فعلیت می‌رسانند، توان فهم و درک صحیح آیات و نشانه‌های الهی را در جهان هستی دارند، افراد قشری نگر و متحجر که تنها ظاهر حباب دنیا را مشاهده می‌کنند از آن‌ها بهره‌ای نمی‌برند و عبرت نمی‌گیرند.

حالا چه کسی می‌تواند برخی از علوم را که قرآن به آن‌ها اشاره نموده است را بیان نماید؟ بله

۱. علمی که درباره‌ی جهان هستی صحبت می‌کند: کیهان هستی

۲. راجع به زندگی حیوانات و گیاهان است: زیست شناسی

۳. علمی که با ستاره‌ها سروکار دارد: ستاره شناسی

۴. راجع به کوه‌ها و دره‌ها و شهرها است: جغرافیا

اما علم دیگری نیز در قرآن به آن اشاره شده که در ابتدا چند واژه در قرآن را جستجو می‌کنیم. باد، آب، دریا درباره باد در قرآن چنین آمده... به سؤال‌ها پاسخ دهید، تا پیام آن را در جدول به دست آوریم.

ص ۱۸۷

۱. درخت انگور: تاک (۱۳، ۱۷ و ۴)

۱۳۳. قرآن و علوم طبیعی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه مقدمه کتاب.

۱۳۴. مربی این قسمت از متن را به صورت مسابقه به صورت بی نقطه برگزار کند یا تکثیر کرده و به آن‌ها بدهد و یکی را برای خواندن انتخاب نماید.

۲. سلاح مؤمن است: دعا (۱۵، ۱ و ۷)
۳. تپه‌های شنی ساخته شده با باد را گویند: رمل (۱۲، ۲ و ۱۱)
۴. امام، رهبر و مراد را گویند: پیشوا (۱۴، ۱۶، ۸، ۵ و ۱۰)
۵. به معنی زنده: حی (۳ و ۶)
۶. ثمره میوه: بر (۹)

حالا حرف اول را نوشته و ۹ تا ۹ تا بشمارید! چه کلمه‌ای به دست آمد؟  
بله، عامل حرکت<sup>۱۳۵</sup> و پیدایش ابر.

حالا آیه مربوط به این قسمت را با هم می‌خوانیم.

سوره شوری آیه ۳۳: «اگر (خداوند) بخواهد باد را ساکن می‌گرداند و کشتی‌ها بر پشت آب متوقف می‌مانند.» پس یک عمل باد به حرکت در آوردن کشتی‌های بادبانی بوده، که حالا چرخ‌خای پُر قدرت جای آن را گرفته‌اند. و اما شما در کتاب‌های علوم یا کتاب‌های علمی دیگر خوانده‌اید که باران‌ها به وسیله‌ی ابرها به وجود می‌آیند و ابرها ذرات بخار آب هستند که به وسیله بادها جمع می‌شوند و عامل باران می‌شوند. قرآن نیز می‌فرماید.<sup>۱۳۶</sup>

و اوست	که بادها را	پیشاپیش	باران	رحمتش	مژده رسان	می فرستد
--------	-------------	---------	-------	-------	-----------	----------

واژه دیگری که می‌خواهیم بررسی کنیم، واژه‌ای است که همه باید قدر آن را بدانیم و در استفاده از آن صرفه‌جویی نماییم؛ چرا که تا وقتی این نعمت را از دست ندادیم، قدر آن را نمی‌دانیم. اما اگر خدای نخواستہ ۲۴ ساعت در دسترس نباشد، به مشکلات فراوانی دچار می‌شویم.

راجع به آب آیات فراوانی داریم. اما این دایره‌ها را پُر کنیم. سپس راز دایره‌ها را به دست آوریم.

ص ۱۸۹

۱. به معنای خویش و خویشان است: خود
۲. به معنای زینت داده شده و مرتب: آراسته
۳. به معنای روزی آسمانی و یکی از سوره‌های قرآن: مائده
۴. یکی از کشورها که ایران ۱۸ گُل به تیم فوتبال آن زد: مالدیو
۵. از محصولات کشاورزی است و بیشتر همراه گندم کاشته می‌شود: جو
۶. مادر لری: دا
۷. تازی دم بریده: تاز
۸. چون که صد آمد: هم پیش ماست: نود
۹. ضمیر منفصل تشبیه غائب: هُما
۱۰. جمع زاویه: زوایا

۱۳۵. مری پس از به دست آوردن قسمت اول که عامل حرکت است، آیه را می‌خواند و از دانش آموزان می‌خواهد کلمه به کلمه یا از روی قرآن ترجمه آن را بخوانند.

۱۳۶. مری از دانش آموزان بخواهد با کنار هم قرار دادن کارت‌ها ترجمه‌ی آیه را به دست آورند. «و اوست که بادها را مژده رسان پیشاپیش باران رحمتش می‌فرستد»، اعراف/ ۵۷.

۱۱. آذرخش و جرقه‌ای که در اثر نزدیک شدن الکتریسته منفی و مثبت تولید می‌شود: برق
۱۲. تظاهر به نیکوکاری و پاکدامنی: ریا
۱۳. سوره‌ای که به معنای صاعقه است: رعد
۱۴. دشمن یأس: امید
- حالا با قرار دادن اول و آخر کلمات، معنای یک آیه از قرآن درباره آب به دست می‌آید. و آن این است: «خدا همه موجودات زنده (را) از آب قرار داد.»<sup>۱۳۷</sup>
- حال به این نکته علمی توجه کنید!

حدود پنج میلیارد سال پیش وقتی زمین به صورت قطعه‌ای از خورشید جدا شد، پس از سر شدن سطح آن، باران‌های شدیدی بارید؛ به طوری که همه سطح زمین را پوشاند و نخستین موجودات تک سلولی پدید آمدند. بشر هنوز نمی‌داند که بر اثر چه مکانیسمی این تک سلول‌ها در آب و از آب پدید آمدند. این مدت سیصد و سی میلیون سال طول کشید. حال اگر دایره‌ها را به هم وصل کنیم. چه به دست می‌آید؟

ص ۱۹۰

اقلیم، نام علمی دیگری است که در قرآن مطالبی درباره آن وجود دارد. برای تکمیل بحث، واژه سوم را که دریاست بررسی می‌کنیم.

چند دریای بزرگ نام ببرد<sup>۱۳۸</sup>؟

در قرآن هم خداوند از دریا صحبت می‌کند و آیاتی راجع به آن آمده است و شاید دلیل آن هم به خاطر این است که ابتدای خلقت زمین به صورت دریا بوده. و موجودات زنده از آب به وجود آمده‌اند. علاوه بر این، قرآن از یک قانون دیگری صحبت می‌کند.

چه قانونی؟

این کارت‌ها را نگاه کنید.<sup>۱۳۹</sup>



اوست که دو دریای شور و شیرین را به هم آمیخت به نحوی که در میان آن‌ها پرده حایلی قرار داد که با هم مخلوط نمی‌شوند.

آیا می‌دانید در کشور پاکستان دو رودخانه با هم مخلوط می‌شوند و سپس مسیر خود را به سوی شهر اراکان در کشور برمه طی می‌کنند. به خوبی خط فاصل بین این دو مشاهده می‌شود.<sup>۱۴۰</sup>

مردم این مناظر را بارها مشاهده کرده‌اند.

اما آنچه که مردم نمی‌دانستند قرآن به صورت برزخ بیان می‌کند. بله، قانون کشش سطحی.<sup>۱۴۱</sup>

۱۳۷. انبیاء/ ۳۰.

۱۳۸. دریای سیاه، آدریاتیک، عُمان، مدیترانه، که مناسب است مربی جاهای آن‌ها را روی نقشه به دانش آموزان نشان دهد.

۱۳۹. الرحمن/ ۲۰ و ۱۹.

۱۴۰. قرآن و علوم طبیعی، همان، قسمت دریا.

۱۴۱. مربی می‌تواند یک لیوان سر کلاس پُر از آب نماید تا دانش آموزان ببینند که قسمت وسط لیوان مقداری از لبه‌های آن آب بیشتر است و این به خاطر همان قانون کشش سطحی است.

ان شاء الله مقدری با مسائل علمی در قرآن آشنایی پیدا کردیم. حالا با هم دعای فرج را برای ظهور آقا امام زمان بخوانیم تا با ظهور خود، علوم قرآن را برای ما روشن کند.  
اللهم .....

نام درس:

نشانه‌ها

موضوع:

قرآن

هدف کلی:

دانش آموزان در این درس با شگفتی‌های آفرینش آسمان و زمین آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی:

دانش آموزان در این درس با موارد زیر آشنا می‌شوند.

۱. پدیده کسوف؛

۲. نقش ستارگان در راهیابی؛

۳. روش استدلال حضرت ابراهیم (علیه السلام).

هدف رفتاری:

از دانش آموزان انتظار می‌رود در پایان درس بتوانند بعضی از شگفتی‌های آسمان و زمین را بیان کنند و با اندیشه در

نظم آفرینش بتوانند استدلال روشنی بر اثبات خداوند ارایه کنند.

روش‌های مناسب تدریس:

توضیحی، فعال: (جدول، قرائت قرآن، داستان و...)

رسانه‌های آموزشی:

تخته سیاه و کارت

## نشانه‌ها

در این برنامه می‌خواهیم گشت و گذاری در قرآن انجام دهیم  
آیا شما آماده هستید؟

در ابتدا به سراغ سوره نحل رفته و ترجمه آیه ۱۲ را برای شما می‌خوانم:  
«و خداوند شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام کرد [تا در زندگانی از آن‌ها بهره‌مند شوید] و ستارگان نیز به فرمان اویند. در این نشانه‌هایی است [از عظمت خدا] برای کسانی که تعقل می‌کنند و می‌اندیشند.

ص ۱۹۵

به نظر شما چه رابطه‌ای بین عدد ۶۰۰۰ با خورشید است؟  
بله، سطح خورشید حرارتش تقریباً ۶۰۰۰ درجه است. اما در عمق و درون آن حرارت به چند میلیون درجه می‌رسد.  
آیا تا به حال این اتفاق افتاده که خورشید تاریک شود؟ در چه زمانی؟  
بله، اگر کره ماه، بین زمین و خورشید قرار گیرد، نور خورشید به زمین نمی‌رسد. به این حالت چه می‌گویند؟ خورشید گرفتگی یا کسوف.

ص ۱۹۵

چون این پدیده یک نشانه از نظم خداوند است، واجب است نماز خاصی خوانده شود که به آن، چه می‌گویند؟ نماز آیات.  
خورشید گرفتگی زمانش بسیار کوتاه است، اما قرآن خبر می‌دهد. زمانی فرا می‌رسد که خورشید خاموش می‌گردد. به دقت در آیه‌ای که می‌خوانم گوش کنید: **(إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ \* وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ)** هنگامی که خورشید درهم پیچیده شود و ستارگان خاموش گردند.

ص ۱۹۶

نام سوره‌ای که این آیات در آن آمده، چه سوره‌ای است؟ بله، سوره مبارکه تکویر.  
حروف «ت» و «ی» و «ر» به ترتیب در خانه‌های ۱۷، ۲۱، ۱۴ و ۴ قرار می‌دهیم.  
اما حرف «ک» جا ماند که برای آن در جدول جایی نداریم.  
در این قسمت یکی از دوستانتان شما را با یکی از سوره‌های کوچک‌تر آن آشنا می‌کند؛ پس خوب گوش کنید.<sup>۱۴۲</sup>  
نود و یکمین سوره قرآن هستیم. «۱۵» آیه دارم. از سوره‌هایی هستیم که در مکه نازل شده‌اند. در آغاز سوره خداوند به بعضی از پدیده‌ها همچون خورشید و ماه، شب و روز، آسمان و زمین، قسم می‌خورد و راه رستگاری را فقط در تقوی و پرهیزگاری می‌داند.

در پایان سوره اشاره‌ای به داستان حضرت صالح و معجزه او یعنی شتر، شده است.

آیا می‌دانید نام این سوره چیست؟

آفرین! نام این سوره خورشید و یا شمس است.

از کلمه «شمس» هم دو حرف «ش» و «س» را در خانه‌های ۱، ۲۰ قرار می‌دهیم و باز جایی برای «م» نیست.

کوپرنیک، کپلر و گالیلو خورشید را ثابت می‌دانند. آیا شما نیز با آن‌ها موافقید؟

ممکن است شما هم فکر کنید که خورشید بدون حرکت است، اما به تازگی ثابت شده که خورشید سه نوع حرکت دارد.

---

۱۴۲. متن را در اختیار یکی از دانش‌آموزان قرار دهید تا با صدای رسا آن را بخواند.

حرکت وضعی به دور خودش هر ۲۵ روز یک بار.  
 حرکت انتقالی به همراه منظومه شمسی هر ثانیه ۵/۱۹ کیلومتر.  
 حرکت به دور مرکز کهکشان با سرعت ۳۳۵ کیلومتر در ثانیه.<sup>۱۴۳</sup>  
 البته می‌دانید که تمام اجزای آسمانی کرات عالم در حال حرکتند و به دور مرکزی می‌چرخند. کره زمین هم در منظومه شمسی به دور خورشید در حال گردش است.  
 این چرخش‌ها به دلیل وجود دو قوه (نیرو) است که به طور دائم (از انفجار اولیه که جهان را ساخت تاکنون) بر این کرات وارد می‌آید. یکی قوه جاذبه و دیگری قوه گریز از مرکز.  
 نتیجه حاصله از این دو نیرو موجب شد که کرات به دور مرکزی (خورشید) بچرخند.  
 در داخل اتم نیز الکترون‌ها که دارای بار الکتریکی منفی هستند، به دور پروتون‌ها که دارای بار الکتریکی مثبت هستند در حال چرخشند. این چرخش هم نتیجه حاصله از دو نیرو است. یکی جاذبه و یکی دافعه.<sup>۱۴۴</sup>  
 آیا تا به حال درباره حرکت ماه و زمین، فکر کرده‌ای که چقدر منظم و شگفت‌انگیز است. از حرکت این دو چه پدیده‌هایی به وجود می‌آید؟

شب و روز

خداوند، در قرآن دستور داده که به آسمان بنگریم و در شگفتی‌های آن جستجو کنیم تا به پاسخ این پرسش برسیم که چه کسی آن‌ها را آفریده و خورشید و ماه در فرمان چه کسی هستند؟<sup>۱۴۵</sup>  
 خلبان‌ها و ناخدای کشتی‌ها برای پیدا کردن مسیر از وسیله‌هایی استفاده می‌کنند که یک نوع قطب نما در آن وجود دارد. اما اگر کسی قطب نما نداشته باشد، چگونه در تاریکی شب، در ظلمت دریا و یا بیابان‌ها می‌تواند راه خودش را پیدا کند؟

قبل از پاسخ به این سؤال حروف کلمه قطب نما را در جدول قرار دهید! البته دو حرف «ط» و «م» در این جدول جایی ندارد. پس به ترتیب حروف «ق، ب، ن، ا» را در خانه‌های ۲۷، ۲۵، ۱۲ و ۳ قرار دهید.  
 حُب معلوم شد که به چه وسیله‌ای می‌توان راه را پیدا کرد؟ بله به وسیله ستارگان آسمان؛ چون ستاره‌هایی مثل ستاره قطبی و خرس بزرگ و کوچک، راهنمای خوبی برای پیدا کردن شمال و جنوب زمین هستند. قرآن هم به این نکته اشاره دارد که من کلمات این آیه را می‌نویسم شما هر کدام را ترجمه کنید:

(وَهُوَ الَّذِي)	و او (خداوند) است
(جَعَلَ لَكُمُ)	قرار داد برای شما
(النُّجُومِ)	ستارگان را
(لِتَهْتَدُوا بِهَا)	برای این که راه را بیابید به وسیله آن‌ها
(فِي ظُلُمَاتٍ)	در تاریکی‌های
(الْبُرِّ وَالْبَحْرِ)	خشکی و دریا

ترجمه روان آیه چنین می‌شود: «و خداوند است که ستارگان را برای شما قرار داد تا در تاریکی‌های خشکی و دریا، به وسیله آن‌ها راه را بیابید.»<sup>۱۴۶</sup>

۱۴۳. سید حمید علم الهدی، رازهای علمی، ص ۳۹.

۱۴۴. راهنمای پژوهش در قرآن و علوم روز (۱)، بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه، مشهد ۱۳۸۴، ص ۱۶۵، ۱۶۶.

۱۴۵. غاشیه/ ۱۸ و عنکبوت/ ۶۱

۱۴۶. انعام/ ۹۷.

پس حروف «ستارگان» را در جدول قرار دهید و این بار بدون «س و ن» چون آن‌ها قبلاً جا گرفته‌اند. پس حروف «ت، ا، ر، گ، ا» را در خانه‌های ۲۴، ۸، ۵، ۱۰ و ۹ بنویسید.

در شب‌های پرستاره، اگر به آسمان نگاه کنید، میلیون‌ها ستاره چشمک می‌زنند و چشمان ما خیره به آن‌ها می‌ماند. چون آسمان بسیار ... گشته است. چه گشته؟ بلی، بسیار زیبا گشته است. خداوند هم در قرآن می‌فرماید: «آیا به آسمان بالای سرشان نمی‌نگرند که چگونه آن را بنا کردیم و زینت بخشیدیم.»<sup>۱۴۷</sup>

شما حروف کلمه زیبا را بدون «ب» به ترتیب در خانه‌های ۲، ۱۵ و ۱۶ قرار دهید. بچه‌ها خیلی سریع این کلمات را که روی تخته می‌نویسم کنار هم قرار دهید تا یک جمله به دست آید. مؤمنان، آسمان‌ها و زمین، در اسرار، آفرینش، می‌اندیشند.

بلی، جمله صحیح عبارت است از: «مؤمنان در اسرار آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند.»  
آیا می‌دانید این جمله قسمتی از آیه ۱۹۳ سوره مبارکه آل عمران است. در ادامه آن می‌فرماید: «و آن‌ها می‌گویند که پروردگارا این‌ها را بیهوده نیافریدی، تو منزهی و ما را از عذاب آتش نگاه دار.»  
یک کلمه سه حرفی بگویید به معنی اندیشیدن! بلی، کلمه «فکر» که شما دو حرف «ف» و «ر» را در خانه‌های ۱۳ و ۶ قرار دهید.

اما بچه‌ها! خیلی‌ها به آسمان نگاه می‌کنند، ولی به جای این که بگویند پدید آورنده آن خداوند است، مشغول به پرستش ماه و ستاره و خورشید می‌شوند.

یکی از پیغمبران بزرگ در بین کسانی زندگی می‌کرد که چنین اعتقادی داشتند. برای مبارزه با نادانی آن‌ها در جمع آن‌ها حاضر شد و ...

هنگامی که پرده تاریک شب، جهان را زیر پوشش خود قرار داد، ستاره‌ای در برابر دیدگان او خودنمایی کرد. ابراهیم صدا زد این خدای من است. اما به هنگامی که غروب کرد با قاطعیت تمام گفت: «من هیچ گاه غروب کنندگان را دوست نمی‌دارم [و آن را شایسته عبودیت و ربوبیت نمی‌دانم].»

بار دیگر چشم بر صفحه آسمان دوخت. این بار قرص سیم‌گون ماه با فروغ و درخشش دلپذیر بر صفحه آسمان ظاهر شده بود. هنگامی که ماه را دید، صدا زد: «این است پروردگار من.» اما سرانجام ماه به سرنوشت همان ستاره گرفتار شد و چهره خود را در پرده‌ی افق کشید. ابراهیم جستجوگر گفت: «اگر پروردگار من مرا به سوی خود رهنمون نشود در صف گمراهان قرار خواهم گرفت.»

در این هنگام شب به پایان رسیده بود و پرده‌های تاریک خود را جمع کرده و از صحنه آسمان می‌گریخت. خورشید از افق مشرق سر برآورده و نور زیبا و لطیف خود را همچون یک پارچه زریفت بر کوه و دشت و بیابان می‌گسترده. همین که چشم حقیقت بین ابراهیم بر نور خیره کننده آن افتاد، صدا زد: «خدای من این است؛ این که از همه بزرگ‌تر و پرفروغ‌تر است.» اما با غروب آفتاب و فرو رفتن قرص خورشید در دهان هیولای شب، ابراهیم آخرین سخن خویش را ادا کرد و گفت: «ای جمعیت! من از همه این معبودهای ساختگی که شریک خدا قرار داده‌اید بیزارم.»

حُب حالا به آخرین سؤال هم پاسخ دهید که به گشتن و چرخیدن چه می‌گویند؟ آفرین، شما هم در ابتدا حروف «گ، ر، د، ی» را در خانه‌های ۱۱، ۱۹، ۱۸ و ۲۳ قرار دهید و تا دیر نشده سه حرف «د، ی، ر» را در خانه‌های ۷، ۲۶ و ۲۲ بنویسید. سپس خانه‌های جدول را ۴ تا ۴ تا بشمارید تا جمله زیبایی به دست آورید.

آفرین! جمله مورد نظر عبارت است از: «شرافت و بزرگی در یادگیری قرآن است.» پیامبر خوب ما سفارش کرده است که قرآن را فرا گیرید که خدا شما را به خاطر آن شرافت می‌بخشد.<sup>۱۴۸</sup>



در پایان یک دعای قرآنی با هم بخوانیم:

اللَّهُمَّ زَيِّنْ بِالْقُرْآنِ لِسَانِي

اللَّهُمَّ جَمِّلْ بِالْقُرْآنِ وَجْهِي

اللَّهُمَّ قَوِّ بِالْقُرْآنِ جَسَدِي

اللَّهُمَّ ثَقِّلْ بِالْقُرْآنِ مِيزَانِي

آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

## احکام

نام درس:

چه باید کرد؟

موضوع:

احکام

هدف کلی:

دانش آموزان در این درس با بخشی از احکام آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی:

دانش آموزان در این درس با موارد زیر آشنا می‌شوند:

۱. وجوب مراجعه به مراجع تقلید؛

۲. وجوب یادگیری احکام؛

۳. وجوب امر به معروف؛

۴. احکام خوردنی‌ها.

هدف رفتاری:

انتظار می‌رود دانش آموزان پس از درس، موارد زیر را در زندگی به کار گیرند.

۱. در مسایل شرعی به مجتهد جامع الشرائط مراجعه کنند؛

۲. امر به معروف را یکی از ارکان پیشرفت جامعه بدانند؛

۳. در هنگام استفاده از خوردنی‌ها از حرام پرهیز کنند.

روش‌های مناسب تدریس:

توضیحی، فعال: (پرسش و پاسخ، جدول، مسابقه، داستان و...)

رسانه‌های آموزشی:

تخته و کارت

## چه باید کرد؟

همیشه بر زبانم نام اوست سر آغاز کلامم یاد اوست  
با سلام به شما دانش آموزان گرامی! آیا تا به حال درباره این موضوع فکر کرده‌اید که در آینده چه کاره خواهید بشوید  
و چه شغلی را دوست دارید؟

بعضی‌ها می‌گویند: خلبان، پزشک و یا پلیس و... .

چه کسی می‌خواهد خلبان بشود؟ شما که این شغل را دوست دارید بیایید برای دوستانتان توضیح دهید.<sup>۱۴۹</sup>

سؤال بعدی من این است که نام چند سازمان و اداره‌ای که در منطقه شما هست را ذکر کنید تا من بنویسم.

اداره آموزش و پرورش، مرکز بهداشت، سازمان آب و برق و... .

اگر کسی مریض شود، به کدام یک از این مراکز مراجعه می‌کند؟

مرکز بهداشت.

اگر کسی بخواهد اطلاعاتی درباره وضع آب و هوا پیدا کند به سازمان آب مراجعه می‌کند یا از اداره هواشناسی سؤال  
می‌کند؟ خوب معلوم است از جایی سؤال می‌کند که درباره آن موضوع اطلاع دارد و تخصص آن را داراست.

اگر سؤال شما درباره‌ی مسائل دینی و قرآنی باشد از چه کسی سؤال می‌کنید؟

از افرادی که این اطلاعات را دارند، در حوزه علمیه هستند و با اصول و مبانی آن آشنایی کامل دارند. به افراد برجسته  
در این علم چه می‌گویند؟<sup>۱۵۰</sup>

البته همه این مسائل را خداوند به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آموخته. ایشان مجتهد بزرگوار منتقل کرده‌اند و  
خود آن بزرگواران در مرحله اول به دستوره‌های الهی عمل کرده و به مسلمانان آموزش داده‌اند.

از طرفی خدا هم در قرآن سفارش کرده است که افراد باید به آگاهان و دانایان دین خود؛ یعنی امامان (علیهم السلام)  
مراجعه کنند.

راستی آیه مورد نظر را در این زمینه به یاد دارید؟<sup>۱۵۱</sup>

بله با تشکر از دوستان؛ خدا می‌فرماید: **(فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ)؛** از دانایان و آگاهان سؤال کنید!

به نظر شما در این زمان که ما دسترسی به امام (علیه السلام) نداریم، چه وظیفه‌ای داریم؟

در زمان حضور امامان، خودشان راه را به مردم نشان می‌دادند و به کسانی که دسترسی به امام نداشتند می‌فرمودند: «به  
افرادی که آشنایی به مسائل دینی دارند مراجعه کنید و برای زمانی هم که ما دسترسی به امام زمان نداریم باز همان  
روش را تأکید کردند.

در همین مورد، کلامی زیبا از امام زمان (علیه السلام) داریم. برای فهمیدن این کلام گهربار من ده سؤال از شما عزیزان  
می‌پرسم و شما هم جواب‌ها را یادداشت کنید، تا در مرحله بعد بگویم چگونه به پیام امام برسیم.

سؤال‌ها<sup>۱۵۲</sup>:

۱۴۹. مربی از دو یا سه نفر درباره خصوصیات هر شغل سؤال کند.

۱۵۰. از کارت‌های ۲۰ × ۱۰ استفاده می‌شود.

۱۵۱. ابتدا اجازه دهید بچه‌ها آیه را حدس بزنند و شما آیه را با ترجمه آن برایشان بیان کنید.

۱۵۲. می‌توانید از همه کلاس استفاده کنید و با از عده‌ای از بچه‌ها استفاده کنید. منتهی برای هر مرحله امتیازی در نظر بگیرید و در نهایت فرد برنده  
را تشویق کنید.

۱. به ورودی خانه چه می‌گویند؟ در
  ۲. به یک لحظه، یک دم و یا به اندکی از زمان و به کم‌ترین وقت گفته می‌شود؟ آن
  ۳. جمع مسأله چه می‌شود؟ مسائل
  ۴. خبر و قولی که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل می‌شود؟ حدیث
  ۵. زنده بودن و زیستن. به عُمر و حیات نیز گفته می‌شود: زندگی
  ۶. رجوع کردن و یا برگشتن: مراجعه
  ۷. میوه‌ای دو حرفی است که مربای آن خوشمزه است: به
  ۸. جشنواره فیلم آن در دنیا معروف است که در کشور فرانسه برگزار می‌شود: کن
  ۹. نقل کننده سخن و خبر، فردی که سخن و خبری را روایت می‌کند: راوی
  ۱۰. دست به زبان عربی چه می‌شود: ید
- حالا اگر پاسخ‌ها را یک در میان کنار هم قرار دهید به کلام امام عصر (عج) خواهید رسید. بله امام زمان (عج) می‌فرماید: «در مسائل زندگی به راویان حدیث (مجتهدان) مراجعه کنید.»<sup>۱۵۳</sup> می‌دانید این مراجعه چه نام دارد؟ بله، تقلید و اما بخشی از مسائل زندگی ما که لازم است در آن‌ها به مجتهد مراجعه کنیم، عبارتند از:
- ص ۲۱۰

مهم‌ترین نمونه مسائل عبادی را نام ببرید! بله، نماز.

در این قسمت به بعضی از حکمت‌ها و فلسفه انجام نماز اشاره می‌کنم. پس جلوی نماز می‌نویسم. نماز چرا؟ بسیاری از پزشکان و روان‌شناسان امروز دریافته‌اند علاوه بر این که دعا و نماز داشتن ایمانی قوی و محکم را به ارمغان می‌آورد، نگرانی، تشویش و یأس را که باعث بیشترین بیماری‌هاست، برطرف می‌سازد. لذا در قرآن می‌فرماید: «آگاه باشید که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.» می‌توانید آیه مورد نظر را بگویید؟

بله با تشکر: (... **أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**.<sup>۱۵۴</sup>)

نماز نه تنها آرامش‌بخش است، بلکه صفات نیکوی الهی را در انسان تقویت می‌کند و انسان را از افتادن در چاه بدبختی نجات می‌دهد.

یکی دیگر از فلسفه‌های نماز عبادت است از این که ...

با حل جدول زیر به آن خواهیم رسید.

سؤال‌ها:

۱. سوره‌ای را نام ببرید که به معنای «مردم» هست! ناس (۴، ۱۸ و ۷)
۲. به معنای علم و داشتن سواد است: دانش (۱۵، ۱، ۱۳ و ۱۷)
۳. همان معنای همنشین، دوست و رفیق است: یار (۸، ۳ و ۲۱)
۴. پیامبری که زره می‌یافت: داود (۲۲، ۵، ۱۱ و ۲۴)
۵. زشت نیست: زیبا (۲۳، ۲ و ۱۰)
۶. به چیزی که خشن باشد می‌گویند: زبر (۱۴، ۲۶ و ۱۶)

۱۵۳. وسایل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۰۴. «وَأَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَأَرْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حَجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حَجَّةُ اللَّهِ.»  
۱۵۴. رعد/ ۲۸.

۷. به گروه ورزشی می‌گویند: تیم (۲۰، ۱۲ و ۹)

۸. مخفف آن «ز» می‌باشد: از (۱۹ و ۶)

ص ۲۱۲

و اما رمز جدول عدد سه است.

بله خداوند می‌فرماید<sup>۱۵۵</sup>:

نماز انسان را از بدی و زشتی باز می‌دارد<sup>۱۵۶</sup>.

آری هر روز مسلمانان، بدون هیچ گونه امتیازی با شنیدن اذان برای نماز گرد هم می‌آیند و روح ایمان، وحدت، همبستگی و همیاری را که ضامن اجرای قوانین است به نمایش می‌گذارند.

اجتماعی سیاسی<sup>۱۵۷</sup>:

امام کاظم (علیه السلام) از کنار خانه یکی از اهالی بغداد به نام «بُشر» می‌گذشت؛ خانه‌ای که صدای ساز و آواز از آن شنیده می‌شد.

در همان لحظه که امام به جلوی در رسید، از داخل خانه نیز خدمتکاری بیرون آمد. او خاکروبه‌ای را که همراه داشت، کنار دیوار بیرونی گذاشت و خواست برگردد.

امام کاظم (علیه السلام) از او پرسید: «صاحب این خانه آزاد است یا بنده؟»<sup>۱۵۸</sup>

خدمتکار گفت: «معلوم است که آزاد است.»

امام کاظم (علیه السلام) فرمود: «راست گفתי! اگر بنده بود از مولای خود می‌ترسید.»

خدمتکار برگشت. بُشر از او پرسید: «چرا دیر آمدی؟» او نیز جریان ملاقات خود را با امام (علیه السلام) را نقل کرد. بُشر با شنیدن آن چه امام گفته بود، منقلب شد. با پای برهنه بیرون دوید و زمانی که خود را خدمت حضرت رساند، ضمن اظهار شرمندگی از کار بد خود توبه کرد.<sup>۱۵۹</sup>

دوستان من، بُشر به همین خاطر که با پای برهنه به دنبال امام دوید، معروف شد به بُشر حافی یعنی «بُشر پابرهنه».

حالا بگویید به این کار امام چه می‌گویند؟ بله، به این عمل «امر به معروف» می‌گویند.

امر به معروف یکی از فروع دین است و کار بسیار لازم و پسندیده‌ای است. عمل به آن بر هر مسلمانی با شرایط خاص آن واجب است.

حتماً می‌پرسید چرا؟

چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند<sup>۱۶۰</sup>:

انجام داده	کار را	که آن	فردی است	مانند	کار خوب	راهنمای
------------	--------	-------	----------	-------	---------	---------

بله، یعنی: اگر شما شخصی را امر به معروف کنید و او به سوی کار خوب هدایت شود و آن را انجام دهد مانند این است که شما آن کار خوب را انجام داده‌اید.

۱۵۵. توجه فرمایید که کلمه ی نماز چون خودش جدول است در پیام نیامده است.

۱۵۶. عنکبوت/ ۴۵.

۱۵۷. مربی محترم حکایت را با شور و حرکات دست و صورت بیان کند.

۱۵۸. دوستان حتماً می‌دانید که آن وقت ها اگر کسی در جنگ اسیر می‌شد و یا او را می‌خریدند به بردگی در می‌آمد و دیگر آزاد نبود.

۱۵۹. سید علی اکبر صداقت، «یکصد موضوع ۵۰۰ داستان»، انتشارات ناصر، قم، ۱۳۷۹، بر سفره نماز، ص ۱۰۹.

۱۶۰. مربی این روایت را با کارت های ۲۰×۱۰ اجرا نماید.

پس بر همه واجب است به امر به معروف اهمیت دهند و در سالم شدن شهر تلاش کنند. همچنان که مأموران شهرداری برای قشنگ شدن کوچه‌هایمان تلاش می‌کنند. ما هم برای سالم شدن دل‌ها و جان‌ها باید تلاش کنیم و با مهربانی و محبت، همسایه‌ها و دوستانمان را به سوی اسلام ناب هدایت کنیم.

و اما مسائل اقتصادی:

در ابتدای درس عده‌ای از دوستانمان چند شغل را نام بردند که در آینده دوست دارند به آن‌ها بپردازند. پدران و مادران ما هم زمانی مثل ما آروز داشتند مثلاً مهندس و دکتر و... شوند.

و حالا که خانواده‌ای را تشکیل داده‌اند در هر شغلی که هستند برای راحتی و آسایش خانواده تلاش می‌کنند تا خانواده از هر جهت راحت باشد.

یکی از تلاش‌های والدین، تلاش برای رفع نیازهای خوراکی خانواده است.

پس باید ببینیم اسلام چه خوراکی‌هایی را برای ما تجویز کرده و جایز شمرده است.

ص ۲۱۴

یک حرف به هر یک از کلمات درون دایره‌ها اضافه کنید، تا معنا را پیدا کنید!

بله،

ص ۲۱۵

گیاهان خوردنی خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: آن دو دسته را می‌دانید کدامند؟ بله متشکرم.

ص ۲۱۵

من دو میوه را نام می‌برم و شما خواص آن را بگویید<sup>۱۶۱</sup>؟

سیب

۱- دارای ویتامین آ، س، ب است

۲- برای تقویت بینایی مفید است

۳- سرفه و گرفتگی صدا را درمان می‌کند

و اما...

زردآلو

۱- دارای دو ویتامین آ، و، س است

۲- خون ما را صاف می‌کند

۳- برای کم خونی بسیار مفید است

ص ۲۱۵

من نام چند چهارپا را می‌نویسم. شما بگویید کدام یک گوشتشان حلال و کدام یک گوشتشان حرام است؟

شیر ← حرام گوشت

گاو ← حلال گوشت

گوسفند ← حلال گوشت

خرگوش ← حرام گوشت

گرس ← حرام گوشت

شتر ← حلال گوشت

---

۱۶۱. مربی پس از ذکر دو میوه، صبر نماید تا خواص آن دو میوه را بگویند، سپس توضیحات را کامل نمایند.

سگ و گربه ← حرام گوشت

اسب و الاغ ← مکروه است.

و اما می‌دانید کدام یک از پرنده‌ها گوشتشان حلال است؟

پس اجازه بدهید بگوییم: ص ۲۱۶

پرنده‌هایی که

- چینه دان و سنگ‌دان دارند.

- دارای خاری در عقب پا هستند.

- هنگام پرواز بال‌هایشان را بیشتر حرکت می‌دهند.

همگی گوشتشان حلال است مثل: مرغ، خروس، کبک و ...

ولی پرنده‌هایی که چنگال دارند و هنگام پرواز بال‌هایشان را کمتر حرکت می‌دهند. مثل: قرقی، عقاب، طاووس، زاغ،

کلاغ همگی گوشتشان حرام است.

و اما از بین آبزیان، ماهی‌هایی که پولک دارند، حلال گوشت هستند و همین طور میگو که از حلال گوشت‌ها به شمار می‌رود.

و اما در پایان با این حدیث از پیامبر اکرم در مورد آداب خوردن، برنامه را به پایان می‌بریم:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «به هنگام غذا خوردن بگو (بسم الله) و بعد از غذا بگو

(الحمد لله)<sup>۱۶۲</sup>»

به امید پیروزی همه شما عزیزان در تک تک مراحل زندگی. شما را به خداوند یکتا می‌سپارم.

---

۱۶۲. الفصل الثالث فی آداب الاکل، مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، ص ۱۴۲، انتشارات شریف رضی، سال ۱۴۱۲ هـ.ق.

نام درس:

واجبات نماز

موضوع:

احکام

هدف کلی:

در این درس دانش آموزان با اهمیت نماز و برخی از واجبات آن آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی:

دانش آموزان در این درس با موارد زیر آشنا می‌شوند.

۱. اهمیت نماز؛

۲. واجبات نماز؛

۳. رکن و غیررکن؛

۴. احکام قرائت؛

۵. توضیح سوره حمد.

هدف رفتاری:

از دانش آموزان انتظار می‌رود که در پایان این درس نماز با آداب و احکام آن به جا آورند.

روش‌های مناسب تدریس:

توضیحی-فعال (پرسش و پاسخ، داستان، شعر، جدول، معما، نمودار، خط فانتزی، آیه، خاطره‌گویی، مسابقه)

رسانه‌های آموزشی:

تخته و گچ.



## واجبات نماز

می گشایم زبان به نام خدا      که ز نامش جهان شده بر پا  
 حمد بی حد به خالق یکتا      قادرست و علیم و بی همتا  
 سلام عزت آرد      خیر و سعادت آرد  
 سلام امیدوارم که در کمال صحت و سلامتی آماده شنیدن و فراگیری یکی دیگر از احکام دینی باشید.  
 جلسه امروز را با چند سؤال آغاز می‌کنم.

۱. شهرم ولی خانه ندارم      رودم ولی آب ندارم      کویرم ولی شن ندارم      جنگل سرسبزم ولی  
 درخت ندارم.      نقشه
۲. آن چیست که نور ندارد ولی همیشه می‌چرخد.      ماه
۳. نام شهری که مقام معظم رهبری قبل از انقلاب به آن جا تبعید شدند. در استان سیستان بلوچستان.  
 ایرانشهر
۴. کار من بسیار و بارم هست شیرین این میان  
 گاه می‌رنجد بعضی از چنین تلخی من      زنبور  
 حرف اول این پاسخ‌ها را به هم وصل کنید می‌شود:  
 ص ۲۲۲

حالا این چهار نفری که بهتر جواب دادند باید در جدول زیر که اسامی ده تا واجبات نماز آمده است دور هر کدام از واجبات را خط بکشند و با حروف باقیمانده حدیث زیر را کامل کنند.  
 بچه‌ها توجه داشته باشید که:

۱. بعضی از حروف مشترک است.
۲. حروف از راست، چپ و بالا و پایین و بالعکس می‌باشد.

م	و	ا	ل	ا	ت	ق
ر	س	ج	و	د	م	ی
ی	ل	د	ن	ر	ف	ا
ب	ا	هـ	ی	ک	ت	م
ک	م	ش	ت	ذ	ا	ح
ت	ر	ت	ی	ب	ا	ل
ر	ک	و	ع	ج	ن	ه

من هم تا شما کلمات را به دست آورید کلمه نماز را می‌نویسم و هر کلمه‌ای که به دست آورید داخل آن می‌نویسم.

ص ۲۲۳

اما بچه‌ها! می‌دانید که واجبات نماز ۱۱ چیز است، ولی شما ده کلمه را گفتید. پس یکی از واجبات نوشته نشده می‌توانید بگویید کدام است؟

حالا با حروف باقیمانده این حدیث از پیامبر اکرم را کامل کنید.

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): «**الصَّلَاةُ مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ**؛ نماز کلید بهشت است.»

در سینه من محبت الله است بر روی لبم نغمه ثارالله است

فرمود امام و مقتدایم امسال سال گل احمد، رسول الله است

با تشکر از همه شما که تا این لحظه با من همراه بودید. حالا برای شما یک مسابقه دارم که راز دایره‌هاست. یعنی

سؤال از من، پاسخ از شما. در پایان شما باید حدس بزنید که با وصل کردن دایره‌ها به هم چه کلمه‌ای به دست می‌آید.

۱. کدام یک از ارکان نماز است که نقطه ندارد؟ رکوع

۲. کدام سوره به نام یکی از ارکان نماز است؟ سجده

۳. خواندن کدام سوره در تمام نمازهای یومیه واجب است؟ فاتحة الكتاب

۴. در کدام سوره‌ها به یکی از عبادت‌های دسته‌جمعی سفارش شده است؟ جمعه، حج

۵. به معنای پروردگار؟ رب

۶. خداوند هر لحظه و در همه حال ..... اعمال ماست؟ مراقب

۷. در نماز می‌خوانیم، مالک ..... الدین. یوم

۸. در رکعت دوم قبل از رکوع چه کاری مستحب است؟ قنوت

خوب بچه‌ها چه کلمه‌ای به دست آمد؟

ص ۲۲۴

بلی کلمه زیبای حمد که آن را هر روز در نمازها می‌خوانیم که به آن قرائت می‌گویند.

آیا می‌دانید که قرائت بایدها و نبایدها دارد. پس به این قسمت برنامه خوب توجه کنید.

باید

باید در رکعت اول و دوم نمازهای یومیه حمد و سوره خوانده شود.

باید در رکعت سوم و چهارم نمازهای یومیه تسییحات اربعه را آهسته بخوانیم.

باید برای یاد گرفتن نماز و غلط نخواندن آن سریع اقدام کنیم.

نبایدها

نباید در تنگی وقت نماز سوره خوانده شود.

نباید در نماز از سوره‌هایی که آیه سجده دارد بخوانیم.

نباید زن حمد و سوره را بلند بخواند، مگر این که صدایش را نامحرمی نشنود.

بهتر است

در نماز ظهر (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) را بلند بگوییم.

در نماز عصر (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) را بلند بگوییم.

بعد از تسییحات اربعه «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» گفته شود.

دوست دارید که با مفهوم سوره حمد آشنا شوید؟

از یکی از دوستان می‌خواهم که سوره حمد را تلاوت کنند تا من هم درباره آن کمی صحبت کنم.

دوست داری با خدا صحبت کنی نور را در خانهات دعوت کنی

هست شیرین تر ز معنای غسل نغمه حی علی خیر العمل

خلاصه سه سوره حمد که شما آیه اش را بگویید:

تشکر از نعمت های خدا

مهربانی خداوند

یاد قیامت (معاد)

بندگی خدا و یاری خواستن از او

خواستار راه راست

تولی

تبری

بسم الله

قطع امید از غیر خدا

مایه (برکت، انگیزه و توکل)

مایه فرار شیطان

الحمد لله

تشکر و سپاس بی نهایت از پروردگار

سؤال: الحمد لله در اول چه سوره هایی آمده است؟

ا ن (علیه السلام) م

ک ه ف

ف ا ط ر

س ب ا

صراط المستقیم

راه اولیای خدا

راه اعتدال و میانه روی، هم در عقیده و هم در عمل.

کار در منزل

در یک فرصت مناسب سؤال های زیر را با دقت مطالعه کنید و به خودتان نمره بدهید. بعد بررسی کنید که در چه

مواردی قوی و در چه مواردی ضعیف عمل کرده اید.

سپس به طور کلی راهکارهای تقویت نقاط مثبت برطرف کردن نقاط ضعف در امور دینی را به مربی خود اعلام کنید.

۱. آیا احکام و مسایل مربوط به نماز را می دانید؟

۲. آیا نمازهایتان را اول وقت می خوانید؟

۳. آیا سعی می کنید در نماز جماعت شرکت کنید؟

۴. آیا دوستان و دیگران را نیز به نماز دعوت می کنید؟

۵. آیا پس از هر نماز، تسبیحات حضرت فاطمه زهرا (س) را می خوانید؟

۶. آیا اول نمازهایتان اذان و اقامه را می خوانید؟

عالی	خوب	متوسط	ضعیف


نام درس:

احکام دوستی‌ها

موضوع:

احکام

هدف کلی:

دانش آموزان در این درس با برخی از اخلاق و آداب اجتماعی آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی:

دانش آموزان در این درس با موارد زیر آشنا می‌شوند:

۱. روش‌های صحیح برخورد در برابر جنس مخالف؛

۲. تأثیر کنترل رابطه‌ها در پاکسازی روح و جسم؛

۳. مرزبندی دوستی‌ها و علاقه (عشق و هوس)؛

۴. ترسیم آینده روشن نوجوانان.

هدف رفتاری:

امید است در پایان درس دانش آموزان در دوستی‌های خود رابطه صحیح را بیاموزند.

روش‌های مناسب تدریس:

توضیح، فعال: (پرسش و پاسخ، شعر، نقاشی)

رسانه‌های آموزشی:

تخته و کارت

## احکام دوستی‌ها

عزیزان سلام! با تقدیم یک دسته گل به شما برای همه روز گلی را آرزو می‌کنم. بچه‌ها با شنیدن این کلمه‌ها چه احساسی برای شما ایجاد می‌شود؟

۱- دست      ۲- سلام      ۳- آشتی      ۴- خاطره      ۵- یار

بله... دوستی

دوست شما کیست؟

قبل از این که نام دوست خود را بگویید، اجازه بدهید من دوست خود را به شما معرفی کنم تا هم با نام او هم با برخی از ویژگی‌هایش آشنا شوید. برای این کار به این سؤال‌ها جواب بدهید.

۱. به شخصی که شکیبیا و بردبار است چه می‌گویند؟ صابر

۲. انسان مؤمن دارد؟ ایمان

۳. کسی که آگاه و فهیم است؟ دانا

۴. کسی که قرآن را با صوت زیبا می‌خواند؟ قاری

اگر حرف اول پاسخ‌ها را کنار هم قرار دهید، نام او به دست می‌آید؟

صادق

ص ۲۳۱

ابن عباس از پیامبر اکرم پرسید: «چه همنشینی خوب است؟»

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: ...

چه فرمود؟ خانه‌های این جدول را ۸ تا ۸ تا بشمارید تا به جواب پیامبر (صلی الله علیه و آله) برسیم.

ص ۲۳۲

ابتدا از حروف پراکنده داخل جدول کلماتی را به دست می‌آوریم و با هر یک پیام زیبای رسول الله (صلی الله علیه و آله) به دوستش را کامل می‌کنیم.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

دوستی، خوب است که:

..... او شما را به ..... می‌اندازد.

..... با او ..... شما را زیاد می‌کند.

..... او شما را به ..... می‌برد.<sup>۱۶۴</sup>

این ویژگی‌های یک دوست بسیار خوب است.

اگر آن را بیابیم، یاور خوبی است.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) برای دوست سفارش بسیار نموده است.<sup>۱۶۵</sup> دو نفر از شما بیابید و جمله حدیث را با کلمات

درهم ریخته در طرح کامل کنید، سپس بخوانید.<sup>۱۶۶</sup>

۱۶۴. این کلمه‌ها: دیدن، یاد خدا، گفتگو، دانش، رفتار، یاد آخرت. بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۱۸۶.

۱۶۵. همان، ج ۷۴، ص ۱۹۲.

..... به روش ..... خود خواهد بود.

..... کند، با چه کسی ..... می‌شود.

ص ۲۳۳

اما هر دوستی شایسته نیست؛ چون برخی دوستی‌ها حالت حیوانی و شیطانی دارد و انسان را گمراه می‌کند. بعضی، از آن‌ها؟؟ هستند که تا شیرین و خوشمزه هست به دور او می‌آیند. بعضی؟؟ هستند که هر لحظه به یک رنگ در می‌آیند. بعضی

هستند که با هر بهانه‌ای نیش می‌زنند و تلخی به بار می‌آورند. بعضی

هستند که همیشه با کم‌ترین اشتباه درگیری و جدایی می‌سازند. اما بعضی از دوستی‌ها هم خطر آفرین و است که با؟؟ آشنایی شروع می‌شود و با

جدایی اتفاق می‌افتد. این علاقه‌ها با سرعت؟؟ گرفته و با آب؟؟ خاموش می‌شود.

چرا؟ راستی دوستان! تا به حال فکر کرده‌اید چرا چراغ راهنما ساخته‌اند؟

و چرا تابلوهای رنگارنگ در جاده‌ها قرار داده‌اند؟

چرا همه باید از قانون اطاعت کنند؟

خداوند عالم هم به ما انسان‌ها تابلوهای زیادی داده است و در راه زندگی ما قرار داده تا خوب و بد و حق و باطل را بشناسیم. این‌ها همان چراغ‌های سبز و قرمز هستند که در زندگی، چشمک می‌زنند و راه و چاه را به ما نشان می‌دهند.

یکی از آن تابلوهای زندگی ص ۲۳۴

است که گاهی به رنگ سبز و گاهی به رنگ قرمز است. یعنی گاهی خوب و گاهی بد است.

اسلام از ما می‌خواهد که فکر و رفتار خود را با کار اشتباه آلوده نکنیم.

این چیست؟ قلب. به آن دقت کنید؟

جای چیست؟ یاد خدا، علاقه.

ص ۲۳۴

این قلب یک کودک پاک و نورانی است، گاهی در نوجوانی به گناه کوچکی آلوده می‌شود. اگر بی توجه باشیم، رفته رفته سیاه‌تر می‌شود. اگر با هوش باشیم و آن را پاک کنیم، باز صاف می‌ماند. گوش دل را باید سالم نگه داریم تا فرشته‌ها به ما کمک کنند و گرنه شیطان او را از وسوسه‌ها پُر خواهد کرد.

حالا جای دوستی‌ها و دشمنی‌ها در کجاست؟ دل

خداوند به انسان سفارش فرموده که:

ای انسان با این دل به آرامش می‌رسی، وقتی که یاد خدا در آن باشد. ولی گاهی دوستی‌ها و دشمنی‌ها درهم شده و شخصیت و احترام شکسته می‌شود.

بچه‌ها! اسلام؛ رابطه خوب را قبول دارد، اما گاهی بعضی رابطه‌ها جالب نیست. چون دیوار عفت و غیرت خراب می‌شود.

دوستی‌های پسران و دختران دو عیب دارد:

۱. خود آن‌ها گرفتار دام شیطان و هوس‌ها می‌شوند.

۲. خانواده‌ها و جامعه هم اسیر مشکلات و نگرانی‌ها می‌شود.

و اسلام خطر دوستی آزاد را می‌داند؛ چون رها کردن پسران و دختران در فضایی بی پرده به روان و جسم آن‌ها ضربه می‌زند و خانواده را نابود می‌کند.

چند پرسش و پاسخ:

آیا می‌خواهید بدانید احکام ارتباط پسران و دختران چیست؟

اول: شنوایی

شنیدن صدای  
در صورتی که نیت لذت بردن و خوش آمدن نباشد، اشکال ندارد؛ ولی گوش نکردن  
بهتر است.

و دختران هم شایسته نیست که در برابر پسران  
به گناه وا می‌دارد.<sup>۱۶۷</sup>

دوم: پوشش

پوشاک مناسب برای دختران جلوی  
می‌کند و محل کار و  
های فرهنگی و علمی آنان را نمی‌گیرد، ولی آنچه  
را آزاد گذاشتن  
نامحرمان است. پوشش بیشتر  
برای دختران به خاطر حفظ  
آنان است.

سوم: خانواده

دختران از  
آنان می‌کاهد و اسلام برای زن و خانواده

بسیار قائل است. پس  
دو جنس مخالف به  
زیان می‌رساند و جوانان را از تشکیل خانواده دور  
می‌کند.

و خلاصه دام‌های شیطانی زیادی مانند:

بی‌اعتمادی	افت تحصیلی	بیماری روانی	کارهای بیهوده	رسوایی
------------	------------	--------------	---------------	--------

در راه است: دشمن هم به دنبال این هدف‌های شیطانی است. پس مراقب باشیم.

دارا و سارا

هنگام جنگ دادیم صدها هزار دارا

شد کوچه‌های ایران مشکی ز اشک سارا

سارا لباس پوشید با جبهه‌ها عجین شد

در فکه و شلمچه دارا به روی مین شد

در آن زمانه سارا با جبهه عجین شد

در این زمانه ناگه، چادر لباس جین شد

با چفیه‌ای که گلگون از خون صد چو داراست

سارا خود، از برای، جلب نظر بیاراست

دارا و گوشواره، حقا که شرم دارد

در دست‌هایش امروز، او بند چرم دارد

با خون و چنگ و دندان دشمن ز خانه رانیدیم

اما به ماهواره تا خانه‌اش کشانیدیم

جای شهید، اسم خواننده روی دیوار

آن‌ها به جبهه رفتند، این‌ها شدند طلبکار



به امید این که روزی همه دوستی‌ها با پاکی و نیکی همراه باشد.<sup>۱۶۸</sup>  
خدا نگهدار.

## فعالیت‌های پرورشی کارگاه خلاقیت و ابتکار

با سلام حضور مربیان گرانقدر

یکی از وظایف سنگین و دشوار مربیان جذب مخاطبان و علاقه‌مند کردن آن‌ها به کلاس‌های معارف دینی می‌باشد. اما از چه راهی باید اقدام کرد که زمینه پرورش ذوق و خلاقیت آن‌ها نیز پرورش یابد و احساس خستگی نکنند، و قسمتی از وقت آنان نیز به این امر اختصاص یابد.

یکی از راه‌های بسیار جذاب که مربیان عزیز باید جدی روی آن وقت بگذارند کلاس‌های «کاردستی» یا همان «کارگاه خلاقیت و ابتکار» است.

طرح‌های این مجموعه فقط یک پیشنهاد است و دانش آموزان باید آزاد باشند تا طرح‌های ابتکاری و خلاق خود را با هر وسیله ممکن ابداع نمایند، مهم جذب و تقویت روح خلاقیت آنان است که باید با تشویق و ترغیب همراه شود. تقدم و تأخر طرح‌ها اشکالی ندارد. بستگی به ذوق و سلیقه و نیاز مربی دارد.

این مجموعه متشکل از شش طرح که برخی طرح‌ها از منابع مختلف جمع آوری و با تغییراتی آورده شده است. برای تنوع در کار، هر هفته یک روز را به ساخت و طراحی یک کاردستی، اختصاص دهید. کارها به گونه‌ای انتخاب شده‌اند تا به آسانی ساخته شوند.

بهتر است قبل از شروع کار وسایل را از قبل آماده و خود نمونه‌سازی نمایید. همچنین در طول کار نکات ایمنی به خصوص هنگام کار با اشیاء تیز و برنده ضروری را رعایت کنید.

هر طرح از نظر محتوایی به گونه‌ای تنظیم گردیده تا دارای بار آموزشی فرهنگی مجزا باشد. شما می‌توانید پس از تکمیل هر کار، توضیح لازم را بدهید. برای آشنایی بیشتر دانش آموزان با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برخی کارها در رابطه با زندگی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) می‌باشد. تشویق افرادی که خوب کار می‌کنند، به هر شکل ممکن ضروری به نظر می‌رسد.

در پایان دوره از کارهای دانش آموزان نمایشگاهی ترتیب داده شود. در طول دوره به دانش آموزان یادآوری گردد حتماً نمایشگاهی از آثار آنان برپا می‌گردد و کارهای دانش آموزان در معرض دید عموم به خصوص اولیای آنان قرار خواهد گرفت. در کنار هر اثر، مشخصات کامل دانش آموزان آورده شود. در هر صورت فراهم بودن امکانات به تدریج آثار بازسازی یا زیباسازی شوند، یعنی در داخل کادر مخصوص و... قرار گیرند. سپس در جای مناسب چیده شوند. در هنگام برپایی نمایشگاه تلاش شود با هماهنگی قبلی و در صورت امکان به تمامی آثار هدایایی به رسم یادبود تقدیم گردد.

بدیهی است که افراد برگزیده از هدایای مناسب‌تری بهره‌مند می‌گردند.

شما می‌توانید برخی از این عناوین، به خصوص مواردی که در رابطه با زندگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌باشد را به عنوان مسابقه عمومی در سطح منطقه تبلیغ خود برقرار نمایید.

پیشنهاد می‌گردد در صورت تمایل از تمامی آثار موجود عکس تهیه شود و از نمایشگاه فیلم‌برداری گردد و نمونه‌هایی از آثار برگزیده را به همراه نام و نام خانوادگی خود و محل تبلیغ، نام صاحب اثر، همراه با سن و نشانی آنان را به مرکز تربیت مربی تحویل دهند. تا نمایشگاه نهایی آثار و تصاویر به وسیله این مرکز برپا گردد و از افراد برگزیده تقدیر به عمل آید. ان شاء الله.

رعایت نکات ایمنی

برای کار کردن با برخی وسایل مثل: قیچی، تیغ برش و کاتر یا تیغ موکت بری رعایت نکات ایمنی ضروری می‌باشد. اگر تیغ مخصوص برش در دست ندارید می‌توانید با احتیاط کامل از تیغ اصلاح مطابق طرح از روش زیر استفاده کنید. ابتدا تیغ را با کمال دقت در امتداد طول دو قسمت کنید و با چسباندن یک پوشش محافظ مثل مقوا یا چوب بستنی، هر نیمه تیغ را به یک تیغ برش تبدیل کنید.

کار با مقوا

اهداف: دانش آموزان در این کارگاه ضمن ساخت کاردستی پرنده با یکی از وقایع تاریخ اسلام، یعنی هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و زشتی کبوتربازی آشنا می‌شوند.

وسایل مورد نیاز:

مقوای ضخیم مثل جعبه بیسکویت یا ... - الگو - تیغ برش

روش ساخت پرنده:

با استفاده از الگوی داده شده شکل یک پرنده مقوایی را کپی زده و بر روی مقوا بیدارید.<sup>۱۶۹</sup> سپس دور آن را با تیغ مخصوص ببرید. قطعات را طبق شکل داخل هم نمایید. شما دارای یک پرنده زیبا هستید.

ص ۲۴۵

مربی پس از پایان کار می‌تواند ابتدا درباره فواید کبوتر مطالبی بیان نماید. استفاده‌های مفیدی که در گذشته از کبوتر صورت می‌گرفته است و این پرنده حیوان زیبا و مفیدی است ولی برخی وقت خود را زیاد تلف می‌کنند و کبوتر بازی می‌کنند.

سپس مربی می‌تواند بحث هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را مطرح نماید و هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در غار ثور مخفی شده بودند جلوی در غار به وسیله تار عنکبوت پوشیده شد و در قسمتی از در ورودی غار پرنده‌ای در لانه خود زندگی می‌کرد که به این ترتیب مشرکان نتوانستند آسیبی به آن حضرت برسانند.

ص ۲۴۶

کار با تخم مرغ

اهداف: دانش آموزان در این کارگاه ضمن ساخت کاردستی تخم مرغ با چند مسأله احکامی، اخلاقی، مثل نجاست سگ و آزار نرساندن به حیوانات و ... آشنا می‌شوند.

وسایل مورد نیاز:

تخم مرغ،<sup>۱۷۰</sup> مقوای نازک (مقوای سفید معمولی یا ...) کاغذ رنگی، چسب مایع، مداد، ماژیک، پاک کن، قیچی یا تیغ برش.

روش کار:

طرح توسط مربی بر روی تخته کشیده شود یا به تعداد دانش آموزان تکثیر شده و در اختیار تک تک دانش آموزان قرار گیرد. دانش آموزان مطابق الگو آن را برش زده و رنگ آمیزی نمایند.

پس از آماده شدن قطعات مقوایی لبه اطراف آن را به چسب آغشته کنید و آن را مدتی بدون حرکت روی تخم مرغ نگه دارید.

روش آماده نمودن تخم مرغ:

۱۶۹. سیامک اشرفی نیا، مقوا در مقوا، کانون پرورش فکری، چ دوم، اسفند ۱۳۷۰، ص ۲۰ و ۲۱.

۱۷۰. حمید، ترابلی، تخم مرغ‌ها، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۶۷، ص ۲۲، ۲۳.

۱. اگر مایل باشید بهتر است سفیده و زرده تخم مرغ را از قبل خالی نمایید. برای این کار لازم است دو طرف تخم مرغ دو سوراخ ریز قرار دهید از یک طرف بدمید، یا سوراخ نسبتاً بزرگ روی تخم مرغ ایجاد نمایید و با تکان محکم آن را خالی نمایید یا تخم مرغ را آب‌پز نمایید.

۲. بر روی تخم مرغ طرح مورد نظر را ترسیم کنید! سپس آن را با ماژیک، آبرنگ یا هر وسیله دیگر رنگ‌آمیزی و تزیین نمایید.

مربی در ادامه چند نکته را می‌تواند تذکر دهد.

تذکر اخلاقی؛ به حیوانات آزار و اذیت نرسانیم. از ورود سگ به داخل خانه جلوگیری و از مأنوس شدن با آن پرهیز کنید!

سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند حتی مو، استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت‌های آن نجس است.<sup>۱۷۱</sup>  
خرید و فروش سگ حرام است. مگر سگ شکاری، سگ گله، سگ محافظ باغ و بستان...<sup>۱۷۲</sup>

در پایان از دانش آموزان بخواهید چند سطر از این مطالب را روی مقوایی نوشته و به همراه کاردستی تحویل نمایند.

ص ۲۴۹

دور ریختنی‌ها<sup>۱۷۳</sup>

اهداف: دانش آموزان در این کارگاه ضمن ساخت کاردستی قلک با مسأله اخلاقی صدقه آشنا می‌شوند.

وسایل لازم: لیوان بستنی، کاغذ رنگی، قیچی، مداد، پاک‌کن، مقوا

روش ساخت:

به الگو توجه کنید! طبق الگو یک عدد لیوان بستنی تهیه کنید و آن را روی مقوا قرار دهید و دور آن را ببرید سپس قسمت‌های دیگر بدن لاک‌پشت، مثل دست و پا و... را طبق مدل برش بزنید و آن را با چسب به لیوان بچسبانید قسمت بالای لیوان را یک برش بزنید! حالا شما دارای یک قلک زیبا هستید.

مربی می‌تواند در این جا بحث صدقه را مطرح نماید که پول‌های کم ما می‌تواند اندک اندک در این قلک‌ها جمع آوری گردد و آن را به افراد نیازمند هدیه دهیم.

ص ۲۵۰

ص ۲۵۱

آویزها

اهداف: دانش آموزان در این کارگاه ضمن ساخت کاردستی منظومه شمسی با عظمت الهی آشنا می‌شوند.

وسایل مورد نیاز:

مقوا، کاغذ رنگی، قیچی، چسب، مداد رنگی.

روش ساخت:

با استفاده از الگوی داده شده، شکل کرات دایره‌ای شکل منظومه شمسی را یکی یکی بریده آن را روی مدار منظومه بچسبانید. سپس آن را رنگ آمیزی نمایید. نام خورشید و سیارات را کنار آن بنویسید. در بالای کار آماده شده آیه‌ای از قرآن را به همراه ترجمه بنویسید.

۱۷۱. توضیح المسائل مراجع، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶، جلد اول، ص ۷۶، مسأله ۱۰۵.

۱۷۲. پیشین، جلد دوم، ص ۲۱۰، مسأله ۱۶۲۰.

۱۷۳. پری سلیمی، ساختن را شروع کنیم، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۶۶.

شکل کرات منظومه شمسی و خورشید را روی مقوا بکشید، به سلیقه خود رنگ آمیزی کنید، دور آن را ببرید و هر کدام را به وسیله یک نخ از سقف آویزان نمایید!

در پایان مربی می‌تواند دو آیه از قرآن کریم را بخواند و صحبت‌هایی در رابطه با عظمت الهی بیان نماید.

۱- **يُؤَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى** (۱۷۴)...

خداست که شب را درون (پرده) روز پنهان سازد و روز را درون (پرده‌ی) شب و خورشید و ماه را مسخر کرده تا هر یک به مقدار معین و مدار خاصی می‌گردند.<sup>۱۷۵</sup>

۲- **(وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ)**.

و هم شب و روز و خورشید و ماه را برای زندگانی شما در گردون مسخر ساخت و ستارگان آسمان را به فرمان خویش مسخر کرد تا بهر جانب آسمان حکمت بالغ او فرمان دهد از شوق حرکت کنند در این کار آیت و نشانه‌های قدرت خدا برای اهل خرد پدیدار است.<sup>۱۷۶</sup>

ص ۲۵۳

کاردستی با آجیل یا هسته‌ها

اهداف: دانش آموزان در این کارگاه ضمن ساخت کاردستی به وسیله آجیل و هسته‌ها با احکام برخی حیوانات آشنا می‌شوند.<sup>۱۷۷</sup>

چند عنوان پیشنهادی در این موضوع عبارتند:

ماهی، موش، خروس.

وسایل مورد نیاز:

انواع آجیل مثلاً تخمه، گردو، بادام، فندق ... هسته‌های میوه‌ها مثل: هلو ... .  
روش ساخت:

قبل از شروع به کار به این موارد توجه نمایید.

- هسته‌هایی که می‌خورید حتماً بشویید و آن را در آفتاب خشک کنید.

- هر نوع هسته را در یک ظرف نگهداری کنید! مثلاً هسته آلبالو در یک ظرف.

- از هسته‌های بزرگ برای درست کردن بدن و از هسته‌های کوچک برای درست کردن دم و ... استفاده کنید.

- از هسته‌های مناسب برای هر طرح استفاده کنید.

- برای این که هسته را به شکل دلخواه درآورید می‌توانید آن را بشکنید یا نصف کنید.

- برای چسباندن هسته‌ها به یکدیگر از هر نوع چسبی می‌توانید استفاده کنید.

به چند نوع طرح ارائه شده در این قسمت توجه کنید تا یک نوع طرح برای خود بسازید.

طرح‌ها را به دانش آموزان نشان دهید از آن‌ها بخواهید در ذهن یک نوع کار را برای خود طراحی کنند و با چیدن طرح‌ها در کنار یکدیگر به شکل مطلوب برسند. سپس آن‌ها را به یکدیگر بچسبانند.

۱۷۴. فاطر، ۱۳.

۱۷۵. ترجمه الهی قمش‌ای.

۱۷۶. نحل / ۱۲، ترجمه الهی قمش‌ای.

۱۷۷. مریم رحمتی آوینی، هسته (مجموعه دوباره نگاه کن)، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، ۱۳۶۴، با دخل و تصرف.

پس از ساختن کاردستی‌ها، برخی از احکام خوراکی‌ها را با توجه به آیه (وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا) بیان نمایید.<sup>۱۷۸</sup>

ص ۲۵۵

کار با ساقه گندم

اهداف: دانش آموزان در این کارگاه ضمن ساخت کاردستی با ساقه گندم نمایی از گنبد مطهر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آشنا می‌شوند.

وسایل مورد نیاز:

مقوا، چسب، الگو، ساقه گندم، قیچی

روش ساخت:

ابتدا مقداری ساقه گندم انتخاب نمایید، آن‌ها را صاف و مرتب نمایید و در کنار هم قرار دهید!

سپس با توجه به الگوی مورد نظر، گنبد مطهر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را روی مقوا کپی نموده و آن را جلوی خود قرار دهید قطعات کوچک ساقه گندم را یکی یکی به اندازه طرح مورد نظر آماده نمایید. سپس پشت قطعه ساقه گندم را چسب بزنید و آن را بر روی طرح مقوایی مورد نظر بچسبانید تا طرح کامل شود.

چند نکته: سعی نمایید از قیچی خوب استفاده نمایید.

زمینه مقوایی هر طرح رنگی می‌تواند باشد، اما کار ساقه گندم روی زمینه مشکی زیبایی خاصی دارد.

مربی می‌تواند پس از پایان درس، سخنانی در رابطه با سیره و زندگی عملی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و زیارت مرقد بازگو نماید.

ص ۲۵۷

## کارگاه قصه نویسی

### مقدمه

مربی گرامی!

در این بخش با تشکیل کلاس‌های کارگاهی برای دانش آموزان ضمن آشنا نمودن آن‌ها با عناصر داستانی، روش نوشتن داستان را به آن‌ها آموزش دهید.

روش کار در کتاب راهنما آمده است، با مراجعه به آن می‌توانید با فعال نمودن دانش آموزان، آگاهی نسبی درباره چگونگی قصه نویسی نیز به آن‌ها ارایه نمایید.

با خلاق نمودن دانش آموزان آن‌ها را متوجه توانایی نهفته انسان خواهید کرد.

فریاد بی جواب

داستان

نقل حوادث و وقایع به ترتیب توالی زمان است. مثل سه شنبه بعد از دوشنبه. داستان کوتاه، قطعه‌ی کوتاه و برشی از زندگی است که در زندگی یک یا دو شخصیت رخ می‌دهد.

ویژگی داستان کوتاه

۱. طرح منظم و مشخصی دارد. یعنی خواننده به راحتی چهار چوبه آن را می‌تواند بیان کند.

۲. یک شخصیت دارد.

۳. یک واقعه اصلی دارد

۴. و ...

در مقابل داستان کوتاه؛ داستان بلند و رمان قرار دارد که سرنوشت چندین شخصیت است و طرح آن پیچیده است. داستان فریاد بی جواب داستان کوتاه است. شخصیت اصلی واحدی دارد. حالا شما چند رمان و چند داستان کوتاه نام ببرید.

\*\*\*

– من در این شهر غریبم! آیا کسی هست تا مرا در گرفتن حَقَم یاری کند؟

مردی بود نحیف با سر و مویی ژولیده. دستاری نخ‌نما دور سر پیچیده بود و پاهای سیاه پینه بسته و استخوانی‌اش کفش نداشت. این نشان می‌داد صحراگردی است که پس از مدت‌ها گذرش به مکه افتاده است.

مرد خسته بود و دیگر امید نداشت. صبح زود آمده بود تا بهای شتری را که فروخته بود، بگیرد و به قبیله‌اش برگردد؛ ولی خریدار تهدید کرده بود که شتری از او نخریده است و گفته بود: «برو هر کاری می‌خواهی بکن!»

نعره مرد شکم‌گنده و زرد چهره در ذهنش بود. ماجرا را به هر کس می‌گفت و نشانی‌هایش را می‌داد، شانه بالا می‌انداختند و دور می‌شدند. بغض بر گلوئی مرد چنگ انداخته بود. به دیواری تکیه داد. غر شتری بلندی شد. به یاد شتر چاق و زیبایش افتاد. جلد بود و رهوار؛ به رنگ خون. مرد قیمت بالایی پیشنهاد کرده بود، ولی حالا ...

آهی کشید، پیرزنی که مشکى بر دوش داشت، با دیدن مرد که هنوز سرگردان بود، کمر راست کرد و مشک را بر زمین گذاشت. صبح که رفته بود از زمزم آب بیاورد، ماجرا را فهمیده بود. دلش سوخت. گفت: «فرزندم! کلید مشکل تو نزد بزرگان قریش است که الان مقابل کعبه ایستاده‌اند.»

مرد سر بلند کرد. چهره پیرزن درست شبیه پارچه‌ای قهوه‌ای و پُرچین بود، اما باچشمانی درشت و روشن. بد فکری نبود. پیرزن که ناله کنان به راه افتاد، او هم از کوچه سرازیر شد. پشت خرابه‌ای پیچید. دستارش را که کج شده بود، دوباره دور سر پیچید. تنها امیدش بزرگان شهر بودند.

مرد رو به روی کعبه ایستاد. خانه‌ای چهارگوش با سنگ‌های یکسان خاکستری، و درِ طلایی رنگ و بزرگ. چشم گرداند. چند مرد پیر و میان سال سمت راست کعبه ایستاده بودند و بلند بلند حرف می‌زدند. آن سوی میدان، مردی گوسفندی را پای بتی سر می‌برید و با خشم از همسرش می‌خواست که پاهای حیوان را محکم نگه دارد. سگی هم لابه لای بت‌ها می‌پرید. مرد جرأت نمی‌کرد قدم بردارد، اما به سختی پایش را از زمین واکنده. به طرف کسانی رفت که مشغول صحبت درباره‌ی سفرهای خود بودند. مرد نزدیک و نزدیک‌تر شد. پیرمرد که عبای حریری بر دوش داشت و نگین انگشترش برق می‌زد، با مکاری به مرد سیاه چهره نگاه کرد و حرفش را ادامه داد که چگونه توانسته بود با خواباندن کاروان شترش در صحرا، جان خود و کالایش را از طوفان شن نجات دهد.

مرد به آن‌ها نزدیک‌تر شد، صدایش سخن مرد را برید.

– من غریبم. تنها و درمانده. چه کسی می‌تواند کمک کند تا حقم را بگیرم؟

پیرمرد بزرگان اخم کرد. جوانی قاه قاه خندید و گفت: «این، کسی است که شترش را به ابوالحکم فروخته است.»

– پس تو هم گرفتار خشم او شدی؟

– ای روزگار!...

مرد سر فرو افکنده بود و چیزی نمی‌گفت.

– بروی برای عزی قربانی کن که دست و پایت را نشکسته.

– یعنی هیچ کس نمی‌تواند به من کمک کند؟

و به همسر و کودکش فکر کرد. گفته بود با پول شتر، آذوقه و لباس خواهد خرید و ده‌ها وعده به آنان داده بود. هنوز بزرگان می‌خندیدند. سر بلند کرد به سوی خانه‌ی مقدس. از پس پرده‌ی اشک، فردی را دید که به آن نزدیک می‌شد. بلند بالا بود و پُر ابهت.

بزرگان قریش که دیدند او متوجه‌ی محمد شده است، نگاهی به هم کردند. مرد ریش کوسه‌ای خنده‌ای کرد. همه سر تکان دادند. مدت‌ها بود که محمد و ابوجهل با هم کینه می‌ورزیدند. از وقتی محمد ادعای پیامبری کرده بود، آتش دشمنی آن‌ها شعله‌ورتر شده بود. مرد ریش کوسه‌ای به پیامبر اشاره کرد و گفت: «بهتر است از همان مرد کمک بگیری.»

– آری، بد فکری نیست.

بزرگان قریش از این فکر پیرمرد که حالا چانه‌اش را می‌خاراند، خوش حال شدند و گفتند: «تنها چاره‌ی مشکل تو محمد است که خویشاوند ابوالحکم است.»

و با نگاهشان به هم می‌گفتند که محمد به خانه‌ی او می‌رود و ابوجهل تندی می‌کند و باز آشوبی به پا می‌شود که به تماشا می‌ارزد؛ به خصوص فریادهای پُر کینه‌ی جمیله؛ همسر ابوجهل.

مردی فروشنده دو دل بود. وقتی اصرار آن‌ها را دید، به راه افتاد. احساس می‌کرد شاید او را دست انداخته‌اند. آیا یک مرد تنها می‌توانست حشش را بگیرد؟ پرسشی بود که از ذهنش بیرون نمی‌رفت؛ اما چاره‌ای نداشت.

نزدیک کعبه ایستاد. خود را به سایه‌ی آن کشید و صبر کرد تا مرد که با آرامش خم و راست می‌شد و چیزی می‌خواند، کارش تمام شود. بعد نزدش رفت و گفت: «ای جوانمرد! نمی‌دانم اسمت چیست. ولی مرا به تو راهنمایی کرده‌اند. به دادم برس و طلبم را از آن ناجوانمرد بستان!»



پیامبر از مرد خواست با آرامش همه چیز را تعریف کند. بعد به او گفت که نگران نباشد و با هم به راه افتادند. عده‌ای نیز به دنبال آن دو از کعبه دور شدند.

دیدن معرکه‌ای تازه، در یک روز گرم طولانی، بسیاری را به سمت خانه‌ی ابوجهل می‌کشاند. لحظه به لحظه جمعیت بیشتر می‌شد. مرد می‌ترسید. نگاهی به پیامبر کرد که آهسته به طرف در چوبی بزرگ می‌رفت. همراه او جلوتر رفت، اما هراس داشت.

دورتر و آن سوی کوچه، عده‌ای زیاد همه‌همه می‌کردند.

- تق! تق! تق!

همه منتظر بودند تا جمیله از پشت بام سنگ پرتاب کند و با فحش و ناسزا ماجرا را گرم‌تر کنند. چند نفر هم به بزرگان قریش که پوزخند می‌زدند، نگاه می‌کردند.

- تق! تق! تق!

ابوجهل که فکر می‌کرد طلبکار سمج باز برگشته، چماقی برداشت و با ناراحتی به سمت در آمد و فریاد زد: «باز برگشتی؟!»

نعره‌اش سکوت را بر کوچه فرو انداخت. افرادی که جلو بودند، قدمی عقب رفتند.

- بیا بیرون

ابوجهل پشت در ایستاد. صدای محمد بود. از شکاف در نگاه کرد.

چماق را محکم فشرد. بهانه‌ی خوبی بود. مرد کنار محمد ایستاده بود. از هر دو انتقام می‌گرفت و به همه می‌فهماند کسی که با او مبارزه نماید، از آسیب او در امان نیست.

در را باز کرد. ولی با دیدن چهره‌ی مصمم پیامبر نتوانست حرفی بزند. محمد به او خیره شده بود. بلند بالا بود در پیراهنی سفید و تمیز. هر چه اندیشیده بود، از ذهنش بیرون رفت. چماق را آهسته پشت در انداخت. با صدایی گرفته گفت:

«بله».

- حق این مرد را بده.

صدایی بود رسا. سعی کرد جوابی محکم بدهد. ولی نتوانست دهان باز کند. زبانش قفل شده بود. مرد فروشنده که باور نمی‌کرد آن مرد تندخو نتواند حرفی بزند، از پشت سر پیامبر بیرون آمد. دستان چاق بدهکارش می‌لرزید و رنگش پریده بود.

همه‌همه‌ای کوچه را فرا گرفته بود. پیامبر به مرد تبسمی کرد و دوباره از ابوجهل خواست طلب او را بدهد. پلک‌های ابوجهل تند تند به هم می‌خورد، همان طور که عقب عقب می‌رفت، با صدای لرزانی گفت: «چشم. صبر کنید، هم اکنون می‌آورم.»

مرد بیابانی به پیامبر نگاه کرد و لبخندی زد. وقتی همیان سکه را گرفت، تعجبش بیشتر شد. به سر تا پای پیامبر خیره شد. هیچ اثری از ترس در او نمی‌دید. چه کسی بود؟ دست او را گرفت. خوش بو و معطر بود. از او خواست که هر چه می‌خواهد، سکه بردارد؛ اما مرد فقط برای رضا خدا این کار را کرده است. سخن تازه‌ای می‌شنید. باید بیشتر می‌پرسید.

گفت: «خدایت به تو پاداش نیک دهد که مرا در بی کسی یاری کردی.»

بعد همراه محمد جمعیت را شکافت و به دنبالش سوی کعبه رفت.

**تلافی**

توصیف

یکی از عناصر مهم داستان، توصیف است. توصیف به مکان و شخصیت‌های اول داستان جان و روح می‌دهد و آن‌ها را به خواننده معرفی می‌کند. توصیف کاری سخت است و در داستان به سه روش می‌تواند انجام گیرد.

۱. توصیف نویسنده: نویسنده از زبان خود یا یکی از اشخاص داستان، خصوصیت اشخاص و قهرمان داستان را بیان می‌کند.

۲. توصیف به کمک گفت و گو: نویسنده کاری می‌کند که در دل داستان، شخصیت‌ها با بیان و گفتار، خواننده را در جریان خصوصیات اشخاص بگذارند.

۳. توصیف با عمل: نویسنده شخصیت‌های داستان را به عمل و با یاری رفتار آن‌ها، خواننده را با خصوصیت آن‌ها آشنا می‌کند.

در داستان تلافی، شما می‌توانید توصیف نوع اول و دوم را ببینید. با دقت بخوانید آیا می‌توانید آن‌ها را بیان کنید.

\*\*\*

چند نفر از منافقان کنار دیواری بلند بلند می‌خندیدند تا چشم آنان به بلال افتاد یکی از آنان پرسید راست است که محمد خود را برای قصاص آماده کرده است. بلال قدم‌هایش را کند کرد دیگری از آنان گفت تا این زمان شنیده نشده است که بزرگی خود را تسلیم مجازات کند بردگان و رعیت همیشه در زیر شلاق زورداران و ارباب‌ها نابود شده‌اند اعتراضی نیز نداشته‌اند تا چه رسد به این که بخواهند قصاص کنند و انتقام بگیرند آن هم از چه کسی از شخص اول حکومت در برابر یارانش باورش سنگین است گوشه سبیلش را تایید و گفت این سخن بیشتر به شوخی و مزاح شبیه است از خنده ریشه رفت و ادامه داد محمد باز چه خوابی برایمان دیده است و این بار چه قصه‌ای در سر دارد خنده آنان کوچک را پُر کرده بود چشمان بلال از حدقه بیرون زد مرا در دستانش محکم کرد لحظه‌ای به طرف آنان هجوم کرد اما زودی پشیمان شد برگشت و راه مسجد را در پیش گرفت بلال با پشت دست اشکش را پاک کرد مرا نگاه کرد با خودش گفت سواده پسر قیس با چه دلی می‌خواهد قصاص کند. پیامبر بیمار است نای راه رفتن نداشت علی و فضل پسر عباس به او کمک کردند زیر بغلش را گرفتند و به مسجد بردند چگونه سواده دلش راضی شده و حالا به فکر قصاص افتاده است.

وقتی اسم سواده را از بلال شنیدم به یاد آن روز افتادم که پیامبر از سفر طایف بر می‌گشت سوار بر ناقه قضا بود مرا در دستانش داشت بالا و پایین می‌برد تا شترش را رام کند سواده نزدیک پیامبر بود سرم به بدن سواده برخورد کرد. حالا فهمیدم که پیامبر چرا بلال را فرستاده است تا مرا از فاطمه دختر پیامبر بگیرد و نزد او ببرد. از دست بلال رها شدم به زمین خوردم ناله‌ای کردم بلال بلندم کرد.

به مسجد رسیدیم پُر از جمعیت بود. بلال مرا به پیامبر داد. لحظه‌ای همه چیز را فراموش کردم بوی خوش پیامبر به تنم راه یافت در آغوش پیامبر به آرامش رسیدم ولی دیری نپایید که پیامبر مرا روی دستانش گرفت سواده تا مرا دید گفت خودش است. همین عصای ممشوق بود در نگاه آن جمعیت و در دستان پیامبر عرق روی تنم نشست زرد شدم پیامبر سواده را به پیش خود خواند و مرا به سوی او دراز کرد دوست نداشتم به سوی سواده بروم افتادم روی پاهای پیامبر سواده گلویم را گرفت بلندم کرد مرا در دستانش فشرد. دستان سواده می‌لرزید منم می‌لرزیدم رسول خدا پارچه‌ای سفید دور سرش بسته بود صورت او زرد بود زبانش را روی لبانش کشید نگاهش را به میان مردم برد و گفت: ای مردم قصاص و تلافی در این جهان آسان‌تر است تا جهان ابدی شیون و ضجه مسجد را پُر کرد پیامبر از مردم خواست آرام باشند سواده به پیامبر گفت آن زمان که عصای شما به بدنم خورد آن قسمت از بدنم برهنه بود اکنون بدن شما پوشیده است.

رسول خدا عرق پیشانی‌اش را پاک کرد ضعف شدید بیماری او را بی حال نشان می‌داد. دست برد تا پیراهنش را بالا بزند و بدنش را در برابر سواده قرار دهد چند نفر از یاران رسول خدا خشم گرفتند و به سوی سواده بلند شدند پیامبر با اشاره دست مانع آن‌ها شد و از آن‌ها خواست آرام بگیرند همه به من و سواده نگاه می‌کردند شخصی گوشه چشمش را پاک کرد و جلو آمد و گفت: سواده به جای پیامبر عصا را به بدن من بزن. دیگری از میان جمعیت رو به سواده کرد و گفت: مگر حال پیامبر را نمی‌بینی؟ او بیمار است پیامبر از روی عمد این کار را نکرده است او با قصد عصایش را به تو زده است تا طلبی از او داشته باشی و با صدای بلند گفت: این مرد بی ادب و گستاخ را باید سرجایش نشانند. پیامبر گفت به سواده کاری نداشته باشید بگذارید کارش را انجام دهد. مردی به سواده نزدیک شد گفت ای سواده هر چه بخواهی از شتر سرخ مو تا اسب اصیل عربی و نخله خرما هر چه دارم از آن تو باشد ما را به درد خودمان رها ساز. سواده دل ما را بیش از این مسوزان. سواده نزدیک پیامبر شد. پیامبر از منبر پایین آمد برخی از یاران رسول خدا چشم خود را بستند سینه پیامبر آشکار شد سواده نزدیک تر شد چشمان سواده پر از اشک شد دستانش سست شد از دستان او رها شدم بار دیگر روی پاهای پیامبر افتادم. لب‌های سواده سینه پیامبر را غرق در بوسه کرد سواده مرا هم بوسید و به پیامبر داد پیامبر سرش را به آسمان بلند کرد و دستانش را بالا گرفت سر من هم بالا بود پیامبر برای سواده و همه مردم دعا کردند.

محمد حسین یوسفی چناری

- شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، انتشارات هجرت چاپ اول، زمستان ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۹۶...
- آیت الله جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ناشر نشر دانش اسلامی، تیراژ ۲۰۰۰، تاریخ انتشار اسفند ۶۳، ج ۲، ص ۵۰۲.

## دیدار شیرین گره و نقطه اوج

هر داستانی (چه کوتاه و چه بلند) چند گره دارد و یک نقطه‌ی اوج. گره داستانی در واقع پلکانی است که خواننده را به نقطه‌ی اوج می‌رساند. نقطه‌ی اوج مرحله‌ای است که خواننده انتظار دارد تکلیف داستان روشن شود.

در داستان دیدار شیرین اولین گره، اسارت شیما و مردم قبیله سعد است. گروه دوم نگرانی‌های شیماست که آیا پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را می‌شناسد و گره نهایی لحظه رویارویی شیما و پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. نقطه‌ی اوج آن لحظه‌ای است که پیامبر خواهر رضاعی‌اش را می‌شناسد. حالا شما سعی کن گره‌های داستانی را تا اوج دنبال کنی.

\*\*\*

شیما خیلی دلش می‌خواست به فرمانده بگوید کیست؛ اما می‌ترسید. شوهرش که با طنابی دستانش را بسته بودند، گفت: «حالا او فرماندهی این سپاه است و پیروز.» با دستان بسته، بینی‌اش را خاراند و ادامه داد: «اگر هم تو را به یاد بیاورد، خود را به فراموشی می‌زند. این رسم روزگار است.»

اسراء گروه گروه از دامه کوه پایین آورده می‌شدند؛ مردان اخمو و زنان گریان. از آن سو چند سوار می‌تاختند و گله‌های گوسفند را به سوی دره می‌رانند. شترها غرناله می‌کشیدند و درهم می‌لولیدند. چند مرد خون آلود که به سوراخی خزیده بودند، لرزان و ترسان، دوان دوان از کنار شیما و همسرش گذشتند. زن نگاهی به اسرای قبیله سعد کرد. زیاد بودند. بیشتر از آن چه او فکر می‌کرد.

وارد رودخانه‌ی خشکی شدند که کناره‌هایش نمک بسته بود. شتری که نیزه سینه‌اش را شکافته بود، پاهایش را تکان می‌داد و پلک می‌زد. زن سر بر گرداند.

قبیله‌ی هوازن، و هم پیمانانش، همگی شکست خورده بودند. حالا همگی ترسان و ناامید به سوی فرمانده سپاه پیروز برده می‌شدند. سواری که شمشیرش را تکان می‌داد، از اسرا خواست زودتر قدم بردارند.

دشت پُر بود از آدم، گوسفند و شتر. از هر طرف گروهی را می‌آوردند. شیهه؛ بع بع، غرناله شترهای جوان و بازگشت آن در کوه؛ همراه با فریاد شادی سپاهیان محمّد.

شیما می‌ترسید. اما امید داشت. زن جوان دیگری که نوزادی در آغوش داشت، به سختی گام بر می‌داشت و می‌گریست. شیما کودک را گرفت. زن بدون هیچ حرفی فرزندش را به او داد و اشکش را پاک کرد و گفت: «کاش مرده به دنیا آمده بود!»

– تقصیر بزرگان قبیله‌ی خودمان بود که با هوازن متحد شدند.

همسر شیما با ناراحتی گفت: «اگر ما حمله نمی‌کردیم، به زودی آن‌ها بر ما می‌تاختند. فتح مکه آن‌ها را بر می‌داشت ما را مجبور به اطاعت کنند.»

– شیما! مردان که جز جنگ چیزی نمی‌فهمند.

شیما نگاهی به نوزاد کرد و اسمش را از زن پرسید. گفت: «سعد»

– چه اسم زیبایی!

و با انگشت چند بار لب‌های کودک را نوازش کرد. نوزاد لبخندی زد و به هوای شیر دهانش را باز کرد. شیما ادامه داد:

«سال‌ها پیش او را نیز همین گونه در آغوش گرفته بودم.»

– چه کسی را؟

- محمّد، فرماندهی همین لشکر بزرگ را
- مادرم می‌گفت او بزرگ شده قبیله سعد است.
- آری، وقتی به جمع خانه ما آمد، خوشبختی را هم با خود آورد.
- اکنون که جز بدبختی چیزی از سپاه او ندیده‌ایم.

این را شوهرش گفت و به آسمان سُرّبی چشم دوخت؛ اما شیما غرق خاطرات گذشته بود. خاطره‌های شیرین کودکی خودش. هنوز خنده‌های شاد محمّد پس از سال‌ها در ذهنش بود. روزی که رفته بودند گوسفندان را آب دهند، محمّد با چابکی جلو آمده و دلو را گرفته بود و با مهری برادرانه گفته بود او، کنار بایستد و خودش از چاه آب بالا کشیده و گفته بود، تو ضعیفی، خواهر جان!

شیرینی کلمه خواهر جان، را پس از سال‌ها در گوشه ذهنش حس می‌کرد که جوانه می‌زد و با هر گام رشد می‌کرد و بزرگ و بزرگ‌تر می‌شد؛ اما هر چه به خیمه فرمانده نزدیک‌تر می‌شدند، دلهره‌اش بیشتر می‌شد. اگر محمّد آن کودک شیرین زبان و ملیح، گذشته‌اش را فراموش کرده باشد؛ شاید هم به قول شوهرش خود را به فراموشی می‌زد. حالا محمّد، فرمانده لشکر بزرگی بود و او مثل همان سال‌ها ضعیف بود. با چهره‌ای گود افتاده و لاغر و لباسی ژنده و خاک آلود. پاهای برهنه‌اش، تیزی سنگ ریزه‌ها و خارها را حس نمی‌کردند. پنجاه سال گذشته بود. فکر کرد: بچه آدم پس از این همه سال مادرش را هم نمی‌شناسد، چه برسد به پسرکی که سال‌ها دور، مادرش از مکه آورده، شیرش داده و بزرگش کرده است.

دشت خُنین پر از اسیر و غنیمت بود. همه درهم می‌لولیدند. شوهر شیما همان طور که به جلو کشیده می‌شد، وقتی همسرش را غرق در فکر دید، پوزخندی زد و گفت: «به چه دل خوش کرده‌ای، زن! که تو خواهرش هستی؛ آن هم خواهر رضاعی.<sup>۱۷۹</sup> دیدی به هر کس گفتی خواهر محمّد هستی، به تو خندید و...»

شوهر شیما نتوانست ادامه دهد. سواری او را با خود به گوشه‌ای برد. شیما اشکش را پاک کرد. یک لحظه فکر کرد گناه بزرگی مرتکب شده که فرمانده پیروز، برادر رضاعی اوست. خاطرات گذشته یکی یکی زنده می‌شدند. کودک را که از روی شانه برداشت و به مادرش داد جای خیس دهان او، دردی لذت بخش را در دلش انداخت. جای دندان محمّد را که اثری از آن نمانده بود جز لکه‌ای سفید. محمّد تازه دندان در می‌آورد، بی‌قراری می‌کرد. او را برداشته بود تا آرامش کند. اما یک لحظه شانه‌اش سوخته بود. محمّد شانه او را دندان گرفته بود. جیغ کشیده بود.

- اینان اسیران قبیله سعد هستند که با مالک هم پیمان شده بودند، یا رسول الله!  
شیما به خود آمد. سر که بلند کرد فرمانده بلند بالا و پُر هیبت پیروز را دید که زرهی بر تن داشت و با آرامش از جلوی اسیران قبیله سعد می‌گذشت و به او نزدیک می‌شد. شیما سر بلند کرد و کلمه‌هایی را که در طول راه کنار هم چیده بود، مرور کرد. وقتی پیامبر نزدیکش رسید، لحظه‌ای جلوی او ایستاد، ولی شیما نتوانست حتی کلمه‌ای بگوید. پیامبر قدمی جلو رفت؛ ولی برگشت. زن شکسته و غمگین، درست شبیه حلیمه بود، حتی آن نگاه سبز و مادرانه‌اش.

او که سال‌ها پیش مرده بود. این را بعد فهمیده بود. اشکی در چشمان سبز شیما حلقه زد و بعد چون مرواریدی مستقیم از نوک مژه‌های بلندش بر خاک افتاد. پیامبر پرسید: «مگر کسی با شما بدرفتاری کرده است؟»  
پیرزنی گفت: «نه، ولی پس از یک عمر زندگی، حالا در پیرانه عمر اسیر شما هستیم.»  
پیامبر آمد به طرف شیما. درست رو به روی او ایستاد. در نگاهش آشنایی موج می‌زد.  
او را کجا دیده بود. به یاد نمی‌آورد. پرسید: «اسمت چیست؟»  
شیما گریه را فرو خورد و گفت: «شیما، دختر حلیمه»

۱۷۹. دختر و پسری که از دو خانواده هستند؛ اما در نوزادی از یک زن شیر خورده‌اند.

پیامبر لبخندی زد. فوری عبایش را از شانه برداشت. بوته‌ی خاری را کنار زد و قلوه سنگ‌ها را برداشت. عبا را روی زمین صاف، پهن کرد و به شیمای سالخورده کمک کرد روی آن بنشیند. بعد از یارانش خواست تا غذای مناسبی برای او بیاورند و با محبت گفت: «به راستی، شما خودت هستی؟»

ظرف غذا را پیش او گذاشت و گفت: «وقتی کوچک بودم به من محبت می‌کردی.» پیامبر کوچک‌ترین خاطره‌ها را به یاد داشت.

شیما باور نمی‌کرد. پیامبر از محبت او و خانواده‌اش می‌گفت. بعد از برادرانش پرسید. شیما چیزی نگفت. دو نفر آن‌ها مرده بودند و برادر دیگرش هم در مسافرت بود.

پیامبر آهسته گام می‌زد و از خوبی‌های حلیمه و قبيله سعد می‌گفت. بعد رو به شیما کرد و گفت: «اگر خواسته‌ای داری، بگو.»

شیما نگاه به افراد قبيله‌اش کرد؛ ده‌ها چشم نگران. شوهرش هم با ترحم و التماس نگاه می‌کرد. احساس کرد امید همه به اوست. با خواهش گفت: «برادرم! شما مرد بزرگواری هستی، اسیران طایفه سعد را ببخش، آزادشان کن!»

پیامبر به سوی یارانش برگشت. آن‌ها نیز در غنایم حق داشتند؛ جنگیده بودند؛ کشته و زخمی داده بودند. با مهربانی گفت: «من سهم خود را می‌بخشم و درباره‌ی دیگران هم پیشنهاد می‌کنم که بعد از نماز ظهر از مسلمانان بخواه از حق خود بگذرند.»

شیما نگاهی به یاران برادرش کرد که به او افتخار می‌کرد. رضایت در نگاه آن‌ها موج می‌زد. به سوی شوهر پیرش که با حیرت به او زل زده بود، نگاه کرد و لبخندی زد.

## خرمایی که رسید

### کشمکش

کشمکش در داستان برخوردی است که بین رفتارها، کردارها، تمایلها، خواستها و افکار روی می‌دهد. اگر داستانی کشمکش نداشته باشد، برای خواننده جذاب نخواهد بود.

کشمکش در داستان به سه گونه است:

۱. شخصیت اصلی داستان ضد انسان دیگری

۲. شخصیت اصلی داستان ضد طبیعت

۳. شخصیت اصلی داستان ضد خودش

داستان خرمایی که رسید، کشمکش بین نوجوانی به نام رافع است و باغبان‌هایی که پسرک خرماهای نارس آن‌ها را می‌ریزد. این کشمکش لحظه به لحظه شدیدتر می‌شود تا این که رافع را برای مجازات نزد پیامبر می‌برند. حالا شما کشمکش را در داستان پیدا کنید.

\*\*\*

باغبان‌ها پشت نخل‌ها با چوب و چماق قایم شده بودند. دو نفر هم پشت دیوار، کنار شکاف ایستاده بودند. نخلستان خلوت بود. آواز جیرجیرکی سکوت دم کرده‌ی نخلستان را پاره کرد. در سکوت، وز وز زنبورهایی که دور خوشه‌های خرما می‌چرخیدند، به گوش می‌رسید. حوصله‌ی باغبان‌ها تمام شده بود. حارث با آستین، عرق پیشانی‌اش را پاک کرد و از لابه لای برگ‌های سوزنی به خورشید چشم دوخت که گرم و آزاردهنده بود. نزدیک ظهر بود و خبری از دزد نبود.

باغبان پیری که خسته شده بود، به نخلی تکیه داد و سر بلند کرد. نخل قد کشیده بود وسط آسمان. خرماهایش هنوز زرد و نارس بود. بعد با حسرت به خرماهایی نگاه کرد که خشک و پژمرده در گوشه و کنار باغ افتاده بود. فکر کرد: «اگر چند روز دیگر بر خوشه می‌ماندند، حتماً خرماهای شیرینی می‌شدند.»

پیرمرد که حوصله‌اش سر آمده بود و می‌خواست به سوی حارث برود، با شنیدن صدایی ایستاد و خودش را کشید پشت نخل تنومندی. کسی که در کوچه باغ می‌خواند و نزدیک می‌شد. پیرمرد چماقش را محکم در دست فشار داد و زیر لب گفت: «اگر منافقی باشد، چنان بر سرش بکوبم که له شود.» بعد سرک کشید تا صاحب صدا را ببیند.

پسرکی بود که سرش از پشت پرچین دیده می‌شد. سوت می‌زد و زیر لب آواز می‌خواند. پسرک لحظه‌ای وسط کوچه باغ ایستاد. آهسته به حصار باغ نزدیک شد و چند بار سرک کشید. وقتی مطمئن شد کسی نیست، رفت عقب. از کنار دیوار کُلوخی برداشت و خوشه‌ی نخلی را که کنار دیوار کوچه باغ بود، نشانه گرفت. کلوخ درست وسط خوشه فرو رفت و بارانی از خرما همراه تکه‌های کلوخ توی کوچه و باغ ریخت.

خرماها همه نارس و گس بودند. پسرک خرما را تف کرد. تکه چوبی برداشت. از دیوار پرید داخل باغ و دنبال خوشه‌ی رسیده‌ای گشت.

حارث آهسته از پشت نخلی دوید و خودش را نزدیک پسرک رساند که خوشه‌ی بزرگی را هدف گرفته بود. با احتیاط نزدیکش شد و مچ دست پسرک را در هوا گرفت. پسرک ترسید. تکه چوب از دستش رها شد و خورد به پایش. می‌خواست حرفی بزند که صاحب پیر باغ را دید که با چهره‌ای افروخته به طرفش می‌آمد. سخت خشمگین بود. رنگ پسرک پرید. خواست مچ حارث را گاز بگیرد و خودش را نجات دهد؛ ولی حارث محکم او را گرفته بود و نمی‌گذاشت تکان بخورد.

باغبان‌های دیگر هم یکی یکی می‌آمدند. می‌گریه‌اند و پسرک را تهدید می‌کردند. پیرمرد که از ناراحتی رگ‌های پیشانی‌اش چون ترکه‌های سبز بید بر آمده بود، با خشم گوش پسرک را پیچاند و گفت: «پس همه این خراب‌کاری‌ها زیر سر تو بود، رافع؟»

- پسرهای ولگرد بی‌کار.

- تمام خرماهای بهترین نخل مرا نارس بر زمین ریخته است.

پیرمرد این را گفت و سیلی محکمی به گونه رافع زد و ادامه داد: «ظهر می‌آمدی تا کسی در نخلستان نباشد، ها؟»

- توی همین نخلستان باید ادبش کنیم.

پشت گردن رافع سوخت و اشک در چشمانش حلقه زد. دست هر باغبان چوبی بود. رافع که ترسیده بود، بغضش ترکید و شروع به التماس کرد.

بادی که می‌وزید، صدای بلال را می‌آورد که تازه داشت اذان می‌گفت.

- زودتر بزنیمش.

- بهتر است برویم که به نماز جماعت برسیم.

- او را به نخلی می‌بندیم. می‌رویم و بر می‌گردیم.

حارث به طرف نخلی رفت. رافع با التماس گفت: «دیگر تکرار نمی‌شود. غلط کردم.»

- او را نزد پیامبر می‌بریم تا مجازاتش کند.

- دست دزد باید قطع شود.

رافع به دستان چرکین و کثیفش نگاه کرد. اگر دست نمی‌داشت، هیچ کاری نمی‌توانست انجام دهد. خواهش کرد رهایش کنند. اشک از گوشه‌ی چشمانش می‌لرزید و گونه‌هایش را شیار می‌انداخت. حارث پوزخندی زد، او را به دنبال خود کشید و گفت: «باید قبل از این فکر می‌کردی.»

رافع خودش را رها کرد. انگشتان پایش که از کفش پاره‌اش بیرون زده بود، کوچه را خط می‌انداخت. خیلی می‌ترسید. چند روز پیش دیده بود چگونه دست دزدی را قطع کرده بودند. تلاش کرد و چنگ انداخت هر طور شد فرار کند؛ ولی حارث قوی‌تر از آن بود که او فکر می‌کرد.

کوچه‌های شهر خلوت بود؛ اما پسر بچه‌هایی که در سایه‌ی دیوارها بازی می‌کردند، با دیدن رافع کنجکاوانه به دنبال او به راه افتادند. باور نمی‌کردند، پسرکی که همه‌ی آن‌ها از او می‌ترسیدند، چنین التماس می‌کرد.

هر چه به مسجد نزدیک‌تر می‌شدند، هراس رافع بیشتر می‌شد. صدایش گرفته بود و در نگاهش ترس موج می‌زد. همه‌مهی کسانی که به دنبالش می‌آمدند آزارش می‌داد.

- همین پسرک خرما درختان را می‌ریخته؟

- برای عبرت دیگران باید مجازات شود.

- یک روز هم شترهای مرا رماند.

- هیچ کس از دست او آسایش ندارد.

به مسجد رسیدند. بلال که پشت بام بود، با تعجب به جمعیت نگاه کرد. پیامبر را دید که از سمت راست برای نماز می‌آمد.

جمعیت زیادی چهار طرف رافع را گرفته بودند. او چون پرنده‌ای در قفس کز کرده بود و جرأت نداشت سر بلند کند. در فکر بود؛ در فکر رفتار پیامبر. شنیده بود که محمد مرد مهربانی است؛ حتی چند بار از دور دیده بود که با بچه‌های می‌خندد و صحبت می‌کند؛ ولی خودش جرأت نکرده بود نزدیک برود. همه او را ولگردی بی‌سروپا می‌شناختند که در



کوچه پس کوچه‌های مدینه پرسه می‌زد و مزاحم این و آن می‌شد. کسی را هم نداشت جز مادر بزرگ پیری. زیر لب زمزمه کرد: «پیامبر، هیچ وقت با بچه‌هایی مثل من نخواهد خندید و چیزی نخواهد گفت. حتماً مرا کتک خواهد زد.» جمعیت برای پیامبر راه باز کرد. صدای گام‌های او را می‌شنید که آهسته پیش می‌آمد. با آمدن پیامبر صدای شکایت چند نفر لرزه بر تن رافع انداخت.

- ای رسول خدا! این پسرک محصول یک سال مرا ضایع کرده است.  
- چه دستور می‌دهید.

- پسر ناخلفی است. هیچ کس از دستش در امان نیست.

- حتماً مرغ مرا هم همین پسرک دزدیده.

هر کس چیزی می‌گفت. رافع که جز ریختن خرما کاری نکرده بود، با گریه گفت: «به خدا کار من نبوده» و بعد به انگشت شصت پایش زل زد که صدای پیامبر او را به خود آورد.

- پسر جان! چرا به سوی نخل‌های سنگ پرتاب می‌کنی؟

رافع اشکش را پاک کرد. هق هق می‌کرد. خیال نمی‌کرد پیامبر اصلاً با او حرف بزند، چه برسد که با مهربانی از او بپرسد. نمی‌دانست چه بگوید. یک باره گفت: «برای این که خرما بخورم.»

پیرمرد گفت: خرمای نارس را؟ مگر تو شتری؟

همه زدند زیر خنده. رافع سعی کرد انگشت پایش را جمع کند. صورتش سرخ شد. اشک در چشمان قهوه‌ای‌اش جمع شد. آرزو کرد کاش آن‌ها هم حداقل نخلی می‌داشتند. صدای پیامبر را شنید.

- پسر! چیزی به سوی نخل‌ها پرتاب نکن! از خرماهای رسیده‌ای که زیر نخل‌ها می‌ریزد، بخور!

بعد دست پیامبر را حس کرد که با محبت موهایش را نوازش کرد. تا به حال کسی چنین مهربانانه دست به سرش نکشیده بود. ناگهان بغضش ترکید و خود را در آغوش پیامبر انداخت و گفت: «مرا ببخشید.»

پیامبر هنوز رافع را نوازش می‌کرد گفت: پروردگارا! او را سیر بگردان.

بعد از باغبان‌ها خواست تا رافع را ببخشند.

سرها همه پایین بود. نگاه پیامبر و رفتار رافع نشان می‌داد که پسرک عوض خواهد شد. لبخندی زدند و همراه پیامبر رفتند تا پشت سر وی نماز ظهر را بخوانند. رافع هم رفت دست و صورتش را بشوید و وضو بگیرد.

## در انتظار خورشید

طرح (به زبان ساده) یعنی نقل حوادث با تکیه بر روابط علت و معلولی که مبتنی بر پرسش و چراست. فلان شخصیت چرا آن کار را انجام داد؟ باید توجه داشت که طرح با خلاصه داستان تفاوت دارد. خلاصه داستان بر نقل حوادث است با تکیه بر روابط علی: زلزله آمد. چون خانه‌ها سست بود، ویران شد. در داستان در انتظار خورشید، طرح به روشنی قابل فهمیدن است. مردم مدینه منتظر هستند؛ چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌خواهد بیاید. همه می‌خواهند که پیامبر به خانه‌ی آن‌ها برود؛ چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) مهمانی عزیز است که . . .

پیامبر می‌گوید: «شتر خود راهش را پیدا می‌کند.» چون نمی‌خواهد اختلاف بیفتد و . . . حالا شما طرح داستان‌هایی را که می‌خوانید، در پنج خط بنویسید!

\*\*\*

شتر سفید گردن کشید و ایستاد. همه‌همه فروکش کرد. شتر با چشمان درشتش اطراف را کاوید. سر چرخاند و هوا را بو کشید. افسارش تکانی خورد و حیوان به راه افتاد.

- هر جا علف تازه‌تری باشد، حیوان همان جا می‌رود.

- بین چگونه هوا را می‌بوید.

- خانه‌ی تجار مدینه هم بزرگ است و هم سرسبز. نخل‌های سر به فلک کشیده‌ی آن عمارت!

- آن جا، خانه‌ی بازرگان یهودی است.

- شتر که یهود و مسلمان سرش نمی‌شود. هر جا آبادتر باشد همان جا زانو می‌زند. پیامبر می‌گوید: «شتر خود راهش را پیدا می‌کند.»

جمعیت به دنبال شتر می‌رفتند و در گوشی با هم حرف می‌زدند. پیامبر وقتی اصرار مردم مدینه را دیده بود که هر فرد دوست داشت در منزل وی فرود آید، این را پیشنهاد کرد.

پیرزنی که با چند برگ تازه‌ی خرما جلوی در حیاطش را جارو می‌کرد، زود خاکروبه‌ها را برداشت و سبد خرما را انداخت و منتظر ماند؛ اما شتر گذشت. پیرزن با حسرت به لبخند پیامبر نگاه کرد و به دنبال مردم مدینه به راه افتاد تا ببیند این افتخار نصیب چه کسی خواهد شد.

شتر از خم کوچه پیچید. سمت راست کوچه، دخترکی که کوچه را جارو و آب پاشی کرده بود، با سطلی خالی ایستاده بود. وقتی نگاه پیامبر را دید، لبخندی زد و برایش دست تکان داد و با دیگران به راه افتاد.

انتهای کوچه، جوانی که دسته علفی در دست داشت و آن را پشت سرش قایم کرده بود. در دل آرزو می‌کرد. بوی علف‌های تازه شتر را به طرف خانه‌ی او بکشاند. چه کسی عزیزتر از پیامبر که مهمان او و همسرش شود؟ ولی شتر گذشت و وارد میدان کوچک شد، آهسته علف‌ها را رها کرد و به دنبال بقیه به راه افتاد.

شتر در کوچه پس کوچه‌ها می‌گشت. همه حیران بودند و منتظر. دیگر خانه‌ای باقی نمانده بود، جز چند تا دیوار شکسته و نخلستانی خشکیده که چند خانه کوچک و قدیمی رو به روی آن بود. فقیری که دندان نداشت و روی دیوار شکسته‌ای نشسته بود، با خوشحالی خندید و برای پیامبر دست تکان داد. او هم خوشحال بود. پیرمرد فقیری بود و خانه‌ای نداشت اما می‌توانست افتخار کند که شتر پیامبر از محله‌ی آن‌ها محله‌ی بنی نجار گذشته است.

شتر ایستاد و دور تا دور را نگاه کرد. میدان وسیعی بود. ولی پر از جمعیت. بچه‌ها روی دیوارها صف کشیده بودند و چند زن از پشت بام سرک می‌کشیدند. همه منتظر بودند ببینند شتر زانو می‌زند یا نه.

چند نفر افرادی را که جلو آمده بودند کنار زدند، ابویوب که از خوشحالی در پوست نمی‌گنجید، از مردم می‌خواست شتر را نترسانند. شتر هوا را بویید.

چند گام جلو رفت و برگشت. زانوان شتر آرام تا شد؛ ولی برخاست. ابویوب لب به دندان گزیده بود و دست مادرش را که چشمانش ضعیف بودند محکم گرفت.

در دل به شتر التماس می‌کرد تا حرکت کند و جلوی خانه‌ی او بخوابد، حتی اگر به داخل می‌آمد که بهتر بود. شتر خوش‌بختی و سعادت، در خانه‌ی آدم یک بار می‌خواید و بس.

شتر که به راه افتاد، دل آشوبه‌ی ابویوب دو چندان شد. در جواب مادرش که می‌پرسید: «پسرم شتر چه می‌کند؟» نتوانست چیزی بگوید. وقتی شتر ایستاد، او هم نفس کشید. شتر چرخید و برگشت؛ اما نه به طرف خانه‌ی او. پیامبر از مردم خواست اطراف شتر را خلوت کنند. عده‌ای راه باز کردند تا شتر مسیر رفته را باز گردد. مرد یهودی که با تاجری صحبت می‌کرد، با ناراحتی لیش را گزید و گفت: «چه زیرک است محمد!» همان طور که ریش جوگندمی‌اش را می‌خاراند ادامه داد: «با این کار، هیچ طایفه‌ای نمی‌تواند افتخار کند که پیامبر آن‌ها را برگزیده. اختلافی هم به وجود نمی‌آید.»

شتر کمی دورتر از خانه‌ی ابویوب ایستاد و به طرف نخل‌های نیمه خشک رفت که از چند یتیم بود. آن جا که خانه‌ای نبود. مادر ابویوب که فقط هاله‌ای می‌دید، پسر بچه‌ها را کنار زد و جلوتر رفت. شتر چند بار پا بر زمین کوبید، غرناله‌ای کرد و نیم خیز شد. همه منتظر بودند که شتر بار دیگر بلند شود و به راهش ادامه دهد. اما با زانو زدن شتر سکوت سنگینی میدان را فرا گرفت. مادر ابویوب که حالا از نزدیک چهره‌ی پیامبر را روشن‌تر می‌دید با دست‌های استخوانی‌اش، اما چابک خورجین روی شتر را برداشت و به پسرش داد و گفت: «ببر به خانه!»

ابویوب که مانده بود چه بگوید، وقتی اصرار مادرش را دید که می‌گفت: «چرا معطلی؟» دوید و خود را به خانه‌اش رساند.

شتر شروع به نشخوار کرد. بچه‌ها دست به گوش‌ها و گردنش می‌کشیدند. همسایه‌ای خم شد و زانوهای شتر را بست که هوس نکند بلند شود. بعد به طرف همسایه‌هایش رفت که خواهش می‌کردند پیامبر نزد ایشان برود. ابویوب هم تازه از راه رسیده بود. پیامبر به طرف شترش برگشت به دنبال وسایلش بود. گفت: «خورجین من کجاست؟» ابویوب لبخندی زد. همسایه‌ها به مادر ابویوب که با خوشحالی از بچه‌ها می‌خواست راه باز کنند، نگاه کردند.

– آه چه پیرزن باهوشی!

– وسایل شما را مادر ابویوب به خانه‌اش بُرد.

پیامبر با دیدن چهره‌ی چروک، اما شاد پیرزن که قرار نداشت، تبسمی کرد. پیرزن با مشکی که در دست داشت، راه را آب پاشی می‌کرد. او شیوه‌ی زندگی عرب را می‌دانست. به پیامبر که رسید، خواهش کرد اجازه دهد آب بریزد تا دست و صورتش را بشوید و خستگی‌اش برطرف شود.

همه ساکت بودند و منتظر. باید پیامبر تصمیم می‌گرفت. پیامبر به راه افتاد و گفت: «انسان همیشه باید همراه وسایل و توشه‌ی خود باشد.» و قدم به خانه‌ی ابویوب گذاشت؛ خانه‌ای کوچک و قدیمی اما تمیز.

مادر ابویوب که گویی منتظر چنین لحظه‌ای بود، به اتاق رفت و با سینی مسی بزرگی برگشت که توی آن سبزی خرما بود و ظرفی پر از اسپند و کندر که دودش همه جا را معطر می‌کرد. پیرزن با آن که خوب نمی‌توانست ببیند، چنان در جنب و جوش بود که گویی تازه جوان شده است.

## دو نشانه‌ی خداوندی

موضوع داستان همان درونمایه، مضمون و تم داستان است. موضوع، مفهومی کلی، ذهنی و فراگیر است که کلی‌تر از قضاوت و نتیجه‌گیری است. مثل جنگ، یا ایثار. جنگ مفهومی است که شامل همه مصادیق جنگ می‌شود. مثل چتر بر همه‌ی آن‌ها سایه می‌اندازد.

موضوع، هرگز در قالب یک جمله کامل ادا نمی‌شود و موضوع را نباید با پیام داستان خلط کرد. موضوع داستان دو نشانه‌ی خداوندی، خرافات زدایی است. حالا شما چند موضوع داستان را پیدا کن و بگو! سخت است، اما کمی فکر کن می‌توانی.

\*\*\*

تنها پسر پیامبر بیمار بود. مردم مدینه نگران بودند؛ عده‌ای در مسجد دعا می‌خواندند، و چند نفر هم کنار خانه‌ی پیامبر، در آفتاب پاییزی نشسته بودند. نگاه‌ها به سوی در خانه بود. عمار با چهره‌ای غمگین بیرون آمد. مردها بلند شدند. سعد انصاری جلو آمد و پرسید: «طیب چه گفت؟»

عمار با تأسف سری تکان داد. قطره‌ی اشکی گونه‌اش را خیس کرد: «هیچ، تنها پسر...» نتوانست ادامه دهد. بغضش ترکید.

طیب نصرانی که از طائف آمده بود، بیرون آمد و به سوی اسبش رفت که به نخلی بسته شده بود. طیب که رفت، مردی گفت: «پیامبر که این قدر ابراهیم را دوست دارد، از خدا بخواهد شفایش دهد.»

– خود حضرت گفت که این آزمایش الهی است.

– سخت است از دست دادن فرزند؛ آن هم تنها پسر خانواده.

طیب که رفت، مردها هم پراکنده شدند. آفتاب ملایم و کم رنگ پاییزی به آرامی رنگ می‌باخت. سکوت سنگین مدینه را قارقار کلاغی شکست و به سمت نخلستان دور شد. زن‌ها هنوز به خانه‌ی پیامبر می‌رفتند و می‌آمدند. بعضی‌ها دارویی سنتی، زنی با کاسه‌ای شیر اما همه‌ی چهره‌ها اندوهگین بود.

عصر بود. ابری تیره مدینه را سیاه پوش کرده بود که شیون زنی بلند شد و بعد گریه‌ی چند زن در کوچه اوج گرفت. ابراهیم چشمانش را بسته بود. پیکر کوچکش سرد بود و سینه‌اش تکان نمی‌خورد. پیامبر کنار پسرش زانو زده بود. اشک بر گونه‌اش می‌لغزید و زیر لب دعا می‌خواند. اما زنانی که در خانه بودند زار می‌زدند، به خصوص مادر ابراهیم. چند مرد هم کنار دیوار حیاط نشسته بودند و آهسته اشک می‌ریختند. علی – داماد پیامبر – هم به نخل تکیه داده بود و غمگین به قاب پنجره نگاه می‌کرد. پیامبر برخاسته بود و از یارانش می‌خواست پیکر نحیف ابراهیم را برای غسل بیرون ببرند.

مردی حصیری را برد، با کمک پیامبر، پیکر کوچک ابراهیم را روی آن گذاشتند، و از اتاق بیرون بردند. سبک بود؛ چون پَر پرنده. پیامبر که روی پله ایستاده بود و سخت اندوهگین بود از دامادش خواست جنازه را غسل و کفن کند.

با دیدن چهره‌ی معصوم ابراهیم، چند مرد به گریه افتادند. صورتی نازنین با ابروانی شبیه ابروهای پدر. لباس بلند او را که در آوردند، حق‌حق چند مرد بلند شد.

زمان به کندی می‌گذشت؛ گویی هیچ کس حاضر نمی‌شد بپذیرد که ابراهیم دیگر مهمان آن‌ها نیست و روحش مهمان فرشته‌ها است. ابری تیره خورشید را پوشاند و لحظه‌ای بعد پرتوهای خورشید بر دیوار گلی افتاد؛ اما گوشه‌ی سمت راست خورشید تیره شده بود، به رنگ نیلی. هر لحظه بیشتر می‌شد، تاریکی بیشتر مدینه را فرا می‌گرفت.

همهمه‌ای در حیاط پیچید. پیرمردی که تعجب کرده بود، با چشمان خیس به آسمان نگاه می‌کرد. خورشید تیره و تیره‌تر می‌شد. پرده‌ی نازک و قیرگون، به آرامی خودش را می‌کشید روی صورت خورشید. شیشه‌ی آسی‌ی بلند شد و به دنبال آن غرناله‌ی شترها به گوش رسید. بعد همهمه‌ای در حیاط پیچید.

آسمان مدینه تاریک شده بود. زن‌ها به کنج خانه‌ها خزیده بودند. کودکان با کنجاوی از شکاف پنجره‌ها به آسمان زل زده بودند. لبه‌ی دیگر خورشید، چون خنجر سرخی چشم آن‌ها را می‌آرزد و اشکشان را در می‌آورد.

- چه ماتم بزرگی!

- خورشید هم در عزای ابراهیم سیاه پوش شده!

- خدا رحم کند!

- اگر زمین زیر و رو شود، در مرگ تنها پسر پیامبر زیاد نیست.

سر و صداها هر لحظه بیشتر می‌شد. هر کس چیزی می‌گفت. پیامبر که کنار پیکر شسته پسرش ایستاده بود، نگاهی به آسمان کرد. خورشید دل او هم دیگر چشم باز نمی‌کرد. ابراهیم را زیاد دوست داشت. ولی خدا خودش بهتر می‌دانست؛ راضی بود به خواسته‌ی پروردگار. چه راحت خوابیده بود؛ خواب ابدی. با چهره‌ای تکیده، مژه‌هایش زیبایی خاصی داشت؛ نرم و بلند مثل تار ابریشم.

علی، چهره‌اش را پوشاند و پارچه‌ی سفید را دور تن ابراهیم پیچید و او را کفن کرد و بلند شد.

- ای رسول خدا! تسلیت می‌گوییم.

- خورشید هم در مرگ پسر شما لباس عزا پوشیده!

- حیوان‌ها هم قرار ندارند!

گوسفند همسایه بع بع می‌کرد. شتر در طویله پا بر زمین می‌کوبید. یاران پیامبر با نگرانی به آسمان چشم دوخته بودند. پیامبر گفت: «همه از خداییم و به سوی او بر می‌گردیم.»

وقتی جنازه را بر می‌داشتند تا برای دفن ببرند، جوانی گفت: «ببینید حتی نخل‌ها هم از ناراحتی قرار ندارند.»

در میان گریه‌ی زنان، جنازه را بردند و دفن کردند. حالا لبه‌ی دیگر خورشید مثل خنجر آتشین بیرون می‌آمد. پیامبر پس از دفن جنازه خواست که همگی به مسجد بروند. بعد آن‌ها را به آرامش فرا خواند.

پس از خواندن نماز آیات، گفت: «ای مردم! خورشید و ماه دو نشانه‌ی پروردگار هستند که به دستور خدا، به مسیر خود می‌روند.» لحظه‌ای ساکت شد تا همهمه فرو نشیند. بعد ادامه داد: «و هرگز این دو به خاطر مرگ کسی گرفته و تار نمی‌شوند.»

وقتی سخنان پیامبر تمام شد، پرتوهای آفتاب از پنجره مسجد به درون تابید. مردم بیرون رفتند. باز همه جا آفتابی بود، اما آفتاب پاییزی.